



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



فرهنگنامه
حج و عمره و اماکن مربوطه
دفتر دوم

۲۵

نوشته‌ی: م — مهریزی (صدر طباطبائی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ نامه ی حج و عمره و اماکن مربوطه

نویسنده:

م - مهریزی (صدر طباطبایی)

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	فرهنگ نامه ی حج و عمره و اماکن مربوطه
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	دفتر دوم: فضیلت حج، عمره و اماکن مربوطه از دیدگاه «آیات» و «روایات»
۱۰	اشاره
۱۲	دیباجه ی سخن
۱۴	بخش ۱: حج، عمره و اماکن مربوطه از دیدگاه «آیات»
۱۴	اشاره
۱۶	کعبه «یا نخستین خانه ی خدا مردمی»
۲۷	ابراهیم و ساختن کعبه
۳۰	... و صلا ی حج در داده شد
۳۱	دعای ابراهیم (علیه السلام) و آثار آن
۳۲	توضیحی چند:
۳۴	۱- وجوب حج
۳۵	ماه های حج
۳۶	پیرامون «حرم»
۳۸	پیرامون مسجد الحرام
۴۰	سخنی کوتاه پیرامون «معراج»
۴۴	داستان تغییر قبله از «بیت المقدس» به «کعبه»
۴۵	سخنی درباره ی دگرگونی قبله
۵۰	سخنی از امام امت در رابطه با «سزّ استقبال به کعبه»
۵۲	از عرفات باید کوچ کرد.
۵۳	برنامه ی ایام تشریق

۵۴	پیرامون «حج اکبر»
۶۵	«پیرامون آهله»
۶۵	اشاره
۶۷	پیرامون ماه های قمری
۷۴	منظومه شمسی «خانواده ی خورشید»
۷۷	درباره ی کهکشان و راه شیری
۷۸	توضیحی چند درباره ی کره زمین
۸۲	چگونگی مشخص کردن یک نقطه بر روی زمین
۸۴	حرکت زمین، اقسام و آثار آن و پیدایش فصول
۸۹	پیرامون کره ی ماه و برخی از حالات آن
۹۶	سخنی درباره ی تقویم، سال شمسی و...
۱۰۸	سخنی درباره ی: تاریخ یزدگردی، میلادی، رومی و قبطی
۱۱۸	و اما سخنی درباره ی «هجرت»
۱۲۱	عوامل هجرت و نقش بی نظیر آن
۱۴۲	بخش ۲: حج، عمره و اماکن مربوطه از دیدگاه «روایات»
۱۴۲	اشاره
۱۴۴	تشریح حج
۱۴۹	و رهرو را گویم
۱۵۹	کعبه در روایات
۱۶۵	تارک حج و کیفر او
۱۶۸	پیرامون حجر الاسود
۱۷۰	مسجد الحرام در روایات
۱۷۱	بنیاد کعبه و «تلبیه» در روایات
۱۷۲	حرم و برخی از احکام آن از دیدگاه روایات
۱۷۵	پیرامون «عرفات» و «عرفه»
۱۷۶	﴿مَا أَكْثَرَ الصَّحِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ...﴾

- ۱۷۷ پیرامون فضیلت «مِنَى»
- ۱۷۸ «مشعر الحرام»، «صفا و مروه» و «زمزم» در روایات
- ۱۷۹ درباره ی «مکّه معظمه» و ...
- ۱۸۱ درباره ی «مدینه ی منوره»، «مسجد نبوی (صلی الله علیه و آله) و «زیارت پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام»
- ۱۸۵ جمع بندی و نتیجه گیری
- ۲۰۳ فهرست دفتر دوم فرهنگنامه ی حج و عمره و اماکن مربوطه
- ۲۰۷ درباره مرکز

فرهنگ نامه ی حج و عمره و اماکن مربوطه

مشخصات کتاب

سرشناسه : مهریزی ، م .

عنوان و نام پدیدآور : فرهنگنامه ی حج و عمره و اماکن مربوطه / [از م - مهریزی (صدر طباطبایی)].

مشخصات نشر : قم: موسسه در راه حق و اصول دین، 1361 -

مشخصات ظاهری : ج .

فروست : در راه حق؛ کتاب شماره 33.

شابک : 42 ریال

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حج

موضوع : حج -- اصطلاح ها و تعیر ها

شناسه افزوده : موسسه در راه حق

رده بندی کنگره : BP188/8/م92ف4 1361

رده بندی دیویی : 297/357

شماره کتابشناسی ملی : 1302499

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم شهناز محققیان

ص: 1

اشاره

اسم کتاب: فرهنگنامه حج و عمره و اماکن مربوطه (دفتر دوم)

نام نویسنده: م - مهریزی (صدر طباطبائی)

لغت: فارسی

از سری: احکام (ب) شماره 3

شماره مسلسل: 35

چاپ: افسست

قطع: رقعی

تعداد صفحه: 200

چاپ اول: تعداد 20000 جلد

چاپخانه: سلمان فارسی قم

تاریخ نشر: بهمن ماه 1361هـ - ش

ناشر: موسسه ی در راه حق

نشانی: قم - خیابان ارم - کوچه آقازاده تلفن 23759 ص . پ 5 و 13 حق تجدید چاپ و اقتباس برای ناشر محفوظ است

ص: 2

دفتر دوم: فضیلت حج، عمره و اماکن مربوطه از دیدگاه «آیات» و «روایات»

اشاره

ص: 3

دباجه ی سخن

دفتر نخستین (که پیش از این دفتر بود)؛ فرهنگ گونه ای بود که با نام «فرهنگنامه ی حج و عمره و اماکن مربوطه» توسط موسسه در راه حق انتشار یافت. در آن دفتر، دورنمایی از، حج، عمره و برنامه های آن دو و تصویری از اماکن مربوطه، ارائه گردید تا هر خواننده با خواندن آن نسبت به مراسم حج، شناختی کلی پیدا کند.

آن دفتر (ضمن این که خود رساله ای مستقل بود) عملاً، خطوط اصلی مباحث دفترهای دیگر را نیز مشخص و ترسیم می نمود. و بر سر آن بودیم که در «دفتر دوم» درباره ی فلسفه و چرایی حج سخن گوئیم ولی دیدیم که از این پس روی سخن ما بیشتر با افراد مستطیع است و اینان اند که باید بار بر بندند و رهسپار «سفر حج» گردند. و اینان پیش از سفر باید به این

ترتیب در جریان مباحث ذیل قرار گیرند:

1- کجا می روند (مقصد کجاست و آن جا از چه خصوصیات معنوی و از چه ارزش های والایی برخوردار است)؟

2- چرا می روند (و مقصود از برگزاری حج چیست)؟

3- مقدمات این سفر شکوهمند

4- چگونگی مراسم و برنامه ها (در مقصد).

با توجه به ضرورت این ترتیب، ناگزیر شدیم که در «دفتر دوم» خاطر خواننده را به «فضیلت حج و...» معطوف سازیم و به تشریح گوشه ای از مزایای مقصد «از دیدگاه آیات و روایات» پردازیم. و پرداختیم و «پرداخته ی ناچیز ما» همین «دفتر» است که ساختیم: «فضیلت حج و عمره و اماکن مربوطه»

و به فضل الهی در «دفتر سوم» از فلسفه و چرائی حج، و در «دفتر چهارم» از مقدمات سفر حج و در «دفتر پنجم» از مناسک حج، سخن خواهیم گفت. (وَمِنَ اللّٰهِ التَّوْفِیْقُ وَعَلَيْهِ التُّكْلَانِ)

و این دفتر که خواننده ی گرامی، در پیش رو دارد، مشتمل بر دو بخش است و هر یک مکمل دیگری می باشد:

بخش 1 - : حج، عمره و اماکن مربوطه از دیدگاه «آیات»

بخش 2 - : حج، عمره و اماکن مربوطه از دیدگاه «روایات»

ص: 6

بخش 1: حج، عمره و اماکن مربوطه از دیدگاه «آیات»

اشاره

بررسی آیاتی چند،

از کتاب خدا،

پیرامون خانه ی خدا و اهمیت آن

تشریح حج،

عظمت مسجد الحرام،

حُرمت حرم،

ماه های حج، و..

ص: 7

کعبه «یا نخستین خانه ی خدا مردمی»

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ* فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ).

بی گمان نخستین خانه ای که برای مردم بنا نهاده شد، آن است که در «بگه» است. مبارک است و راهنمای جهانیان. در آن نشانه هائی است، آشکار، مقام ابراهیم، و هر که به آن (خانه) در آید در امان باشد و فرض است بر مردم حج خانه ی (کعبه) برای خدا، هر که استطاعت این راه دارد به سوی آن و هر کس که کافر شد، پس به یقین خدا از جهانیان بی نیاز است.

«سوره ی آل عمران آیه ی 96 - 97»

در رابطه با تفسیر این دو آیه به تذکر چند نکته می پردازیم:

ص: 9

1- موضوع تبدیل و تحویل قبله، از بیت المقدس به کعبه (که با فرمان (... فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ....) پس روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان بقره 144 تحقق یافت) یکی از موضوعات بسیار بنیادی بود که در حیات معنوی و مادی اهل کتاب - به ویژه یهود - تاثیری عمیق گذاشت.

و از این رو، آنان، این شبهه را مطرح کردند که نسخ و تبدیل حکم، در آئین یهود راه ندارد و فرضاً اگر، نسخ در این آئین، قابل قبول باشد، ولی چطور می توان پذیرفت که در آئین ابراهیم علیه السلام حکمی منسوخ و تبدیل گردد و چگونه در آئین آن حضرت «کعبه» به عنوان «قبله» تلقی و قلمداد شود، با این که خداوند «بیت المقدس» را قبله قرار داده است؟ و اصولاً آیا چنین سخنی (و قول به قبله قرار گرفتن کعبه) با آئین ابراهیم (علیه السلام) سازگار است؟!

و پاسخ شبهه ی آنان از این دو آیه بدست می آید:

بدون شک «کعبه» را ابراهیم (علیه السلام) پیش از پیدایش «بیت المقدس» محلّ عبادت قرار داد، چنان که در آن نشانه هائی بر این قدمت هست (مانند مقام ابراهیم و حجر الاسود و...) در حالی که بانی «بیت المقدس» سلیمان علیه السلام است که قرن ها پس از ابراهیم (علیه السلام) می زیسته است.

2 - منظور از وضع و گذاردن خانه ی کعبه برای مردم: (وُضِعَ لِلنَّاسِ) بنا کردن برای پرستش پروردگار است تا مردم آن را وسیله ی عبادت قرار دهند و از دور و نزدیک به این نخستین معبد بزرگ جهانی (که باید از آن به عنوان، خانه ی خدا مردمی یاد کرد) روی آرند و شرط بندگی بگزارند.

3- مراد از «بگه» زمین (و عرصه ی) خانه ی «کعبه» می باشد و به جهت ازدحامی که مردم در آن جا می کنند «بگه» نامیده شده است (1) و بعضی گفته اند: مراد از «بگه» همان کلمه و لفظ «مگه» است که «میم» آن به «باء» تبدیل یافته (چنان که لازم را لازم، و راتم را، راتب هم تلفظ می کنند) برخی هم «بگه» را اسم حرم و بعضی دیگر آن را اسم مسجد الحرام و جمعی آن را اسم مَطَاف (و جای گردش و دور زدن دور کعبه) دانسته اند.

4 - کلمه ی «مُبَارَكًا» از ریشه ی «برکت» و از باب مفاعله است و اسم مفعول می باشد و عبارت از «خیر کثیر» است و کعبه باین جهت که خیر فراوان و بسیاری بر آن مترتب شده و می شود، مبارک می باشد و اگر چه مبارک بودن خانه ی کعبه، شامل برکات دنیوی و اخروی هر دو می شود، لیکن با توجه به تقابلی که با جمله ی: «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» پیدا کرده است، روشن می شود که مراد از «مبارک» تنها، برکت های دنیوی (2) است که عمده ی فراوانی ارزاق و توجه مردم به عمران و آبادی آن بواسطه «حج» می باشد. و مبارک شدن «کعبه» به دعای حضرت ابراهیم علیه السلام و استجابت این دعا ارتباط دارد که در آیه ی:

ص: 11

1- «بک» در لغت به معنای ازدحام است (و سَمَّيْتُ بَكَّةً لِأَنَّهَا تَبْكُ أَعْنَاقَ الْجَبَابِرَةِ أَيْ تَدَقُّهَا وَقِيلَ لِأَنَّ النَّاسَ يَبْكُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا فِي الطَّوَافِ أَيْ يَرْحَمُ وَيُدْفَعُ) نهاية اللغة ج 1 ص 150 مِنَ الْبُكَ أَيْ الرَّحْمِ أَوْ الدَّقِّ لِلْإِزْدِحَامِ فِيهَا وَدَقَّهَا أَعْنَاقَ الْعُنَاةِ (تفسیر شبر) ص 95

2- با این حال، احتمال می رود که «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» از قبیل ذکر خاص بعد از عام باشد و در نتیجه مراد از «مُبَارَكًا» اعم از برکات دنیوی و اخروی است.

(رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ دَرِّيَتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ): پروردگارا من برخی از فرزندان خود را به کشت و زرعی نزد خانه ی محترم تو مسکن دادم خدایا تا نماز را بپا دارند پس تو دل های مردم را به سوی آنان مایل گردان و به انواع ثمرات آنان را روزی ده باشد که شکر تو بجای آرند.

(سوره ی ابراهیم «علیه السلام» آیه ی (37))

به آن تصریح شده است. اما موضوع راهنما بودن کعبه برای جهانیان در: (وَهُدِيَ لِلْعَالَمِينَ) به واسطه ی نشان دادن سعادت اخروی آنان و رساندنشان به کرامت قرب الهی است زیرا خدای متعال، آن را برای عبادت و پرستش حق قرار داده است و از وقتی که حضرت ابراهیم علیه السلام خانه ی کعبه را بنیاد نهاد، همیشه مقصد مردم و جایگاه عبادت کنندگان بوده است. بهر حال قرآن مجید گویای این حقیقت است که تشریح عمل حج پس از پایان یافتن بنای خانه ی کعبه صورت گرفته است چنان که در این آیه آمده است: (وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ)

(سوره ی بقره آیه ی 125)

و در مقام خطاب به حضرت ابراهیم علیه السلام آمده است: (وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ)

(سوره ی حج آیه ی 27)

آیه ی اخیر می رساند که دعوت ابراهیم علیه السلام بزودی

مورد پذیرش همگانی قرار گرفت. (1) در دعای آن حضرت نیز، قسمت های بسیاری است که می رساند: خانه ی کعبه همواره به عنوان یک معبد بزرگ الهی معمور و آباد و نشانه ی هدایت مردم مطرح بوده است (به سوره ابراهیم «علیه السلام» آیه 35 به بعد... مراجعه شود).

5- عرب در عهد جاهلیت، خانه ی کعبه را بزرگ می شمرد، عمل حج را به عنوان این که از شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام است، برگزار می کردند - تاریخ نیز گویا و گواه بر این است که سایر مردم هم، کعبه را محترم می شمردند. هندی ها با دیده ی عظمت به آن می نگریستند و معتقد بودند که روح «سیوا» که پیش آنان سومین «اقتوم» (2) شمرده می شود، هنگامی که با زنش، در «حجاز» مشغول و سرگرم سیر بود، در «حجر الاسود» حلول کرد.

ستاره پرستان ایرانی و کلدانی ها، خانه ی کعبه را یکی از بیوت و خانه های هفتگانه ی معظّم (3) می دانستند. و برخی به خاطر

ص: 13

1- به المیزان ج 3 ص 385 - 400 مراجعه شود.

2- اقتوم: اصل چیزی، سبب اشیاء فرهنگ معین ج 1 ص 326. اقانیم جمع اقتوم، در آئین هند و اقانیم و خدایان سه گانه عبارتند از: برهما، ویشنو، سیوا «یا شیوا» و اقانیم سه گانه در مسیحیت تحریف شده عبارت است از «اب، ابن، روح القدس» تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا

3- این خانه ها عبارتند از: 1- کعبه 2- «مارس» واقع در بالای کوهی از کوه های اصفهان 3- «مندوسان» در نواحی هند 4- «نوبهار» در شهر بلخ 5- «بیت غمدان» در شهر صنعا «پایتخت یمن شمالی» 6- «کاوسان» واقع در شهر فرغانه 7- خانه ای در بالاترین قسمت های کشور چین

قدمت و طول بقای آن می گفتند: کعبه خانه ی «رُحَل» (1) می باشد.

پارسیان (زرتشتیان) نیز کعبه را محترم می داشتند و معتقد بودند که روح «هرمز» در آن حلول کرده و چه بسا که بعزم زیارت به آن جا مسافرت می کردند.

یهودیان نیز خانه ی کعبه را بزرگ می شمردند و در آن جا خدا را مطابق دین ابراهیم علیه السلام پرستش می کردند - صورت ها و اشکالی هم در آن جا قرار داشت که از جمله - صورت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام در حالی که به دست هایشان تیرها (از لام) گرفته بودند - به نظر می رسید. (2)

هم چنین دو صورت «از مریم و مسیح علیهما السلام» در آن جا، بود و از این جا معلوم می شود که نصاری نیز آن جا را مقدس می دانستند. و از طرفی، عرب ها بالاترین تعظیم و کرنش را درباره ی آن انجام می دادند و از هر سوی به عنوان حجج به آن جا روی می آوردند و خانه را بنای ابراهیم می دانستند و موضوع «حج» را نیز از آئین ابراهیم «علیه السلام» می شمردند که به طور تورات میان آنان باقی مانده بود. (3)

6 - در روایت آمده است که مقام حضرت ابراهیم علیه السلام قبلاً چسبیده و متصل به کعبه بود ولی خلیفه ی دوم آن را از مکان اصلی خویش به نقطه ای دیگر انتقال داد. (4) و

ص: 14

1- کیوان

2- المیزان ج 3 ص 398 چاپ آخوندی

3- المیزان ج 3 ص 398

4- تهذیب ج 5 ص 454 روضه المتقین ج 5 ص 252

هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام ظهور می کند آن را به جای اصلی خویش بر می گرداند. (1)

- جمله ی (وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا) تنها برای بیان حکم تشریحی است نه آن که بخواهد امنیت تکوینی خانه را بیان کند. لیکن از ظاهر آن می توان پی برد که از تشریحی سابق، خبر می دهد و حکم «امنیت» آن از دوران پیش پا بر جا بوده است. (2)

چنان که از دعای حضرت ابراهیم علیه السلام در سوره ی بقره: «آیه ی 126» و در سوره ی ابراهیم: «آیه ی 35» (3) ذکر شده است همین قسمت را می توان استفاده کرد و این مطلب پیش از بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بین اعراب عهد جاهلیت محفوظ بوده است و تا زمان حضرت ابراهیم علیه السلام سابقه دارد. اما این که برخی گمان کرده اند که مراد از «امنیت خانه» نرسیدن حوادث و فتنه ها بر آن می باشد، مطلبی است که وقوع جنگ ها و اختلال امنیت در مکه، آن را ابطال می کند.

و آن چه از دعای ابراهیم علیه السلام استفاده می شود اینست که آن حضرت از خدا امنیت شهر مکه را درخواست نمود. خداوند هم امنیت آن را تشریحاً جعل و مردم را نیز قلباً متوجه

ص: 15

1- روضه المتقین ج 5 ص 252

2- المیزان ج 3 ص 390

3- (... رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا) 4 - (... رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا) 5 - المیزان ج 3 ص 390 «چندین مرتبه خانه از بن برداشته شد. مصالح آن به کنار ریخته شد مردم نماز را به طرف آوارهای متفرق و پراکنده نمی خواندند، آن اتفاق چه نیک و چه بد یک ثمر نیکو بخشید که توجه از آب و گل و سنگ آن جا برداشته شد» قبله اسلام ص 118

آن جا کرد تا در هر عصری احترام آن را منظور دارند «و نوعاً، این احترام را منظور داشتند و می دارند.» (1)

8- (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ...) متضمن تشریح حج است و چنان که در شریعت ابراهیم علیه السلام «به شهادت آیه شریفه ی: (وَإِذْ نُفِيَ النَّاسُ...) (حج 27)، این عمل تشریح شده، حج در شریعت اسلام نیز با این آیه (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ...) امضا شده است. «البته با برنامه ای تکامل یافته تر و جامع تر»

از این جا روشن می شود همان طور که آیه ی (وَمَنْ دَخَلَهُ...) خبر از تشریحی سابقه دار می داد، این آیه ی: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ...) نیز خبر از تشریحی سابق می دهد. (2)

9- (... وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ): «کفر» در این جا از قبیل کفر در فروع دین «مانند کفر به سبب ترک نماز و زکوة و...» می باشد. پس مراد از «کفر» در این جا «ترک» (3) است و معنای آیه ی شریفه و تقدیر آن این است کسی که حج را ترک کند به خدا، زیانی نمی رساند، زیرا خدا از جهانیان بی نیاز است.

10- (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ...) مردی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید: آیا خانه ی کعبه نخستین خانه ای است که در روی زمین ساخته شده است؟ حضرت فرمود: نه،

ص: 16

1- المیزان ج 3 ص 391

2- المیزان ج 3 ص 90 و ص 91

3- زیرا ترک سبب کفر یا اثر کفر است از این رو کفر «که در احتمال اول مسبب و در احتمال دوم منشاء ترک است» به جای سبب یا اثر گذاشته شده است.

بلکه پیش از آن هم خانه هائی بود لیکن خانه ی «کعبه» نخستین خانه ی مبارکی است که در آن هدایت و رحمت و برکت برای مردم قرار داده شده است (1)

11- هنگامی که بنای حضرت ابراهیم علیه السلام «و ساختمان نخستین کعبه» خراب گشت قومی از عرب «جرهم» آن را ساختند و برای مرتبه سوم «عمالقه» آن را بنیاد نهادند و پس از آن «قریش» به فرمان «قُصَّی بن کلاب»، یکی از اجداد رسول اکرم «صلی الله علیه و آله و سلم» و در قرن دوم پیش از هجرت، کعبه را از نو ساختند و در کنارش «دارالندوه» بنیاد گردید تا در هنگام مشورت در آن حضور بهم رسانند. «دارالندوه» در جاهلیت عملاً یک «مجلس شورای شهری» بود که مسائل مهم را در آن جا مطرح و برای حل آن به کنکاش و نظر خواهی و اتخاذ تصمیم مقتضی، می پرداختند.

«قصی» چهار جهت خانه کعبه را بین طوایف قریش قسمت کرد تا خانه هایشان را در اطراف آن بسازند و درهای خانه ها را به جانب کعبه باز کنند. پنج سال پیش از بعثت که سیل خانه ی کعبه را ویران کرد طوائف عرب برای بنیاد آن اقدام نمودند و با شرکت یکدیگر آن را از نو ساختند و معمار آن «یا قوم رومی» بود که یک نجار مصری نیز او را کمک می کرد. (2)

و چون هنگام نصب «حجر الاسود» رسید، هر یک از طوائف نامبرده می خواست تا افتخار نصب آن را به خود اختصاص

ص: 17

1- المیزان ج 3 ص 391 (به نقل از مناقب ابن شهر آشوب)

2- المیزان ج 3 ص 395 چاپ آخوندی

دهد و درگیری در گرفت. تا بالاخره حاضر شدند که در این موضوع، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را «که در آن موقع، جوانی سی و پنج ساله بود» داور قرار دهند و به حکومت او راضی شوند زیرا به خردمندی و درستی نظر او معترف بودند. آن حضرت رداء و بالا پوشی خواست و «حجر الاسود» را میان آن نهاد و فرمان داد تا قبائل عرب با شرکت یکدیگر اطراف آن را بلند کنند و چون «حجر الاسود» به محلّ نصب، نزدیک شد، خود آن حضرت آن را برداشت و در جایش نصب نمود.

از یکسو چون از لحاظ بودجه و مخارج ساختمان در مضیقه بودند، به ناچار ارتفاع آن را کوتاه گرفته، مقداری از ساخت خانه را که واقع در طرف «حجر اسماعیل (علیه السلام)» بود از حدود بناء و ساختمان خارج کردند. ساختمان کعبه بهمین صورت بود تا عبدالله بن زبیر در عهد یزید بن معاویه بر حجاز تسلّط یافت. فرمانده سپاهیان یزید «حصین بن نمیر» فرمان یافت که با «عبدالله بن زبیر» نبرد نماید و چون عبدالله به «کعبه» پناه برده بود «حُصَّین» خانه کعبه را هدف «منجنیق» قرار داد (1) و به دنبال آن، ساختمان کعبه خراب و روپوش و مقداری از چوب های آن آتش گرفت در اثنای جنگ، خبر مرگ «یزید» انتشار یافت و «حصین» از ادامه جنگ منصرف گردید. و عبدالله بن زبیر تصمیم گرفت که خانه ی کعبه را تماماً خراب کند و از نو بسازد. از این رو دستور داد تا از «یمن» گچ اعلی آوردند و خانه ی کعبه را با آن ساختند. ضمناً تغییراتی نیز در وضع

ص: 18

1- وَفِيهِ قَالَ أَبُو حُرَيْرَةَ الْمَدِينِي: «ابْنُ نَمِيرٍ بَنَسَ مَا تَوَلَّى - قَدْ أَحْرَقَ الْمَقَامَ وَالْمُصَلَّى»

«کعبه» داد: حجر اسماعیل «علیه السلام» را داخل در بنای کعبه کرد. درب آن را هم از کف زمین قرار داد و در مقابل آن از طرف دیگر، در دیگری درست نمود. «تا مردم از یکی داخل و از دیگری خارج شوند». ارتفاع خانه را نیز تا 27 ذراع بالا برد. و چون از بنای آن فراغت یافت، داخل و خارج خانه ی خدا را به و عبیر، معطر ساخت و روپوشی از دیبا به آن پوشانید. این بنا در 17 رجب المرجب 64 هجری پایان پذیرفت (1)

ولی هنگامی که «عبدالملک بن مروان» به خلافت رسید، فرمانده خود «حجاج بن یوسف» را به جنگ با «عبدالله بن زبیر» فرستاد و او، «عبدالله» را «که به کعبه پناه برده بود» در محاصره ی کامل قرار داد و سرانجام با پرتاب منجنیق که از طرف سپاهیان حجاج انجام گرفت. یاران «عبدالله» مستأصل شدند و از دور او متفرق گشتند (2) و حجاج براو پیروز شد و او را کشت. «73 هجری» (3)

حجاج، عبدالملک را در جریان تغییرات «عبدالله بن زبیر» گذاشت و از او کسب تکلیف کرد و او فرمان داد که خانه ی کعبه را به شکل نخستین درآورد. حجاج از طرف شمالی خانه شش ذراع و یک وجب خراب کرد و آن دیوار را مطابق بنای قریش ساخت. درب شرقی را هم از کف زمین بالا برد و در

ص: 19

1- به کامل این اثیر ج 4 ص 207 مراجعه شود.

2- عبدالله که در بخل فردی نمونه بود وقتی نافرمانی یارانش را دید گفت: أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي خرمایم را خوردید و فرمانم نبردید!! و چنین مرد بلند همتی!! داعیه ی خلافت هم داشت!!

3- تاریخ الخلفاء سیوطی ص 212 ط مصر

غربی «احداثی عبدالله» را مسدود نمود. سپس زمین آن را «عرضه ی داخلی کعبه را» با سنگ هائی که اضافه آمده بود پر کرد

هنگامی که سلطان سلیمان عثمانی معروف به قانونی «926 - 974 ه» به پادشاهی رسید، سقف کعبه را تغییر داد سلطان احمد عثمانی که در سال 1021 هجری به سلطنت رسید، خانه کعبه را مرمت نمود. تا آن که در سال 1039 هجری سیل عظیمی آمد و دیوارهای شمالی و شرقی و غربی آن را خراب نمود. سلطان مراد چهارم که او نیز از سلاطین عثمانی است خرابی آن را ترمیم کرد.

از آن وقت تاکنون «که سال 1402 هجری قمری - 1360 هجری شمسی است» بهمان حال باقی می باشد. (1)

ابراهیم و ساختن کعبه

(وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ * وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً

ص: 20

1- المیزان ج 3 ص 394 - 396 ضمناً نامه دانشوران ناصری به طور مبسوط از بناهای یازده گانه ی خانه ی کعبه یاد کرده است. نامه دانشوران ج 4 ص 440 - 455

لَكَ وَأَرْنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و (یاد کن) آن گاه که ما خانه ی (کعبه) را مرجع هر ساله مردم «یا محل ثواب و اجر» و جایگاه امن قرار دادیم. و شما از «مقام ابراهیم» نمازگاه برای خود بگیرید. ابراهیم و اسماعیل را فرمودیم که خانه ی مرا برای طواف کنندگان و ساکنان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاکیزه دارید و (یاد کن) آن گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، این جا را یک شهر امن قرار بده و مردم آن را از میوه ها روزی ده، مردمی که به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند. گفت: (اما) آن که کافر شود، پس من بر خورداری اندکی نصیب او می سازم سپس بعد از آتش دجانش می کنم (که) بازگشت گاه بدی است * و آن گاه که ابراهیم پایه های خانه (خدا) را با اسماعیل بالا بردند (گفتند) پروردگار ما، تو از ما بپذیر، براستی که تویی شنوای دانا * پروردگار ما، ما را از فرمانبرداران خود قرار بده و از فرزندان ما، یک امت فرمانبردار برای خود بساز و مواضع اعمال حج «یا عبادات» ما را به ما بنما و توبه ی ما را بپذیر که بی گمان تویی توبه پذیر مهربان * پروردگار ما، در میان آنان پیامبری برانگیز از خودشان، تا آیات ترا تلاوت کند و کتاب و حکمت را به آن ها بیاموزد و آن ها را پاک کند. براستی که تو عزیز حکیم هستی *

(آیات 125 تا 129 سوره ی بقره)

- 1- «الْبَيْت» نامی است که غالباً بر کعبه اطلاق می شود همان طور که کلمه ی «الْتَّجَم» غالباً بر «ثریا» (1) اطلاق می شود. (2)
- 2- «مَثَابَه» به معنای محلّ بازگشت و یا به معنای جایگاه ثواب می باشد. (3)
- 3- «مقام ابراهیم» عبارت از سنگی است که حضرت ابراهیم علیه السلام بمنظور فرا خواندن مردم به حج یا هنگام ساختن کعبه، بر آن ایستاد. (4)
- 4- جمله ی «يَرْفَعُ الْقَوَاعِدَ...» می رساند که پیش از بنیاد کعبه توسط قهرمان توحید، پایه ها و قواعد آن از دیر باز وجود داشته است و آن حضرت، کعبه را بر همان اساس و پایه های بالا برده است و در این زمینه روایاتی از خاصه و عامه (5) وجود دارد.
- 5- تعبیر «مِنْ ذُرِّيَاتِنَا» و آوردن کلمه ی من که در این جا مفید معنای تبعیض است.» می رساند که چون ابراهیم و اسماعیل «علیهما السلام» می دانستند که برخی از ذراری و تبار آنان از ظالمان خواهند بود هنگام دعا گفتند: «... و از فرزندان ما یک امت فرمانبردار بساز» و نگفتند همه ی فرزندان ما را.

ص: 22

-
- 1- ثریا: ستاره پروین
 - 2- تفسیر کشاف ج 1 ص 185
 - 3- تفسیر شبر ص 58
 - 4- همان مدرک
 - 5- في الكشاف ج 1 ص 187.. وَرُويَ أَنَّهُ كَانَ مُوسَى سَأَلَ قَبْلَ إِبرَاهِيمَ فَبَنَى عَلَى الْأَسَاسِ وَرُويَ.. (وَ حَجَّ آدَمُ أَزْبَعِينَ حَجَّةً مِنْ أَرْضِ الْهِنْدِ إِلَى مَكَّةَ عَلَى رَجُلَيْهِ فَكَانَ عَلَى ذَلِكَ إِلَى أَنْ رَفَعَهُ اللَّهُ أَيَّامَ الطُّوفَانِ إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَهُوَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَ إِبرَاهِيمَ بِبَنَائِهِ وَ عَرَفَهُ جِبْرَائِيلُ مَكَانَهُ)

6 - جمله ی: «وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا» دعای مبارک و فرخنده ای بود که بعثت مبارک ترین موجودات را در مبارک ترین مکان «ولی در تاریخ ترین زمان» در پی داشت. و آن برانگیخته و مبعوث الهی، خاتم رسولان حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بود. (1)

از این رو در روایت آمده است که بدنبال این دعا به ابراهیم علیه السلام گفته شد که دعای تو مستجاب شد و در آخرالزمان تحقق خواهد یافت. (2)

و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: من «نتیجه ی» دعای پدرم ابراهیم و بشارت برادرم عیسی و رؤیای مادرم می باشم. (3)

... و صلاهی حج در داده شد

(وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ * وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ

ص: 23

1- تفسیر شبر ص 59 (... وَلَمْ يُبْعَثْ مِنْهُمْ غَيْرُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) قَالَ: أَنَا دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ وَبُشْرَى عِيسَى (عليه السلام)

2- کشف ج 1 ص 188

3- همان مدرک أقول: جَاءَ فِي الْخِطَابِ لِلصَّادِقِ قده ج 1 باب الثلثة ما هذا الفظة... عَنْ أَبِي أَمَامَةَ قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا كَانَ يَدْعُ أَمْرِكُ؟ قَالَ: (دَعْوَةُ أَبِي إِبْرَاهِيمَ وَبُشْرَى عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَرَأَتْ أُمِّي أَنَّهُ خَرَجَ مِنْهَا سَدَىءٌ أَضَاءَتْ مِنْهُ قُصُورُ السَّمَامِ) الشَّرْحُ: قَوْلُهُ دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ إِشَارَةٌ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى: (رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ..) البقره 129 وَقَوْلُهُ بُشْرَى إِشَارَةٌ إِلَى (... وَ مُبَشِّرًا...) الصّف 6 « وَرَأَتْ أُمِّي يَعْنِي مَا رَأَتْهُ حِينَ وُلِدَتْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَمَا فِي الْمَنَاقِبِ ج 1 ص 23 وَ پاورقی تفسیر کشف ج 1 ص 188 وَ پاورقی خصال ص 177

يَا تَوَكُّرًا رَجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَسُدَّ هُدُوءًا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ
الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ * ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ

و (یاد کن) آن گاه که جایگاه دادیم به ابراهیم مکان خانه (کعبه) را (به او وحی کردیم) * که: چیزی را با من شریک مگیر و خانه ی مرا برای طواف کنندگان و (به نماز) ایستادگان و رکوع و سجده کنندگان پاکیزه کن * و در میان مردم برای (ادای) حج بانگ در ده تا بیایند به سوی تو مردمان پیاده و (سوار) بر شتران لاغر میان، که از راه دور می آیند * تا به بینند سودهائی که برای آن هاست و نام خدا را یاد کنند در روزهای معلوم (و مشخص) بر آن چه روزیشان داد، از چهار پایان بسته زبان. پس از آن ها بخورید و اطعام کنید، درمانده ی نیازمند را * سپس (بفرمای) تا آرایش خویش را (با کوتاه کردن ناخن یا سپس موی سر) ازاله نمایند و به نذرهای خویش وفا کنند و پیرامون خانه ی کهن طواف نمایند *

(سوره ی حج آیات 26 تا 29)

در رابطه با تفسیر این آیات تجزیه و تحلیلی خواهیم داشت که در دفتر سوم خواهیم نگاشت (انشاء الله تعالی)

دعای ابراهیم (علیه السلام) و آثار آن

(وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ * رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِنْ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعْنِي فَإِنَّهُ مِنِّي

ص: 24

وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * رَبَّنَا إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ (1)
النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ

و (یاد کن) هنگامی را که ابراهیم گفت: پروردگار من! این شهر را ایمن کن و من و پسرانم را از پرستش بتان دور دار * پروردگار من: بی گمان آن ها (بتان) بسیاری از مردم را گمراه کردند. پس کسی که از من پیروی کرد بی گمان او از من است و کسی که به من نافرمان شد به یقین تو آمرزگار مهربانی * پروردگار ما! بی گمان من از فرزندانم، در وادی (بیابانی) بی کشت (وزرع) نزدیک خانه ی با حرمت تو جای دادم پروردگار ما تا بیای دارند نماز را. پس دل هائی از مردم را چنان کن که به سوی ایشان بگرایند و آن ها را از میوه ها روزی برسان. باشد که ایشان شکرگزارند *

(سوره ی ابراهیم (علیه السلام) آیات 35 - 36 - 37)

نوضیحی چند:

1 - مراد از ذریه «در: اَسْأَلُكَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» حضرت اسماعیل و فرزندان اوست. حضرت باقر علیه السلام فرمود: ما باقیمانده ی آن عترت هستیم و دعای ابراهیم درباره ی ما بود. (2)

2- منظور از «وادی غیر ذی زرع» وادی مکه می باشد. (3)

ص: 25

1- قبیل لوقال: أَفْنِدَةٌ النَّاسِ لَأَزْدَحَمْتُ عَلَيْهِ فَازْسُ وَالرَّوْمِ وَلِحَبَّتِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى تفسیر شبر ص 260

2- تفسیر شبر ص 260

3- همان مدرک

3- خداوند حضرت اسماعیل «علیه السلام» را در هنگامی به حضرت ابراهیم علیه السلام عطا فرمود که نود و نه سال از سنّ شریف آن حضرت می گذشت و اسحاق علیه السلام را در سن صد و دوازده سالگی به آن حضرت بخشید. (1) و یعقوب علیه السلام که لقب اسرائیل (2) داشت فرزند اسحاق علیه السلام و نیای بزرگ بنی اسرائیل است ولی عرب مستعربه (3) از نسل اسماعیل علیه السلام می باشند و نسب همگان در ابراهیم علیه السلام بهم می پیوندد گرچه از دیر باز از جهت طرز تفکر و نحوه ی برخورد و بینش همواره به عنوان عموزادگان دشمن از یکدیگر بریده اند»

4- داستان اسکان یافتن اسماعیل و مادرش هاجر «علیهما السلام» توسط ابراهیم علیه السلام و شرح فداکاری های پدر و آن مادر و این پسر را به فضل الهی در مقامی مناسب خواهیم آورد.

ص: 26

1- همان مدرک ص 261

2- واژه ی «اسرائیل» مرکب از دو کلمه ی: «اسرا» که در زمان عبری بمعنای بنده و «ایل» که در عبری بمعنای «خدا» است می باشد. برخی آن را به معنای: «کسی که همراه خدا می جنگد» می دانند. دایرة المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب ج 1 ص 134

3- اکثر علمای انساب و راویان اخبار عرب قوم عرب را به سه طبقه تقسیم کرده اند 1- عرب بائده «که از میان رفته اند مانند عاد و ثمود...» 2- عاربه «یعنی عرب خالص» که قحطانیان هستند... 3- عرب مستعربه «عرب شده» که عدنانی ها یا نزاری ها و یا معدی ها هستند و از اولاد حضرت اسماعیل علیه السلام می باشند. مدرک مزبور ج 2 ص 1707

1- (وَاتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...): و حج و عمره را برای خدا به پایان رسانید... «سوره ی بقره آیه ی 196» در رابطه با تفسیر این آیه ی شریفه و این که مراد از تکمیل و اتمام حج و عمره چیست، چند روایت (1) نقل شده که ما به ذکر یکی از آن ها می پردازیم: امام ششم علیه السلام می فرماید: (تمام کردن حج و عمره به این است که رَفَث «آمیزش جنسی» و فسوق «دروغ گفتن و سب کردن» و جدال «گفتن لا والله، بلی والله» در هنگام انجام «حج و عمره» واقع نشود (2))

برخی گفته اند: حج در سال ششم هجری با نزول این آیه، فریضه شد و بعضی می گویند، حج در سال نهم هجری، بر مسلمانان مستطیع، واجب گشت.

ص: 27

1- وفي مجمع البيان ج 1 ص: 290 ای اتموهُمَا بِمَنَاسِكِهِمَا وَحُدُودِهِمَا وَتَأْدِيَةِ كُلِّ مَا فِيهِمَا .. وَقِيلَ مَعْنَاهُ أَقِيمُوها إِلَى آخِرِ مَا فِيهِمَا وَهُوَ الْمُرُوى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ...» وفي الميزان ج 2 ص 76... فالإتمام هو صَمَّ تَمَامِ الشَّيْءِ إِلَيْهِ بَعْدَ الشَّرُوعِ فِي بَعْضِ أَجْزَائِهِ... وَالْمُرَادُ بِاتِّمَامِ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ هُوَ الْمَعْنَى الْأَوَّلُ الْحَقِيقِيُّ وَالِدَّلِيلُ عَلَيْهِ... (فَإِنْ أَحْصَيْتُمْ مَا اسْتَبْرَأْتُمْ مِنَ الْهَدْيِ) فَإِنَّ ذَلِكَ تَقْرِيعٌ عَلَى التَّمَامِ بِمَعْنَى إِيصَالِ الْعَمَلِ إِلَى آخِرِ أَجْزَائِهِ وَفِي 84 مِنْ هَذَا الْمَجَلِّدِ «بَعْدَ نَقْلِ عَدَدٍ مِنَ الْأَحَادِيثِ الْوَارِدَةِ حَوْلَ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْكُرَيْمَةِ»: (وَالرِّوَايَاتُ غَيْرُ مُنَافِيَةٍ لِمَا قَدَّمْنَاهُ مِنْ مَعْنَى الْإِتْمَامِ فَإِنَّ فَرَضَهُمَا وَأَدَائِهِمَا هُوَ إِتْمَامُهُمَا) وَفِي نُورِ الثَّقَلَيْنِ ج 1 ص 152 - 153 قَدْ بَسَطَ الْكَلَامَ فِي هَذَا الْمَقَامِ فَرَاغُوعُ وَالسَّلَامُ

2- کافی ج 4 ص 337

2- (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)

خدا، کعبه را خانه ی محترم قرار داد برای بر پا داشتن (دین و حیات دنیوی و اجتماعی) مردم و ماه حرام (قرار داد) و قربانی را و گردن بند (قربانی ها) را .

این برای آن است که بدانید که خداوند آن چه را که در آسمان ها و آن چه در زمین است می داند. «سوره ی مائده آیه ی 97»

درباره ی این آیه شریفه، به فضل خداوند متعال، در دفتر سوم (فلسفه ی حج و عمره) به طور تفصیل، سخن خواهیم گفت.

ماه های حج

(الْحَجَّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ (1) وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الرِّزْقِ التَّقْوَى وَاتَّقُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ)

(وقت) حج، ماهای معینی است و هر کس که در آن ها به حج برود باید آمیزش جنسی نکند و از هر گونه دروغ و دشنام و جدال (گفتن بلی والله، لا والله) پرهیز نماید و هر چه از نیکی ها انجام دهید خدا بر آن آگاه است. و توشه (راه) برگیرید که بهترین توشه پرهیز کاریست و از من بترسید ای صاحبان خرد* (سوره ی بقره آیه ی 197)

ص: 28

1- (... وَالْفُسُوقُ : الْكِذْبُ وَالسَّبَابُ ...) (نور الثقلین ج 1 ص 162) (المیزان ج 2 ص 86)

امام پنجم علیه السلام می فرماید: (ماه های حج)، شوال، ذی القعدة و ذی الحجه می باشد و برای هیچ کس روا نیست که در غیر این سه ماه حج گزارد (1) (باید توجه داشت که زمان برگزاری هر گونه حجی از نهم تا سیزدهم ذیحجه است. (2))

پیرامون «حرم»

1 - (وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَتَّخِطَفُ مِنَّا فَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ: أَوْلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبَىٰ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِّزْقًا مِن لَدُنَّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ)

و گفتند اگر ما پیروی کنیم از هدایت و راهنمایی تو، از سرزمین خود روبرو می شویم (در پاسخ بگو): آیا ما آنان را در حرمی ایمن جای ندادیم که نوع ثمرات به سوی ثمرات به سوی آن «مکان» آورده می شود و رزقشان دادیم از جانب خودمان ولیکن بیشترشان نمی دانند (سوره ی قصص آیه ی 57)

این آیه در شأن شخصی به نام حارث بن نوفل بن عبد مناف نازل شد. وی نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ما می دانیم که تو پیامبر راستگوئی و آن چه می گوئی و آورده ای راست است ولیکن اگر ما از تو پیروی نمائیم و به آئین تو بگرویم و بر قرآن و توحید رویم چنان که تو رفتی عرب ما را با

ص: 29

1- کافی ج 4 ص 289

2- درباره ی وجه تسمیه ی این سه ماه به «ماه های حج» در دفتر اول همین مجموعه «فرهنگنامه ی حج و عمره و اماکن مربوطه» چاپ اول ص 30 - 32 سخن گفته ایم به آن جا مراجعه شود.

قهر قتل و غارت از سرزمین مکه بر بایند زیرا که ما مخالف ایشان باشیم در دین و با ما مدارا و سازش نکنند و به حال خویش نگذارند و خداوند متعال، پاسخ داد چطور ممکن است که آنان در صورت پذیرفتن اسلام از این سرزمین ربنده و رانده شوند، در حالی که، این مکان، سرزمین امن و امان است - و از امنیت برخوردار است - و همه ی تیره ها و قبایل عرب حرمت آن را پاس می دارند. (1)

2- (أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ):

آیا ندیدند که ما حرمی را امن قرار دادیم و حال آن که مردم گرداگرد آن ربنده می شوند آیا به باطل ایمان می آورند و به نعمت خدا ناسپاس می شوند (سوره ی عنکبوت آیه ی 67)

خداوند متعال در این آیه، اهل مکه را سرزنش می کند که چرا این نعمت بزرگ «امنیت منطقه ی حرم» را ارج نمی نهند در حالی که در مناطق همجوار این امنیت در کار نیست (2)، و چرا، از روی ناسپاسی، به باطل «و بتان» می گروند و

ص: 30

1- به مجمع البیان ج 7 ص 260 و منهج الصادقین ج 7 ص 116 و تفسیر ابوالفتوح ج 8 ص 475 چاپ اسلامیة والمیزان ج 16 ص 59 چاپ بیروت مراجعه شود. در برخی از این نقل ها، تفاوت مختصری وجود دارد که مراجعه کننده آن را در خواهد یافت.

2- به المیزان ج 16 ص 151 چاپ بیروت مراجعه شود و ص 158 چاپ آخوندی در تفسیر ابوالفتوح ج 9 ص 33 و کشف الاسرار ج 7 ص 414 این قسمت از آیه: (وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ...) بگونه ای دیگر ترجمه و تفسیر شده است که از برخی جهات مورد تردید است.

از نعمت خدا «اسلام و آورنده ی آن» چشم می پوشند.

پیرامون مسجد الحرام

1- (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا...): ای کسانی که ایمان آورده اید جز این نیست که مشرکان نجسند (ناپاکند) و پس از این سال (سال نهم هجری) آن ها نباید به «مسجد الحرام» نزدیک شوند... (سوره ی توبه آیه ی 28)

2- (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)

پاکی آن کسی راست که بنده ی خویش (رسول اکرم صلی اله علیه و آله و سلم) را از مسجد الحرام شبانگاه به مسجد اقصی که اطراف آن را برکت دادیم بردیم. این (اسراء) برای این است تا آیات خودمان را به او (پیامبر) بنمایانیم، بی گمان او (خدا) شنوای بیناست. سوره بنی اسرائیل (اسراء) آیه 1.

در رابطه با تفسیر (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا...) (سوره ی توبه آیه ی 28) به ذکر چند نکته می پردازیم:

1- آیه ی مزبور یکی از آیات سوره ی «توبه» است. این سوره که در سال نهم هجری نازل شد متضمن بیزاری خدا و رسول از مشرکان و مشتمل بر آیات پیکار و نبرد با آنان می باشد و

در ضمن مطالب دیگری نیز، در آن مطرح شده است.

2- در تفاسیر ما آمده است که وقتی این سوره نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابو بکر را فرمان داد که سوره ی برائت «توبه» را با خویش به مکه ببرد تا هنگام برگزاری مراسم حج. آن را بر مردم بخواند و جبرئیل نازل شد و گفت: انجام این مأموریت بر عهده ی علی «علیه السلام» است و حضرت علی به امر خدا راه افتاد و در بین راه به ابو بکر رسید و سوره ی برائت را از او دریافت نمود و بعد از ظهر روز دهم ذیحجه «عید قربان» که روز حج اکبر بود وارد مکه گردید و در اجتماعی عمومی و انبوه، حضور یافت. و فرمود من فرستاده ی رسول خدا به سوی شما هستم و این آیات را «بِرَاءَةٌ . . .» که در حقیقت بمنزله ی یک اعلامیه ی جهانی مهیج و قاطع می باشد، بر آنان فرو خواند و پس از خواندن خطبه، «در حالی که شمشیر خویش را از نیام کشیده بود» فرمود: 1- «کسی حق ندارد برهنه «و عریان» (1) دور کعبه، طواف نماید. 2- هیچ مشرکی حق ندارد که از این پس به حج خانه ی خدا پردازد «و حق ورود به مسجد الحرام را ندارد» (2)

3- هر کس «با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار داد و پیمانی مدت دار داشته» مدت «و میعاد آن میثاق» تثبیت می شود «و محترم است»

ص: 32

1- وَقِصَّةَ الْمَرْأَةِ الْجَمِيلَةِ الَّتِي اضْطُرَّتْ إِلَى الطَّوَافِ عُرْيَانَةً وَ هِيَ وَاضِعَةٌ إِحْدَى يَدَيْهَا عَلَى قِبَلِهَا وَالْآخَرَى عَلَى دُبُرِهَا وَ هِيَ تَقُولُ: «الْيَوْمُ يَبْدُو بَعْضُهُ أَوْ كُلُّهُ فَمَا بَدَامِنُهُ فَلَا أُحِلُّهُ» مَذْكُورَةٌ فِي مِرَاتِ الْحَرَمَيْنِ ج 1 ص 311 وَ فِي الْمِيزَانِ ج 9 ص 161 - 162 ط بيروت - فَبَحَّ اللَّهُ الْجَاهِلِيَّةَ الْجَهْلَاءَ الْبَائِدَةَ مِنْهَا وَالْمَوْجُودَةَ حَالِيًا بِاسْمِ الْحِصَارَةِ الْحَدِيثَةِ

2- الميزان ج 9 ص 166 و 167 ط ايران

4- و هر کس پیمانی داشته و مدتی برای آن منظور نشده، مدت چهار ماه، این پیمان محترم است «و با این بیان حضرت، پیمان های بی مدت را مدت دار نمود» (1) این اعلامیه ی کوبنده و چهار ماده ای در تضعیف روحیه ی مشرکان بزرگ ترین نقش را ایفاء کرد.

از جمله ی (... فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ. که به صیغه ی نهی غایب آمده و فرموده که: مشرکان نباید نزدیک مسجد الحرام شوند...) استفاده می شود که تکلیف متوجه مؤمنان هم هست و آنان، باید مشرکان را از ورود به مسجد الحرام منع نمایند. (2)

سخنی کوتاه پیرامون «معراج»

1 - آیه ی شریفه: (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى...) مربوط به «معراج مبارک» مبارک ترین منادیان توحید است که در شبی فرخنده بر «براق» بر نشست و خط سیری را پیمود بر «محور نور» و در «مدار نور» و در «عرصه ی امواج نور». و نقطه ی آغازین این سفر سازنده «بنا به ظاهر این آیه ی شریفه» از مسجد الحرام (3) بود و به مسجد الاقصی انجامید و در فاصله ی نقطه ی آغاز و انجام

ص: 33

1- المیزان ج 9 ص 162 - 163 چاپ بیروت و ص 167 چاپ ایران

2- المیزان ج 9 ص 229 چاپ بیروت و ص 238 چاپ ایران

3- باید توجه داشت که حضرت دو بار به معراج رفت که مبداء یکی از این دو معراج مسجد الحرام بوده است: قال فی المیزان ج 13 ص 31 ط بیروت... (وَمِنَ الْجَائِزِ بِالنَّظَرِ إِلَى مَا تَبَهَّنَا بِهِ مِنْ كَوْنِ الْأَسْرَاءِ مَرَّتَيْنِ أَنْ يَكُونَ أَحَدُ الْأَسْرَائِينَ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْآخِرُ مِنْ بَيْتِ أُمِّ هَانِي...) هانی...

این «بزرگ ترین سفر روحانی و جسمانی»، فازها و فرازهایی از فروغ جاودانه تجلی کرد که حتی شرح مقداری از آن را، دفتری بزرگ و فرصتی بسیار باید.

2 - همه ی راویان و تاریخ نویسان اسلامی، می گویند که داستان معراج پیش از هجرت روی داده است و حضرت هنوز در مکه معظمه بود که به معراج رفت. (1)

(لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلَّقِينَ رُؤْسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَبَجَلْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتَحًا قَرِيبًا.)

به تحقیق تصدیق نمود خدا رسولش را به حق در خواب او هر آینه داخل خواهید شد البته مسجد الحرام را انشاء الله در حال امن و امان (و موفق به انجام مناسک و اعمال عمره) و تراشندگان سرهایتان و کوتاه کنندگان موی یا ناخن و بیم هم (از کسی) ندارید، پس دانسته بود آن چه را ندانسته بودید پس قرار داد از پیش آن (ورود در مکه) پیروزی نزدیک (صلح حدیبیه) (سوه ی فتح آیه ی 28)

در رابطه با تفسیر این آیه ی شریفه به ذکر چند نکته می پردازیم:

1 - پس از درگیری های متعددی که میان مسلمین و مشرکین روی داد مسلمانان که همواره هوای زیارت مکه در سر داشتند، می خواستند هر چه زودتر به این آرزوی دیرینه دست . یابند سال ششم هجری فرا رسید و رسول اکرم صلی الله علیه و

ص: 34

1- همان مدرک ص 24

آله و سلم خواب دید که با یارانش وارد مسجد الحرام شده اند و بزیارت خانه ی خدا پرداخته اند. (1) و حضرت، اصحابش را در جریان این خواب و رؤیای صادقه نهاد و آنان از این بشارت مسرور شدند و حضرت به منظور انجام عمره در ماه ذیقعدده با یاران، بطرف «مکه» عزیمت نمودند. وقتی به محلی بنام «حدیبیه» (2) در نزدیکی مکه رسیدند، نمایندگان (3) از طرف کفار قریش به نزد آن حضرت آمدند و گفتند قریش با تمام قوا مصمم هستند که نگذارند وارد مکه شوید و بهر حال با شما مقابله خواهند کرد. و حضرت طبق مصالح و جهاتی چند با نمایندگان قریش به گفتگو و مذاکره پرداخت و در نتیجه صلحی «ده ساله» میان دو طرف منعقد شد - و حضرت و یارانش به مدینه باز گشتند و در سال بعد «سال هفتم» جهت قضا و جبران سال قبل، با اصحاب خود، به مکه مشرف شدند و عمره بجای آوردند «که عمره القضا نام گرفت».

2- چون در سال ششم زیارت مکه انجام نگرفت جمعی از اصحاب دچار شک و تردید شدند و گفتند چطور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خواب دیده که به عمره می رویم و نرفتیم و منافقانی چون «عبدالله بن ابی» زبان طعن و اعتراض گشودند.

ص: 35

1- مجمع البیان ج 9 ص 126 و 127 و تفسیر کشاف ج 4 ص 345

2- «بروزن حسینه»: «موضعی بدو فرسنگی مکه» فرهنگ معین ج 1 ص 456

3- نمایندگان قریش، سهیل بن عمرو و حفص بن اصف بودند. ولی در کامل ابن اثیر ج 2 ص 203 تنها سهیل بن عمرو را ذکر کرده است.

از این رو این آیه ی شریفه نازل شد که (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ ...) و خداوند وعده داد که بهر حال در آینده ای نزدیک به زیارت خانه ی خدا خواهند رفت و این کار با یک سال تأخیر در سال بعد انجام گرفت. مضافاً به این که حضرت در پاسخ به اعتراضات فرمود من که نگفتم حتماً امسال «در سال ششم» وارد مسجد الحرام خواهید شد.

3- گرچه در سال ششم، عمره انجام نگرفت «و موكول به سال بعد شد» در عوض با انعقاد پیمان و صلح در «حدیبیه» پایه های آئین اسلام بیش از پیش تحکیم یافت و کفار، از این پس روی قدرت نظامی، سیاسی مسلمانان با دیدی تازه و اتخاذ تصمیمی دیگر حساب کردند - و مسلمانان برای بسیج نیروها و بازسازی جامعه ی اسلامی «که در مدینه منوره تمرکز یافته بود» به فرصتی مناسب و فراغتی مطلوب نیازمند بودند که با این صلح سازنده و سرنوشت ساز به بهترین وجه تأمین گردید.

4- (... فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا) منظور از «فتح قریب و پیروزی نزدیک» همین «صلح حدیبیه» می باشد. که قریش کاملاً از موضع ضعف به آن تن در دادند. و یکی از مواد پیمان مزبور این بود که مسلمانان، سال آینده با اطمینان خاطر، زیارت خانه ی خدا عزیمت نمایند و کسی مزاحم آنان نشود. برخی گفته اند مراد از «فتح قریب» فتح دژهای خیبر (1) است که در سال هفتم هجری روی داد ولی این احتمال بعید است. و برخی گفته اند مراد از آن فتح مکه است «که در سال

ص: 36

1- به کامل ابن اثیر ج 2 ص 216 و بحار الانوار ج 21 ص 1-40 مراجعه شود.

هشتم هجری روی داد» در حالی که این احتمال دوم، از احتمال اول، اول بعیدتر و دورتر «از واقع» است. (1) پس همان طور که از قرائن تاریخی و تفسیری بر می آید، مراد از «فتح قریب» صلح حدیبیه و پی آمدهای مثبت و ارزنده آن می باشد. و سال بعد مسلمانان بدون درگیری با کافران، با فراغت بال، در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله زیارت خانه ی خدا رفتند و عمره بجای آوردند و گذشت زمان ثابت کرد، که صلح حدیبیه صلحی پیروزمندانه و یک نقطه ی عطف تاریخی بود که در مقطعی حساس از حیات سیاسی اسلام و در موقعی کاملاً مناسب، تحقق پیدا کرد. (2)

داستان تغییر قبله از «بیت المقدس» به «کعبه»

(سَبِّحُوا لِلَّهِ حَمْدًا مِمَّا هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ * وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا * وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعَ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ * وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ * وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ * إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ)

ص: 37

1- تفسیر المیزان ج 18 ص 291 چاپ بیروت و ص 294 چاپ ایران

2- این صلح در شرائطی انجام گرفت که قریش از «بَيْعَةُ الرِّضْوَانِ : لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ الْفَتْحِ 18» اطلاع یافتند و از این بیعت «که مؤمنان با پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نمودند و استواری و استقامت و فداکاری آنان را نشان می داد» به هراس افتادند و لذا با ارسال نمایندگان پیشنهاد صلح کردند.

قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَاللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

زود باشد که مردمانی کم خرد بگویند که چه (چیز) ایشان را از قبله ای که بر آن بودند برگرداند. بگو: مشرق و مغرب از آن خداست. هر که را بخواهد براه راست هدایت می کند.

و همچنین ما شما را امتی معتدل ساختیم تا گواهانی بر مردم باشید و پیامبر بر شما گواه باشد و ما قبله ای را که تو بر آن بودی برقرار نکردیم مگر بدان سبب که بدانیم (تا معلوم شود) چه کس از پیامبر پیروی می کند و چه کس بر دو پاشنه ی پای خود (یعنی به عقب) بر می گردد اگر چه این کار دشوار است مگر بر کسانی که خداوند هدایتشان کرده باشد و چنان نبوده که خدا ایمان (یعنی نماز) شما را تباه کند زیرا خداوند به مردم مهربان و بخشاینده است * بدرستی، ما گردیدن رویت را در آسمان (و انتظار ترا برای یافتن قبله) می بینیم و البته ترا به قبله ای که بپسندی می گردانیم، پس روی خود را به سوی مسجدالحرام بگردان و هر جا که بودید روی خود را بدان سو بگردانید و اهل کتاب می دانند که آن (تغییر قبله) از جانب پروردگارشان حق است و خدا از آن چه می کنند غافل نیست. (سوره ی بقره آیات 142 - 143 - 144)

سخنی درباره ی دگرگونی قبله

1 - امام ششم علیه السلام می فرماید: تحول قبله «از

بیت المقدس» به سوی کعبه در شرائطی انجام گرفت که پیغمبر «صلی الله علیه و آله و سلم» مدت سیزده سال در مکه به سوی بیت المقدس نماز گزارد و پس از هجرت به مدینه نیز، تا هفت ماه، بهمین سمت نماز خواند و از آن پس خداوند «متعال» پیغمبر را به سمت مکه توجیه کرد «و توجه داد» و انگیزه ی این تحول «بزرگ و سرنوشت ساز» این بود که یهود «که در آن زمان در مدینه بودند» پیغمبر را سرزنش «و شماتت» می کردند و می گفتند: تو تابع مائی و به سمت قبله ی ما نماز می خوانی. رسول خدا «صلی الله علیه و آله و سلم» از گفته ی آنان به شدت، غمگین شد و در دل شب برخاست و بر کرانه های سپهر نظاره کرد «و به صفحه ی زیبا و دل انگیز آن چشم دوخت» باین امید و انتظار «که در رابطه با مسئله ی قبله» فرمانی یابد «و فرجی رسد» و در فردای آن شب «که شبی شورزای بود و بیدار خوابی در آن شب مبارک تعبیری خوش و فرجامی فرخنده در پی داشت»، هنگام ظهر که فرارسید، حضرت در «مسجد بنی سالم» بود و دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود که «جبرئیل» فرود آمد و بازوان آن حضرت را گرفت و او را به سمت «کعبه» گردانید «و متوجه ساخت» و این آیات نازل گردید که: (قَدْ تَرَى تَقَلُّبَ...) و در نتیجه آن حضرت دو رکعت نماز از این نماز ظهر را به سمت بین المقدس و دو رکعت «باقیمانده» را به سمت «کعبه» خواند و اعتراض «و ایرادات بنی اسرائیلی، از این به بعد به این گونه آغاز شد» که یهود و سفیهان «و بی خردان» گفتند: «ما وَلَّيْنَاهُمْ...» (1)

ص: 39

1- مجمع البیان ج 1 - 2 ص 223 با توجه به مضمون این روایت مسجد قبلتین «مسجد دو قبله» همین مسجد بنی سالم است که یک نماز به سمت دو قبله، گزارده شده است. (... فِي الْأَحَادِيثِ الْمَأْثُورَةِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَمَرَ آدَمَ أَنْ يُصَلِّيَ إِلَى الْمَغْرِبِ وَ نُوحًا أَنْ يُصَلِّيَ إِلَى الْمَشْرِقِ وَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِجَمْعِهِمَا وَ هِيَ الْكَعْبَةُ فَلَمَّا بَعَثَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْرَهُ أَنْ يُحْيِيَ دِينَ آدَمَ وَ لَمَّا بَعَثَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمْرَهُ أَنْ يُحْيِيَ دِينَ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَمَّا بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَمْرَهُ أَنْ يُحْيِيَ دِينَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ). سفينة البحار ج 2 ص 404.

2- با بررسی این آیات و زمینه های فکری و اجتماعی موجود و حاکم بر زمان تحول قبله، باین نتیجه می رسیم که دشمن اسلام بهرحال دست از طعن و ترفند بر نمی دارد. پیش از تحول قبله، یهود می گفتند: اسلام آئینی دنباله رو است و شریعتی مستقل نیست و پس از دگرگونی آن، به گونه ای دیگر اعتراض نمودند و قرآن می گوید این ایرادات از «سفاهت و نابخردی» سرچشمه گرفته «و می گیرد»: «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ...» و این سفیهان «چه از یهود و چه از ترسایان و خواه از مشرکان عرب و غیر عرب» در طول تاریخ سراسر افتخار اسلام، نغمه های ناموزون بسیار ساز کرده اند و از هر طریق که توانسته اند در «یا دریچه ای» از اعتراضات ناروا، باز نموده اند و لختی از سمپاشی و تبلیغات سوء دریغ نورزیدند اما منطق قوی و نیرومند قرآن و استدلال اصیل و متین اسلام همواره آنان را به انزوا و درماندگی کشانده است. با دگرگونی قبله «استقلال اسلام» تأمین شد. و خداوند امت اسلام را «امت وسط» قرار داده. امتی در راستای فطرت پاک و بر مبنای اعتدال در همه ی شئون اخلاقی، اعتقادی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و...» و همه در یک خط و در یک جهت فکری و عقیدتی - و «امت اسوه» و امت «معتدل»

می بایست مستقل باشد و «کعبه» بنوبه ی خود یک عامل استقلال است و همه در جهت قبله و قبله در جهت کعبه و کعبه در جهت «جهان آفرین». (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ [\(1\)](#) أُمَّةً وَسَطًا.... . يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...) باری همان سان که شما انسان های مسلمان الگو و اسوه ی انسان ها هستید (که باید باشید) و همان طور که شما «معیارید» دیگران را، پیشوا نیز شما را، معیار است. شما خود را با محک این «درّ یتیم» بسنجید و دیگران خویش را با شما. و هضم این معنای بلند و شرح آن در سطر ی چند «آن هم کوتاه» در حقیقت، کاری دشوار است. و «رسول» بر شما «شهادت و گواه» است یعنی، چه؟ [\(2\)](#) و نیز: (وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) یعنی چه؟ و چرا چنین حقیقتی هست و چرا باید؟. و شریعت سهل و ساده و موافق فطرت همین است و «صراط مستقیم» و «خط مستقیم» همین. و انسان اسلام، انسانی یک بعدی نیست. «که موجودی است ممتد» نکته ی دوم تحول قبله مسأله ی تعبد است و این که «چون: لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ...» حق انتخاب با «اوست» و هر چه از «دوست» «آن هم معبودی مشفق» می رسد «نیکوست» گفتمی به غمم بنشین یا از سر جان برخیز، فرمان برمت جانا، بنشینم و برخیزم. و با این که انسان به عنوان «موجودی مختار» آفریده شده است، ولی در همه حال، حق «انتخاب» با خود حق تعالی است. با توجه به این

ص: 41

-
- 1- عَنِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ (.... وَلَقَدْ فَصَّي الْأَمْرَانِ لَا يَكُونُ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ اخْتِلَافٌ وَ لِدَلِكْ جَعَلَهُمْ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ لِيَشْهَدَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَيْنَا وَ لِيَشْهَدَ عَلَيَّ شِيَعَتِنَا وَ لِيَشْهَدَ شِيَعَتُنَا عَلَى النَّاسِ) نورالثقلین ج 1 ص 112
- 2- به مجمع البیان ج 1 - 2 - ص 225 مراجعه شود

نکته به عمق این آیه می توان پی برد (وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ ...) و خدا می خواهد روح تعبد در انسان ها زنده شود و خدا می خواهد که مردم خود را در این آزمون و آزمون های دیگر بیازمایند و نسبت به کیفیت و کمیت ایمان و کار خویش «و دیگران» به داوری بنشینند.

و در پایان آیه ی 105 می فرماید: (... فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي...)

از مخالفان بیمی بدل راه ندهید. از من بترسید و مرا پاس دارید و «از هیچ کس و از هیچ چیز نترسیدن و تنها از «الله» ترسیدن و در «تنها یا در جمع» او را پرستیدن شعار توأم با شور و شعور هر انسان مسلمان و با ایمان است.

با توجه به مطالب فوق پی می بریم که در مسئله ی تحول قبله گذشته از نکته ها و ابعاد دیگری که در آن نهفته روی این سه نکته ی اساسی: «استقلال مسلمین، لزوم روح تعبد در دین، و خشیت «و ترس» از جهان آفرین» بیش از سایر جهات و مسائل دیگر تأکید شده است.

3- قبله عبارت از عرصه ی «کعبه» می باشد «نه خصوص ساختمان آن» (1)

ص: 42

1- فَضْلٌ فِي الْقِبْلَةِ وَ هِيَ الْمَكَانُ الَّذِي وَقَعَ فِيهِ الْبَيْتُ - شَرَفَهُ اللَّهُ تَعَالَى - مِنْ تَحْتِ الْأَرْضِ إِلَى عِنَانِ السَّمَاءِ لِلنَّاسِ كَأَقْفَى لِلْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ لَا خُصُوصَ الْبَيْتِ وَلَا يُدْخَلُ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ حَجَرٍ إِسْمَاعِيلَ وَإِنْ وَجَبَ إِدْخَالُهَا فِي الطَّوَافِ ...» عُرْوَةُ الْوُثْقَى وَاسْتَدَلَّ فِي الْمُسْتَمْسِكِ عَلَى مَا ذَكَرَ بِقَوْلِهِ: بِإِخْلَافٍ ... وَ فِي كَشْفِ اللَّثَامِ: «أَنَّهُ إِجْمَاعُ مَنْ الْمُسْلِمِينَ» وَ يَشْهَدُ لَهُ مُرْسَلُ الْفَقِيهِ: قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): (أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السَّمَاوِيَّةِ إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ الْعُلْيَا وَ حَبْرُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) سَأَلَهُ رَجُلٌ قَالَ: صَلَّيْتُ فَوْقَ أَبِي قُبَيْسٍ الْعَصْرِ فَهَلْ يُجْزَى ذَلِكَ وَ الْكَعْبَةُ تَحْتِي قَالَ نَعَمْ إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ) مُسْتَمْسِكُ الْعُرْوَةِ ج 5 ص 174

آن امّ القری است و مرکز بسط ارض است (وَالْأَرْضُ بَعْدَ ذَلِكَ دَحِيهَا) ویدالله و بحیال بیت المعمور است که سر قلب و در سماء رابعه است پس کعبه ام القری سرّ آن بیت المعمور است که سرّ قلب است و سرّ سرّ آن یدالله و سرّ مستتر آن اسم الله الاعظم است. پس اهل معرفت و اصحاب قلوب سرایت دهند حکم توحید را از سرّ به علن و از باطن به ظاهر و چنان چه در سرّ قلب خود جهات متشکّته را فانی در وحدت تامّه کنند و سرّ «كُوكَبٌ دُرِّيُّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ» (1) را دریابند. در ظاهر جهات مشتته شرقیه و غربیه را در ام القری که مرتبه وسطیت را دارد و غیر شرقی و غیر غربی استفانی کنند و سرّ حیال الله و حیال بیت المعمور را دریابند. و در نماز اولیاء توجه به قبله، ظهور سرّ احدیت است در ملک بدن. چه که به سرّ وجودی و جهة احدیّه غیبیه را شهود کنند و بدان توجه نمایند (و سرّ ما مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا) (2) را مشاهده کنند و سرّ لا شرقیه و لا غربیه

ص: 43

1- سوره نور آیه 35

2- سوره هود، آیه 56

را دریابند و به مرتبه لطیفه اخوفیه به احدیت جمع اسماء ذایتیه که لیس لها غریبیه غیب الذات ولا شرقیه ظهور کثرة الاسماء و الصفات توجه کنند و به مقام سرّ روح به حضرت جمع و احدیت که مقام اسم الله الاعظم است و شرقی ظهور و غربی بطون نیست توجه نمایند و به مقام قلب بسرّ بیت المعمور که مقام تجلی فعلی اسم اعظم است توجه نمایند و سرّ لا شرقیه و لا غربیه را دریابند و به وجه ظاهر به عین کعبه که از شرق و غرب معموره خارج است توجه کنند و حق را در تمام مرئی با حدیث جمع مشاهده مشاهده کنند.

و بدان که تحدید به وجه خاص و به وجهه معینه برای اظهار سرّ وحدت است و آن برای عارف در هر دوره به عدد حضرات خمس لازم است و از آن که گذشت تجدید نقص است (قُلْ لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ) (1) پس عارف بالله حق را در جمیع امکانه و احیاز مشاهده و همه را کعبه آمال و وجهه جمال محبوب بیند و از تقید به مرئی دون مرئی خارج. (و ما رَأَيْتُ شَيْئًا إِلَّا وَرَأَيْتُ اللّٰهَ فِيْهِ وَ مَعَهُ) (2) گوید و فریاد (داخلٌ فی الأَشْيَاءِ لَا كَدْخُولِ شَيْءٍ) (3) زند و ندای (هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ) (4) را به جان بشنود و شهود کند (وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ أَوْلًا وَ آخِرًا وَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا) (5)

ص: 44

1- سوره ی بقره آیه ی 115

2- حدیث معروف

3- حدیث معروف

4- سوره حدید ایه ی 4

5- فصل دهم از مقاله اولی - از کتاب «معراج المالکین و صلوة العارفين» امام خمینی مد ظله ص 71 یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری قده - امام روحیفده این کتاب را در سال 1358 قمری نوشته است.

از عرفات باید کوچ کرد.

(... فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوا كَمَا هَدَيْكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الصَّالِينَ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ): پس که از عرفات باز گردید، در نزد مشعر الحرام خدا را یاد کنید و به یاد او باشید هم چنان که شما را هدایت کرد و همانا که پیش از این از گمراهان بودید پس از همان جایی که مردم بازگشتند شما نیز بازگردید و آمرزش خدا را درخواست کنید بی گمان خدا آموزگار مهربان است.

سوره ی بقره آیات 198 - 199

امام ششم علیه السلام در رابطه با تفسیر آیه ی شریفه (ثُمَّ أَفِيضُوا...) می فرماید: برنامه ی قریش در جاهلیت (و پیش از پیدایش اسلام) این بود که از «مزدلفه» (1) کوچ می کردند و می گفتند: ما از مردمان (دیگر) نسبت به خانه ی خدا اولویت (و حق تقدم) داریم (و برای خودشان امتیاز پوچ و موهومی قائل بودند) از این رو خداوند فرمان داد که همانند مردمان دیگر (بدون هیچ گونه تبعیضی) از عرفات کوچ کنند. (2)

ص: 45

-
- 1- نام دیگر «مزدلفه» «جَمْع» است مزدلفه عبارت از همان «مشعر الحرام» می باشد که وادی طولانی و بزرگی است که میان «عرفات» و «منی» قرار دارد عرفات در 24 کیلومتری و «منی» در 6 کیلومتری مکه واقع شده است
 - 2- بحار الانوار ج 99 ص 269 در این زمینه احادیث معتبرتری نیز وجود دارد به نور الثقلین ج 1 ص 163 و ص 164 و احادیث شماره (710 تا 715) مراجعه شود. ضمناً در سیره ابن هشام ج 1 ص 199 چاپ دوم (در مصر در سال 1375 هـ) به انگیزه ی قریش و این که چرا از عرفات کوچ نمی کردند اشاره شده است.

(وَ اذْكُرُوا اللّٰهَ فِيْ اَيّامٍ مَّعْدُوْدَاتٍ...): و یاد کنید خدای را در آن روزهای شمرده شده (روزهای 11 - 12 - 13 ذیحجه) بقره آیه ی 203 امام ششم علیه السلام به مناسبت تفسیر این آیه می فرماید.....: وقتی حج گزاران پس از مراسم قربانی، (در این روز که ایام تشریق نامیده می شود)، در سرزمین «منی» اقامت می کردند، به تفاخر می پرداختند و مردی از آنان می گفت: پدرم چه می کرد و چه می کرد و خداوند (جلّ شأنه) فرمود: «و آن گاه که اعمال (حج) تان را بجا آورید، پس خدا را یاد کنید مانند یادی که از پدران تان می کردید یا یادی شدیدتر» (1) و حضرت فرمود مراد از تکبیر (اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ، لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ اللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰی مَا هَدَانَا اللّٰهُ اَكْبَرُ عَلٰی مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيْمَةِ الْاَنْعَامِ) می باشد. (2)

خداوند متعال به منظور خشکاندن ریشه های پوسیده ی افتخارات پوچ و پوشالی، به مسلمانان فرمان داد تا از یاد بیگانه و خویش به یاد نعمت های خدای خویش پردازند (و او را بر نعمت هدایت و همچنین بر نعمت های ظاهری سپاس گزارند) و از پرداختن به اموری که احساسات خصمانه را تحریک می کند (یا دامن می زند) دست بردارند.

ص: 46

1- (فَاِذَا قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَذِكْرِكُمْ اَبَائِكُمْ اَوْ اَشَدَّ ذِكْرًا) بقره آیه ی 200

2- وسائل الشیعه ج 3 ص 124 و تفسیر نورالثقلین ج 1 ص 166

(وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ، أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ...): و آگاهی (و اعلام) است از خدا و رسولش به سوی مردم در روز حج اکبر، که خدا از مشرکان بیزار است و (نیز) رسولش...

سوره ی توبه (برائت) آیه ی 3

مفسران درباره ی مراد از (روز حج اکبر) در این آیه ی شریفه، با یکدیگر اختلاف دارند، استاد فقیده علامه ی طباطبائی (قدس سره الشریف) می فرماید: مراد از آن، روز عید قربان (دهم ذیحجه) از سال نهم هجری می باشد زیرا مسلمانان و مشرکین، همگان در آن سال در مراسم حج حضور یافتند و از این سال به بعد، دیگر هیچ مشرکی در مراسم حج، شرکت نکرد. این نظر، از سه جهت مورد تأیید است: 1- روایات اهل بیت علیهم السلام بر همین مضمون دلالت دارد 2- این معنی با اعلام عمومی بیزاری خدا و رسول او، (از مشرکان) مناسب تر است.

3- برداشت عرفی مؤید نکته ی دوم است. زیرا روز مزبور بزرگ ترین اجتماع مشترک مسلمانان و مشرکان بود که در آن سال در صحرای «منی» تحقق یافت. (1)

سایر نظرات و اقوالی که در این باره آمده است از جهت یا جهاتی مورد اشکال است و لذا با اطمینان خاطر می توان، نظر

ص: 47

استاد (قده) را در این باره پذیرفت.

... و ابرهه به مکه پیل می کشد و کیفر می بیند:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ * أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ * وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ * تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ * فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ).

آیا ندیدی که چه کرد پروردگار تو با پیلاران * آیا نیرنگ آن ها را در طریق گمراهی نگرداند؟ * و فرستاد بر آنان پرنده ای را دسته دسته * همی می انداخت آن ها را با «سجیل» * پس آن ها را چون کاهبرگ خورده شده گرداند. * سوره ی فیل.

در رابطه با داستان «اصحاب فیل» تجزیه و تحلیلی داریم که در پایان همین دفتر آورده ایم اما به منظور آشنائی بیشتر با جنبه های تفسیری و تاریخی این داستان خاطر خواننده و توجه او را به نکات ذیل جلب می نمائیم:

1 - شأن نزول - عموم مفسران توافق دارند که این سوره درباره ی حبشانی است که بر کشور یمن تسلط یافته بودند و به سرکردگی «ابرهه» به قصد ویرانی خانه ی کعبه به شهر مکه لشکرکشی کردند و بر اثر نزول عذاب نابود شدند آن چه مورد اتفاق همه ی مورخان است این است که چنین حادثه ای روی داده است یعنی قشون منظمی با تجهیزات کامل و نفرات فراوان که هیچ دسته و لشکری در مسیر آن ها قادر به جلوگیری شان نبوده است از یمن به قصد تخریب کعبه تا شهر مکه آمده و آن جا گرفتار بلا

ص: 48

گشتند و کوچک ترین آسیبی به خانه ی خدا نرسیده است و هیچ کس اصل واقعه را انکار نکرده است و بزرگ ترین دلیل وقوع آن مبدء تاریخ بودنش می باشد. (1) از این رو در روایات و تواریخ آمده است که میلاد مسعود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سال لشکر کشی ابرهه به مکه «عام الفیل» واقع شده است و حضرت امیر علیه السلام در سال (30) عام الفیل در درون خانه ی خدا از مادر متولد گردید - با توجه به آن چه گفتیم، این لشکرکشی و گستاخی در سال (570) میلادی و در سال چهارم پادشاهی خسرو اول انوشیروان «مشهورترین پادشاه ساسانی» روی داده است - یعنی چهل سال پیش از «بعثت» و پنجاه و سه سال پیش از هجرت پیشوای عالی قدر اسلام از مکه به مدینه.

2- قرآن با صراحت می گوید: دسته های پرندگان بر آنان سنگ باریدند (وَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا...) و در حقیقت، آنان را به نوعی خاص، بمباران کردند. مورخان اروپائی می نویسند که: آنان گرفتار بیماری «آبله» گردیدند ما اگر فرض کنیم که در چنان موقعیتی یک همچون لشکری بواسطه ی یک بیماری هم بهلاکت رسیده باشند باز با این خصوصیات خارق العاده و معجزه است که بیماری تنها در میان آنان بروز کند و به سرعت و شدت این لشکر را به بدترین وضع بکشد - و هیچ یک از مورخان نقل نکرده که بیماری آبله اندک آسیبی به دیگری «جز

ص: 49

1- «تازیان بروزگار پیشین تاریخ از کارزارهای بزرگ داشتندی که میان ایشان بودی و پیش از هجرت پیغامبر تاریخ عام الفیل «ای» سال پیل داشتندی که اندر او حبشیان از یمن آمدند ویران کردن کعبه را واندر آن سال پیغامبر صلی الله علیه و آله» و سلم از مادر زاده شده - التفهیم لاوائل صناعة التنجیم بیرونی ص 238

همین عده رسانده باشد. ولی باید توجه داشت که فرو فرستادن افواجی چند از نوع مرغی مخصوص واقعیت دارد و گرنه، کفار و معاندان اسلام که همواره در صدد عیب جوئی و انتقاد بودند، با نزول این سوره می گفتند چه مرغانی؟ در حالی که چنین چیزی نگفتند.

از طرفی نمی شود گفت: همه ی مورخان اروپائی مغرض بوده اند. و جمع این دو با هم به این است که بگوئیم هم داستان مرغان «ابابیل» صحت دارد و هم داستان «آبله». با این بیان که قشون متجاوز مزبور پس از این که توسط «طیر ابابیل» سنگباران شدند، بدن آنان آبله برآورد.

و کُتب سیره «مانند سیره ی ابن هشام و بسیاری دیگر نیز» بیماری ابرهه را ذکر کرده اند به طوری که تا او را به یمن رساندند بندهای انگشتانش ریخته بود و سرانجام سینه اش شکافته شد و قلبش از کار ایستاد. و نیز ابن هشام و دیگران از طرق مختلف نقل کرده اند که اولین بار مرض حصبه و آبله در همین سال «عام الفیل» در عربستان دیده شد. و این جای تعجب نیست چون همه ی امراض قدیمی نیستند. «جرج سارتون» می گوید: «مرض آبله و حصبه در آلمان سال 1493 میلادی و در سوئد در سال 1578 ظاهر شد. (1) در روایات ما آمده است: پس از سنگباران فیلیاران توسط مرغان مخصوص، بدن آنان آبله برآورد و به همین بیماری از پای درآمدند. (2)

ص: 50

1- کتاب شش بال ترجمه ی احمد آرام ص 287 - شرکت انتشار این کتاب در نوع خویش بسیار جالب است.

2- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ).... (مَعَ كُلِّ طَائِرٍ ثَلَاثَةٌ أَحْبَارٍ فِي رِجْلَيْهِ حَجْرَانِ وَ فِي مَنْقَارِهِ حَجْرٌ فَجَعَلَتْ تَرْمِيَهُمْ بِهَا حَتَّى «جَدِرَتْ» أَجْسَادُهُمْ فَقَتَلَهُمْ بِهَا وَ مَا كَانَ قَبْلَ ذَلِكَ رُئِيَ شَيْءٌ مِنَ الْجَدَرِيِّ، وَلَا رَأُوا ذَلِكَ مِنَ الطَّيْرِ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَا بَعْدَهُ قَالَ وَ مَنْ أَفَلَتْ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ انْطَلَقَ حَتَّى إِذَا بَلَغُوا حَضْرَمَوْتَ، وَ هُوَ وَادٍ دُونَ الْيَمَنِ، أُرْسِلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سَيْلًا، فَغَرَّقَهُمْ أَجْمَعِينَ قَالَ: وَ مَا رُئِيَ فِي ذَلِكَ الْوَادِي مَاءٌ قَطُّ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ بِخَمْسَةِ عَشَرَ سَنَةً قَالَ فَلِذَلِكَ سُمِّيَ «حَضْرَمَوْتَ» حِينَ مَا تَوَافَاهُ - روضه کافی ص 84

بنابراین می توان فرض کرد که سنگ های مزبور که توسط آن مرغان حمل می شد، آلوده به میکرب آبله بوده است و در جمعیت متراکم قشون به سرعت انتشار و گسترش یافته است و یا بنا بر احتمالی «که در المیزان ج 20 ص 510» داده شده: این سنگ ها با حرارت و سوزندگی خاص خویش، قسمت های درونی متجاوزان را به آتش کشانده است.

سید قطب و فخر رازی و جمعی دیگر از مفسران نیز داستان پیدایش آبله را پذیرفته اند و معتقدند که پس از این که لشکر ابرهه توسط مرغان سنگباران شدند، آبله برآوردند و بهمین بیماری، با نهایت ذلت و خواری مردند. (1)

3- ابرهه به منظور رقابت با «کعبه» در مکه، در یمن کلیسائی بنیاد نهاد و فرمان داد که از این پس مردم به زیارت این کلیسا بیایند و چون شخصی در عوض زیارت و عرض حاجت به این مکان رفت و به قضای حاجت نشست، دود از سر «ابرهه» بر خاست!! و گفت: به ترسائیم سوگند که هر آینه آن خانه را «کعبه» را ویران خواهیم کرد تا از این پس کس به زیارت آن

ص: 51

1- «فی ظلال القرآن» 30 - 28 - ص 251 - التفسیر الکبیر للفخر الرازی 32 - 31 - ص 100 نورالتقلین ج 5 ص 674

نرود و دستور بسیج عمومی داد و به مکه فیل آورد... (1) از این تجاوز و گستاخی می توان بعنوان نخستین جنگ صلیبی یاد کرد که برضد پایگاه توحید و اسلام روی داد و در قلب تاریخ و بستر زمان جای افتاد ولی «ظالم از دست شد و خانه ی معبود بجاست». (2)

و می بینیم که بزرگ قریش در آن روزگار حضرت عبدالمطلب «نیای بزرگوار پیشوای عزیز اسلام «علیهما السلام» بهنگام آغاز این تهاجم و تجاوز، دست ها بر آستانه ی در خانه ی کعبه نهاده و با صاحب خانه با این سخنان، به راز و نیاز پرداخته: که پروردگارا، مباد که این متجاوزان با «صلیب» خویش (و به دستاویز حمایت از آئین ترسایان) بر خانه ی تو تسلط و چیرگی یابند...» (3)

4- چرا از تجاوز ابرهه به عنوان «کید» یاد شده؟ با آن که کید «فریب و نیرنگ» کاری است که بطور مخفی و در پرده انجام می گردد و ابرهه از آغاز امر قصد خود را به همگی اعلام کرده و به همه گفته بود که به منظور ویران کردن کعبه، حرکت می کند. در پاسخ باید گفت: مقصود اصلی ابرهه (4) این بود که

ص: 52

1- المیزان ج 20 ص 510 چاپ آخوندی: «وَنَصْرَائِيَّتِي لَا هُدِيَّ مَنَّ ذَلِكَ الْبَيْتِ حَتَّى لَا يَجِجُهُ حَالِجٌ ابْدًا...»

2- اصل مصراع این است: «ظالم از دست شد و خیمه ی مظلوم بجاست»

3- : لَا هُمَّ إِنَّ الْمَرْءَ يَمْنَعُ رَحْلَهُ فَمَا مَنَعَ رِحَالَكَ لَا يَغْلِبَنَّ صَلْبِيَهُمْ وَمِحَالُهُمْ أَبَدًا مِحَالَكَ إِنْ كُنْتَ تَارِكَهُمْ وَقَبْلَتَنَا (وَفِي تَفْسِيرِ الْفَخْرِ = وَ كَعْبَتَنَا) فَأَمْرٌ مَا بَدَّ لَكَ فِي ظِلَالِ الْقُرْآنِ 30 - 28 ص 250 و پاورقی تفسیر فخر 32 - 31 ص 96 ظاهراً این نقل از آن چه در المیزان ج 20 ص 511 چاپ آخوندی آمده است، صحیح تر بنظر می رسد.

4- ابرهه یکی از باشکوه ترین کلیساهای آن عصر را پدید آورد و همان است که نویسندگان عرب آن را القلیس می نامند «قلیس از کلمه یونانی اکلیز یا Ekklesia» است که معنی معبد می دهد و این کلیسا را که اکنون فقط جای آن هست از مصالح مأرب قدیم بنیان کرد. بی گفتگو حبشیان مسیحی می خواستند غربستان جنوبی را مسیحی کنند و برای مکه... که مرکز : یارت شمال بود رقیبی بسازند. تاریخ عرب نوشته ی فیلیپ. ک حتی ترجمه ی ابوالقاسم پاینده ص 80

مردم را به پایتخت و حوزه‌ی فرمان‌روائی خویش جلب نماید و بر عظمت و اهمیت آن بیفزاید ولی در ظاهر چنین وانمود کرد که منظورش تأیید و تقویت دین حق است و چون کعبه معبد بت پرستان است و دین و عبادت و خدایانشان باطل و نادرست است، باید آن را ویران کرد.

آری، ابرهه دینش مقامش بود و عبادت حقیقی مردم اطاعت از او. همواره راه و روش اغلب طالبان جاه و مقام و خواستاران قدرت و سلطنت بر مردم چنین بوده و هست و خواهد بود. اینان بنام دین - دین را ریشه کن می‌کنند و بنام حق - قانون شکنی می‌نمایند این گونه افراد همیشه و در طی قرون در این جا و آن جا و هر جا: «زیان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش.» فرعون آن مظهر کامل کفر و فساد با «موسی» آن مجسمه‌ی حق و حقیقت به مبارزه بر می‌خیزد و به مردم مصر چنین وانمود می‌کند که (إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ):

(سوره‌ی مؤمن آیه‌ی 28)

یعنی من از دیدگاه منافع شخصی خود به «موسی» کاری ندارم ولی از این بیم دارم که مبادا «او» دین شما را تغییر دهد و در سرزمین مصر فساد و تباهی پدید آرد پس مبارزه با فساد

ص: 53

5 - جمله ی «أَلَمْ تَرَ: آیا ندیدی» در قرآن مجید راجع به وقایع گذشته، بسیار بکار رفته است که از آن جمله است در سوره ی فجر: (...)
أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ....)

6 - کُفَّار هر نوع عذابی را که بر اقوام گذشته نازل شده بود توجیه و تأویل می کردند مثلاً می گفتند طوفان نوح، سیلی عظیم و بارانی فراوان بوده است که موجب خرابی و تلفات بسیار گشته است و قضیه ی قوم لوط زلزله ای شدید بوده که ویرانی فراوانی ببار آورده و این ها حوادث طبیعی و معمولی است که غالباً اتفاق می افتد و نظائر زیادی دارد از کجا معلوم که کفر و تبهکاری و ستمگری قومی باعث آن ها شده باشد و از کجا که آن حوادث عذاب الهی باشد - از این رو خداوند لشکر ابرهه را به کیفیت هلاک ساخت که به حوادث طبیعی و رویدادهای معمولی شباهتی نداشت: دسته هائی از نوع پرنده ای خاص در آسمان نمودار می شود و گِل های متحجر «سنگواره» را فرو می ریزند و لشکری نیرومند را به سرعت تار و مار می کنند آن هم همان وقتی که به انجام مقصود نزدیک شده اند و درست در همان سالی که بزرگ ترین پیمبران و خاتم آنان، متولد می گردد.

مقارن ظهور هر پیغمبری بزرگ، حوادثی عجیب و غیر عادی روی می دهد و در حقیقت به مردم «آزیر» و آماده باش می دهد که به این رویدادهای شگفت انگیز «إرهاصات» می گویند. فخر رازی می گوید: اگر کسی اعتراض کند و بگوید

ص: 54

چرا ابرهه در رابطه با لشکر کشی به کعبه گوشمالی دید و به کیفر کار خویش رسید ولی «حجاج بن یوسف ثقفی» با وجودی که «در جریان محاصره ی عبدالله بن زبیر در سال 73 هجری» خانه ی خدا را خراب کرد گزندی نیافت و کیفری ندید؟

در پاسخ باید گفت کیفر دیدن ابرهه به خاطر عظمت و حرمت کعبه نبود بلکه به این خاطر بود که در این سال پیغمبر اسلام تولد می یافت و در حقیقت گوشمالی پیلاران از «إرهاصات» و پیش درآمدهای ولادت، بعثت، هجرت و زندگی سراسر حماسه و افتخار حضرت ختمی مرتبت «صلی الله علیه و آله و سلم» بوده است. (1)

نگارنده گوید: گرچه گفته ی فخر رازی تا حدودی قابل قبول است ولی بهر حال نمی توان منکر شد که عظمت و احترام کعبه نیز «در این کیفر دیدن» (2) دخالت داشته است. از این رو «تبع» وقتی نسبت به آن قصد سوء می کند بیمار می شود و چون از قصد خویش بر می گردد بهبودی می یابد. مرحوم شیخ صدوق قده در پاسخ این اعتراض، جوابی دیگر دارد و آن این که: منظور حجاج و ایرانی کعبه نبود و قصدش دست یافتن بر «ابن زبیر» بود و «ابن زبیر» نیز بر باطل «و مخالف صاحب حقیقی حق و امام

ص: 55

1- تفسیر فخر رازی 32 - 31 ص 102 آقای محمدتقی شریعتی و جمعی دیگر نیز از فخر رازی پیروی نموده اند و کلام او را در این زمینه پذیرفته اند در حالی که نظری دیگر نیز می توان ارائه داد که ما آن نظر را در همین جا آورده ایم.

2- قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: (لَنْ يَعْمَلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلًا أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ رَجُلٍ قَتَلَ نَبِيًّا أَوْ لِمَامًا أَوْ هَدَمَ الْكِعْبَةَ النَّبِيَّ جَعَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قِبْلَةً لِعِبَادِهِ أَوْ أَفْرَغَ مَائَهُ فِي امْرَأَةٍ حَرَامًا). خصال صدوق قده ج 1 ص 120 در خصال سه گانه

عادل» بود و به خاطر رسیدن به خلافت و مقام، به خانه ی خدا «کعبه» پناهنده شد اما چون بر باطل بود خداوند خواست به مردم نشان دهد که این پناهندگی بی مورد و بی جاست، از این رو خداوند به حجاج «که خانه کعبه را بر سر ابن زبیر ویران کرد» مهلت داد و او را در رابطه با تخریب کعبه، کیفر نکرد. (1)

7- در این که آیا کلمه ی «ابابیل» جمع است یا نیست و اگر هست مفردش چیست اختلاف است که نقل آن ضرورتی ندارد. (2)

8- برخی «سجیل» را معرّب «سنگ گل» دانسته و آن را گل متحجر «سنگواره» معنی کرده اند و درباره ی این لفظ مطالب دیگری نیز هست.

﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(لَا يَلَافُ قُرَيْشٍ * إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ * فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ).

ص: 56

-
- 1- من لا يحضره الفقيه ج 2 ص 162 چاپ تهران بازار سلطانی. ابوریحان می گوید: ربیع الآخر، روز سوم آن حجاج بن یوسف که هنگام محاصره عبدالله بن زبیر در خانه کعبه، آن جا را آتش زد و این بیت را می سرود: «أما ترون ساطعاً غبارُهُ *** والله فيما يزعمون جازُهُ!» و خانه کعبه آتش گرفته و دیوارهایش ریخت. الاثار الباقیه ترجمه ی دانا سرشت ص 580
- 2- به «اسئله القرآن المجید واجوبتها» تألیف محمد بن ابی بکر رازی ص 383 مراجعه شود.

برای الفت دادن قریش * الفتشان گاه کوچ زمستان و تابستان * پس باید پروردگار این خانه را بیرستند * همان که خوراند آنان را پس از گرسنگی و ایمنشان کرد پس از ترس * سوره ی قریش

1- منظور از این کوچ زمستانی و تابستانی، دو سفر فصلی بود که قریش به منظور داد و ستد از مکه معظمه، به سوی یمن و شام برگزار می کردند. (1)

2- در این که آیا سوره ی قریش با سوره ی فیل یکی است یا این که هر کدام سوره ای جداگانه است میان مفسران و هم چنین در بین فقهاء اختلاف است. مرحوم علامه طباطبائی قده، ادله ی وحدت دو سوره را نارسا می داند. (2)

ولی با توجه به تناسب مضمون این سوره با سوره ی فیل و ارتباطی که بهر حال میان آن دو موجود است (3)

قول به اتحاد این دو سوره خالی از قوت نیست. امام خمینی مدظله و برخی دیگر از بزرگان این دورا، یک سوره می دانند و چنین فتوا می دهند که اگر کسی در نماز پس از حمد خواست سوره ی فیل را بخواند حتماً سوره ی «لایلاف قریش» را

ص: 57

1- القران ینبوع العلوم والعرفان نوشته ی «علی فکری، نویسنده مصری» ج 2 ص 66 و تفسیر ابوالفتوح ج 12 ص 180

2- (وَالْحَقِّ إِنَّ شَيْئاً مِّمَّا اسْتَنْدُوا إِلَيْهِ لَا يُفِيدُ ذَلِكَ «يَعْنِي اتِّحَادَ السُّورَتَيْنِ») الميزان ج 20 ص 513 ط آخوندی

3- قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الرَّازِي فِي تَفْسِيرِهِ: «أَسَدُ بَيْلَةِ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ وَاجْوِبَتْهَا» ص 383: فَإِنْ قِيلَ: بِأَيِّ شَيْءٍ تَعَلَّقَ اللَّامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (لَايَلافِ قُرَيْشٍ)؟ قُلْنَا: قِيلَ إِنَّهَا مُتَعَلِّقَةٌ بِآخِرِ السُّورَةِ الَّتِي قَبْلَهَا: أَيْ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَا كُولٍ لِيَايَلافِ قُرَيْشٍ وَيُؤَيِّدُ هَذَا إِنَّهُمَا فِي مُصَدِّحِ أَبِي ... سُورَةٌ وَاحِدَةٌ بِلَا فَصْلٍ ...»

نیز بهمین وضع که هست «با بسم الله الرحمن الرحيم» باید قرائت نماید. (1)

«پیرامون اهله»

اشاره

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَأَتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)

از تو از ماه های نو می پرسند: بگو آن ها میقات هایی است برای مردم و برای حج، نیکی آن نیست که شما از پشت خانه ها، بدرون خانه ها بدر آئید، ولكن نیکوکار کسی است که پرهیزگار باشد. و از درها بخانه ها بیایید و از خدا بترسید. باشد که رستگار شوید.

سوره ی بقره آیه 189

1 - «اهله» جمع هلال است و هلال بمعنای «ماه نو» می باشد.

بهترین وجهی که می توان از آن بعنوان انگیزه ی اصلی پرسش «درباره ی هلال ها» یاد کرد، پی بردن به فلسفه «یا

ص: 58

1- سُورَةُ الْفِيلِ وَالْإِيلَافِ سُورَةٌ وَاحِدَةٌ وَكَذَلِكَ وَالضُّحَى وَالْمَنْ شَرَحَ فَلَا تَجْرَى وَاحِدَةٌ مِنْهَا بَلْ لَا بُدَّ مِنَ الْجَمْعِ مُرْتَبًا مَعَ الْبَسْمَلَةِ الْوَاقِعَةِ فِي الْبَيِّنِ تَحْرِيرِ الْوَسِيلَةِ ج 1 ص 165 مسأله 6 - وقال في منهاج الصالحين ص 159 مسأله 108 بمثل ما مرتقله من تحرير الوسيلة فراجع وقال بي «عروة الوثقى»: الأَفْوَى إِتْحَادُ سُورَةِ «الْفِيلِ» وَ «لَايِلَافِ» وَ كَذَا «وَالضُّحَى» وَ «الْمَنْ شَرَحَ» فَلَا يُجْزَى فِي الصَّلَاةِ إِلَّا جَمْعُهَا مُرْتَبِينَ مَعَ الْبَسْمَلَةِ بَيْنَهَا - وَقَالَ فِي الْمُسْتَمْسَكِ ج 2 ص 175 - 177 : عَنِ الْإِنْتِصَارِ نَسَبَتْهُ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ «صلى الله عليه وآله» ... وَيَشْهَدُ لَهُ الْمُرْسَلُ ... هَذَا وَلَكِنَّ الْإِنصَافَ أَنَّ حَصُولَ الْوُثُوقِ بِصُدُورِ هَذِهِ الْمَرَايِلِ مَمْنُوعٌ

فایده‌ی «پیدایش پی در پی «ماه» بوده است و این که چرا در پرتو «تحولات ماه» ماه‌های قمری تحقق می‌یابد و این که منظور از آن چیست؟ و خلاصه‌ی پاسخ این است که: تحولات ماه «و زیادت و نقصان آن» به منظور روشن شدن هنگام‌ها و وقت‌ها بر مردم است و این که ره‌برند به مزد مزدوران و عدت زنان و مدت باروران و هنگام پرداخت بدهی‌ها و نیز ماه رمضان و «عیدفطر» و روزگار حج. (1)

2- در تفاسیر آمده است که برخی از عرب‌های عهد جاهلیت هرگاه بمنظور حج احرام می‌بستند، اگر درون خانه‌ی خویش کاری لازم می‌داشتند، از در، وارد آن نمی‌شدند و «به نقل المیزان» (2)، از پشت خانه، نقب و سوراخی می‌کنند و از این طریق به درون خانه می‌رفتند «و به نقل کشف الاسرار، آنان جای آن که از در وارد خانه شوند: از بام سرای خویش در سرای می‌آمدند. (3)

انگیزه‌ی آنان در این عمل خرافی، نوعی تعظیم و احترام

ص: 59

1- به تفسیر کشف الاسرار ج 1 ص 515 مراجعه شود.

2- المیزان ج 2 ص 56 چاپ بیروت

3- کشف الاسرار ج 1 ص 515 تفاوت دیگری که در این دو تفسیر (المیزان - کشف الاسرار) در رابطه با شأن نزول این آیه‌ی شریفه «وَلَيْسَ الْبِرُّ...» به چشم می‌خورد این که در المیزان آمده است: وقتی که احرام حج می‌بستند - یعنی مادامی که در حال احرام بودند از در وارد خانه نمی‌شدند ولی در کشف الاسرار آمده است: از حج باز می‌آمدند. یعنی پس از فراغت از حج که به خانه بر می‌گشتند، از در وارد نمی‌شدند - ولی آن چه مسلم است بگواهی آیه‌ی شریفه آنان - در رابطه با عمل حج بخاطر نوعی تعظیم به آن - از طریق غیر معمول واردخانه می‌شدند و خداوند آنان را نهی کرد.

بود که نسبت به «حج» به جای می آوردند و خداوند متعال با فرستادن این آیه (وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ...) آنان را از این کار بازداشت و فرمان داد که از «در» به درون «خانه» روند.

3- فرمانی که در (وَأْتُوا الْبُيُوتَ) آمده است، فرمانی است که جنبه ی ارشاد دارد و به اصطلاح «امرار شادی» است و «نه مولوی».

بیرامون ماه های قمری

(إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ إِنَّمَا التَّسْبِيءُ بِبَعْضِ الْكُفْرِ يُضِلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِّئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنٌ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ)

بی گمان شماره ی ماه ها، نزد خدا دوازده ماه است، در کتاب خدا، روزی که آسمان ها و زمین را آفرید. از آن ها چهار (ماه) حرام است. این دین ثابت «و پابرجا» است پس در آن «چهار ماه» بر خویشان ستم مکنید و با همه ی مشرکان کارزار کنید، همچنان که آن ها با همه ی شما کارزار می کنند و بدانید که خدا با پرهیزگاران است جز این نیست که تغییر (ماه های حرام) فزونی در کفر است: گمراه می شوند بدان، کسانی که کافر شدند، یک سال آن را حلال می شمارند و یک سال آن را حرام می کنند، تا شماره (ماه هائی) را که خدا، حرام کرده، موافق نمایند پس

ص: 60

حلال کنند آن چه را که خدا حرام کرد اعمال بدشان بر آن ها آراسته شد و خدا گروه کافران را هدایت نمی کند.

سوره ی توبه (برائت) آیات 36 - 37

در رابطه با تفسیر این آیات به ذکر چند نکته می پردازیم:

1 - کلمه ی «شهر (1)»: ماه» مانند کلمه ی «سنه : سال» و «اسبوع : هفته» از واژه هائست که عموم مردم از دیر باز، آن را می شناخته اند و به طور مسلّم یکی از نخستین توجهات و آگاهی های انسان ها، توجه به تفاوت «فصول چهارگانه» بوده است. آن گاه متوجه شده اند که همین چهار فصل، پی در پی تکرار شده است. از این رو ناگزیر شدند که هر دوری از این چهار را به یک نام بنامند که در زبان عربی «سنه» و در فارسی «سال» و در زبان های دیگر به نام های دیگر نامیده شده است و بعد متوجه شده اند که هر یک از این فصول تقسیماتی دارند که کوتاه تر از خود فصل است و این تقسیمات را از اختلاف اشکال (جمع شکل) ماه فهمیده و دیده اند که در هر فصلی سه نوبت قرص ماه به صورت «هلال» در می آید و طول هر نوبت قریب به سی روز است و در نتیجه سال را که از یک نظر به چهار فصل تقسیم شده بود، از این نظر به دوازده ماه تقسیم نموده و برای هر ماهی، نامی تعیین نمودند - ولی باید توجه داشت، چهار فصلی که محسوس انسان است همان سال شمسی است که از سیصد و شصت و پنج روز و چند ساعت مرگّب شده و این سال با سال قمری که دوازده

ص: 61

1- کلمه ی شهر در فارسی مقابل روستا بکار می رود و با این معنی، کلمه ای فارسی است و معادل آن در عربی «مدینه مصر و بلد» می باشد

ماه و قریب به 354 روز است - جز با حساب کیسه - قابل انطباق نیست.

و با آن که حساب سال شمسی دقیق تر می باشد، لیکن، سال قمری به خاطر این که محسوس تر است و انسان ها از خرد و کلان عالم و جاهل شهری و روستائی می توانند با نگاه به ماه زمان را معین نمایند، از این نقطه نظر مورد توجه و پیروی قرار گرفته است همچنان که در تقسیم ماه به چهار هفته با این که با حساب دقیق درست در نمی آید دچار این سهل انگاری شده اند و نسل های بعدی و متأخر هم با این که در حساب سال و ماه تجدیدنظر نموده و آن دو را رصد بندی کرده و در نتیجه ماه های قمری را به ماه های شمسی مبدل نموده اند ولی حساب هفته را به اعتبار خود باقی گذارده و هیچ گونه تغییری در آن راه ندادند. (1)

2- مطالبی که گفته شد مربوط به ساکنان قسمت عمده ی مسکونی کره ی زمین می باشد که عبارت است از کشورها و شهرهای استوائی و معتدله ی شمالی و جنوبی و کشورهای که عرض آن ها از خط «استواء» بیش از شصت و هفت درجه نیست و اما نقاطی که عرضشان از خط «استواء» بیش از این است، حساب سال و ماه آن ها حساب دیگری است و هر چه به قطب

ص: 62

1- اولین اشخاصی که هفته را استعمال کردند اهل مغرب بودند خصوص اهل شام و حوالی آن که چون انبیاء «علیه السلام» در این ناحیه ظهور کردند از هفته اولین که آغاز جهان در آن بود مردم را اخبار نمودند... سپس از اهل شام در دیگر امم انتشار یافت و عرب عار به به واسطه قرب جوار و تعرب اسماعیل بن ابراهیم «علیهما السلام» در این کار از شامیان پیروی کردند. الآثار الباقیه ابوریحان بیرونی ترجمه دانا سرشت ص 75

نزدیک تر می شود حساب دیگری پیدا می کند تا آن جا که در دو نقطه قطب شمالی و جنوبی سال عبارت از یک روز (به طول شش ماه) و یک شب (به طول شش ماه) می شود.

و به همین جهت ساکنان قسمت عمده ی زمین هنگامی که مجبور می شوند با ساکنان دو قطب «که بسیار اند کند» ارتباط پیدا کنند، ناگزیر می شوند، بهمین حساب، سال و ماه و هفته و روز خودشان را در آن جا بکار برند «مثلاً هر بیست و چهار ساعت را یک شبانه روز حساب کنند» بنابراین می توان گفت حساب سال و ماه و هفته حسابی است که در تمامی کره ی زمین به کار می رود.

3- از سوی دیگر، این حساب، تنها در کره ما (زمین) معتبر است و اما سایر کواکب و کرات آسمانی هر کدام حساب جداگانه ی دارند مثلاً سال در هر یک از کرات و سیارات منظومه ی شمسی عبارت است از مدت زمانی که در آن زمان فلان سیاره یک بار دور خورشید بچرخد، این حساب سال شمسی آن سیاره است و اگر سیاره ای باشد که دارای «قمر» یا «اقماری» بوده باشد البته ماه قمریش ماه دیگری است که در علم هیئت بطور مفصل بیان شده است. (1)

4- با توجه به مطالب مذکور به این نتیجه می رسیم که آیه ی شریفه: (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا) ناظر به ماه های قمری است که گفتیم دارای منشائی محسوس می باشد که عبارت از تحولات و شکل هائی است که کره ی «ماه» بخود

ص: 63

می‌گیرد. «در این باره به فضل الهی در همین فراز سخن خواهیم گفت»

5- دلیل این که مراد از این دوازده ماه «ماه‌های قمری» است این است که: اولاً بعد از آن فرموده: «مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ» و این مطلب مورد اتفاق همه هست که اسلام چهار ماه، از ماه‌های دوازده‌گانه‌ی قمری را حرام دانسته (و نه، چهار ماه شمسی را). ثانیاً فرموده: «عِنْدَ اللَّهِ: نزد خدا» و نیز فرموده: (فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ): در کتاب خلقت و (آفرینش) در آن روز که آسمان‌ها و زمین را آفرید و همه‌ی این قیدها و خصوصیات دلیل است بر این که عده‌ی نامبرده در آیه (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ...) عده‌ای است که هیچ‌تغییر و اختلافی در آن راه ندارد چون نزد خدا و در کتاب «آفرینش خدا، دوازده است.

و در سوره‌ی یاسین فرمود: «أَفْتَابَ رَا چنین قرار داد که در مدار معینی حرکت کند (1) و ماه را چنین مقدر فرمود که چون بندهلالی شکل خوشه خرما منزل هائی را طی نموده دوباره از سر گیرد، نه آفتاب به ماه برخورد و نه شب از روز جلوزند بلکه هر یک از آن اجرام «جمع جرم بکسر جیم» در مداری معین شناوری کنند.» (2)

پس دوازده‌گانه بودن ماه، حکمی است که در کتاب تکوین نوشته شده و هیچ‌کس نمی‌تواند حکم خدای تعالی را پس و

ص: 64

1- (وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا....) پس 39

2- (وَالْقَمَرُ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ)

پیش کند و از طرفی می دانیم که ماه های شمسی از قراردادهای بشری است گرچه فصول چهارگانه و سال شمسی این طور نبوده و صرف اصطلاح بشری نیست ولیکن ماه های آن اصطلاح محض می باشد بر خلاف ماه های قمری که یک واقعیت تکوینی است و به همین جهت آن دوازده ماهی که دارای اصلی ثابت است همان دوازده ماه قمری است نه شمسی.

و لذا باید گفت ماه های قمری و دوازده گانه بودن آن ریشه و اصلی ثابت از جهان آفرینش دارد.

6 - مراد از (كِتَابِ اللّهِ) در آیه ی شریفه : (... اِثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللّهِ ...) کتاب تکوین است نه آن طور که بعضی مفسران گفته اند و گمان کرده اند مراد از آن در این آیه، قرآن یا کتاب دیگری از مقوله ی دفتر و کاغذ است. در حالی که این طور نیست. (1)

7 - کلمه ی «حُرْم» جمع «حرام» است که به معنای هر چیز ممنوعی است و کلمه ی «قیم» در (ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) به معنای کسی است که قیام به اصلاح مردم نموده و بر اداره ی امور زندگی و حفظ شئون آنان محیط و مسلط باشد.

8 - مقصود از ماه های حرام «ذی القعدة، ذی الحجه، محرم و رجب» می باشد و عرب درباره ی آن ها می گوید: «ثَلَاثَةٌ سَرْدٌ وَ وَاحِدٌ فَرْدٌ»: سه تایی از ماه های حرام ردیف و پشت سرهم قرار دارد ولی یکی (ماه رجب) منفصل و جدای از بقیه ماه های حرام است.

ص: 65

9- منظور از حرمت این چهار ماه و فلسفه ی آن، این است که مردم در این ماه ها، از جنگیدن با یکدیگر دست بکشند و امنیت عمومی همه جا حکمفرما شود تا بزندگی خود و فراهم آوردن وسائل آسایش و سعادت خویش برسند و به عبادت و طاعات خود پردازند - این حرمت از شرایع و برنامه هائی است که ابراهیم علیه السلام تشریح کرده بود و عرب عهد جاهلیت نیز - با وجودی که بت می پرستیدند - این قانون را محترم می داشتند.

10- (ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ) اشاره به حرمت این چهار ماه است و کلمه ی «دین» همان طور که بر مجموع احکام شریعت الهی اطلاق می شود، بر بعض آن ها نیز اطلاق م یگردد تحریم این چهار ماه از عواملی است که مصالح بندگان را تأمین و تضمین می کند و لذا نظیر این تعبیر «قیّم» در آیه ی شریفه ی (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ ...) «مائده 97» با ذکر کلمه ی «قیاماً» آمده است.

11- (إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ) «نسیء» به معنای تأخیر انداختن است و گاهی نیز، «نسیء» بر آن ماهی که حرمتش به تأخیر انداخته شده است، اطلاق می گردد. رم عرب عهد جاهلیت این بود که هنگامی که می خواستند، در یکی از چهار ماه حرام «که جنگ در آن حرام بود و هست» جنگ کند، به طور موقت، حرمت آن ماه را برداشته، به ماهی دیگر می دادند. (1) در جزئیات این عمل ناروا، میان مفسران، اختلاف است. بهر حال این عمل از آن جائی که یک نوع تصرف در احکام الهی

ص: 66

1- یکی از شعرای کنانه گوید: «لَنَا نَاسِيءٌ تُمْسُونَ تَحْتَ لِيَائِهِ يُجِلُّ إِذَا شَاءَ الشَّهْرَ وَ يُحْرِمُ» زبیدی در «تاج العروس» این بیت را از شعرای «قلامس» آورده است که در مفاخرت گفته اند: أَلَسْنَا مِنَ النَّاسِ بَيْنَ عَلِيٍّ مُعَدِّ شَهْرٍ الْجِلِّ نَجْعَلُهَا حَرَامًا» التفهيم لاوائل صناعة التنجيم ابوريحان بيروني پاورقی ص 225 طالبان تفصيل بيشر درباره «نسیء» به کتاب «الالوف» ابو معشر بلخی و «الآثار الباقیه» ابوريحان و مروج الذهب والعقد الفرید واغانی و کتاب های تفسیر مراجعه نمایید

است و از آن جایی که مردمان در جاهلیت مشرک و به خاطر پرستش بت کافر بودند، از این رو خداوند متعال، از «عمل ناروای نسیء» به عنوان «زیادتی و افزونی کفر» یاد نموده است. (1)

در پایان بخش نخستین این دفتر در رابطه با تشریح هر چه بیشتر آیات: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَلْهَاءِ ...) «سوره ی بقره 189» - (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا...) «سوره براءت 36» و به جهت اهمیت بنیادی برخی از مسائل نجومی و موضوعات جغرافیائی و تاریخی ... لازم دیدیم که درباره ی منظومه ی شمسی: پیدایش فصول و تاریخچه ی برخی از تقویم ها و مبدء تاریخی ... سخن گوئیم.

در این فراز کوشیده ایم که موضوعات طرح شده، از ابعاد گوناگون، مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا همگان را سودمند افتند.

منظومه شمسی «خانواده ی خورشید»

قد ما راجع به زمین و پنج سیاره ی دیگر از منظومه ی شمسی اطلاعاتی داشتند. این سیارات عبارت بودند از: «عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل. سیاره اورانوس در سال

ص: 67

1781م، به وسیله ی منجم انگلیسی «هرشل» (1) کشف شد. و در سال 1846م... سیاره ی نپتون کشف گردید.

و بالاخره پلوتون در سال 1930 به وسیله ی عکس برداری در یکی از رصدخانه ها در «آریزونا» (2) در آمریکا کشف شد. (3)

با آن که بعضی از فلاسفه ی یونان قدیم این نظر را ابراز داشتند که خورشید به گرد زمین نمی چرخد بلکه زمین است که حول خورشید، دوران می کند نخستین دلیل قاطع علمی بر این بیان تنها در اواسط قرن شانزدهم توسط نیکولا کوپرنیکوس «کپرنیک» (4) ... داده شد (5)

کپرنیک عقیده داشت که سیارات و زمین بدور خورشید در جهت مستقیم مدارهای بسته ای را می پیمایند که خورشید در مرکز آن قرار گرفته و سطح مدار آن ها با سطح دایره البروج زاویه ی کوچکی را تشکیل می دهند. (6)

هر سیاره به وسیله ی فاصله اش تا خورشید و همچنین مدت زمان دوران کاملش به دور آن مشخص می گردد عطارد و زهره را به علت این که مدارشان در داخل مدار زمین قرار گرفته

ص: 68

Herschel -1

Arizona -2

3- کتاب ستارگان و سپهر نوردی نوشته محمد تعلیمی ص 212 (از انتشارات دانشگاه تهران)

4- منجم لهستانی (1473 - 1543 م)

5- کتاب: ماده، زمین و آسمان نوشته ی ژرژ گاموف. ترجمه ی رضا اقصی «بنگاه مطبوعاتی صفی علی شاه»

6- ستارگان و سپهر نوردی ص 213

است. بنام سیارات داخلی و بقیه ی سیارات را که مدارشان در خارج مدار زمین به دور خورشید است سیارات خارجی یا فوقانی می نامند. (1)

عطارد (2) - کوچک ترین سیاره ی منظومه ی شمسی است و به علت نزدیکی فوق العاده زیاد آن به خورشید رصد آن بسیار مشکل می باشد.

زهره (3) - درخشان ترین سیارات است و از این رو، در روز روشن هم با چشم دیده می شود.

کره ی زمین - همین سیاره ای است که در آن به سر می بریم.

مریخ (4) - شباهت زیادی که بین کره ی مریخ و زمین موجود است، توجه دانشمندان را از قرن 17 - به بعد بخود مشغول داشته و بالنتیجه تحقیقات زیادی درباره ی آن انجام گرفته است. دوران مریخ بدور خودش در مدت 24 ساعت و 37 دقیقه انجام می گیرد و بهمین علت این سیاره مانند زمین دارای چهار فصل کاملاً متمایز از یکدیگر می باشد. (5)

سیاره ی پنجم برجیس «مشتری» (6) است که یکی از

ص: 69

1- به کتاب ستارگان و سپهر نوردی ص 213 مراجعه شود.

2- عطارد- تیر - مرکوری: Mercury

3- زهره - ناهید - ونوس: Venus در باره زهره و برخی دیگر از ستارگان در روضه ی کافی ص 351 روایتی نقل شده است که باید مبسوطاً آن را بررسی نمود

4- مریخ - بهرام - مارس: Mars

5- ستارگان و سپهر نوردی ص 216

6- ژوپیتر: Jupiter

بزرگ ترین سیاره های منظومه ی شمسی است و پس از ناهید، درخشنده ترین آن ها به شمار می آید. (1)

ششم کیوان «زحل» (2) که یکی از بزرگ ترین سیارات می باشد. فرورفتگی کره ی زحل بیشتر از مشتری است. (3)

هفتم، اورانوس (4)

هشتم نپتون (5)

نهم پلوتون یا «پلوتو» (6)

ممکن است در آینده نیز سیارات دیگری در منظومه شمسی کشف گردد. خورشید به همراه 9 سیاره و چندین قمر و هزاران سیاره ی کوچک و ستاره ی دنباله دار منظومه ی شمسی را تشکیل می دهد.

درباره ی کهکشان و راه شیری

در فضا ستارگان بی شماری وجود دارند که به ظاهر نزدیک هم قرار گرفته اند و تشکیل توده های ابرمانندی می دهند این گونه توده ها را سحابی می نامند. و از جمله ی این سحابی ها،

ص: 70

1- ستارگان و سپهر نوردی ص 218

2- ساتورن: Saturn

3- ستارگان و سپهر نوردی ص 219

4- Uranus

5- Neptune

6- Pluto

کهکشانشان است در «عربی به آن مجرّه (1) گویند» درخشان ترین سحابی در کهکشانشان ما راه شیری است که سحابی بزرگ می باشد. (2) شب های تابستان و پائیز بهترین اوقات برای مشاهده ی راه شیری است. راه شیری که همانند نواری نورانی و ممتد در وسط آسمان دیده می شود شامل میلیاردها ستاره است. (3)

خورشید و سیاراتی که منظومه ی شمسی را تشکیل می دهند بخشی کوچک از کهکشانشان به شمار می آید.

توضیحی چند درباره ی کره زمین

1- شکل زمین کره ی است ولی کره ی کامل نیست و در قطب شمال و قطب جنوب اندکی فرورفتگی و در قسمت های استوانی برآمدگی دارد.

2- زمین حرکت دورانی خود را به دور خط موهومی انجام می دهد که آن را «محور» می نامند انتهای شمالی محور «قطب شمال» و انتهای جنوبی آن «قطب جنوب» نام دارد.

ص: 71

1- «مجرّه» را پارسیان راه کاهکشان خوانند و هندوان راه بهشت ... التفهیم لاوائل صناعة التنجیم ص 115 - عوام عرب نیز به آن «درب التبتانه» گویند المنجد.

2- شناخت مقدماتی ستارگان ترجمه ی حیدر زاده ص 5

3- به همان کتاب ص 6 و به کتاب: ماده زمین و آسمان ژرژگاموف ترجمه ی رضا اقصی ص 564 مراجعه شود. شعرای یونانی باستان آن را راه شیری نامیده و منسوب به شیری می دانند که از «هرا» ربه النوع خوشبختی هنگام شیردادن کودک گرسنه، هرکول، ریخته شد!! ص 564 کتاب اخیر». فلیکس زیگل در کتاب «شگفتی های آسمان شب ترجمه ی حیدری» ص 239 می گوید: راه شیری کمر بند کم نور نامنظمی است که در سراسر آسمان امتداد دارد.

3- دایره ای که سطح آن بر محور موهومی زمین عمود است و از مرکز آن می‌گذرد «استواء» نام دارد. (1) فاصله ی استوا از دو قطب به یک اندازه و برابر با «90» درجه است. نظر به برآمدگی زمین در نواحی استوائی دایره ی استوا بزرگ ترین دواير سطح کره می باشد و آن را به دو نیمکره ی «شمالی» و «جنوبی» تقسیم می کند.

0/70 درصد خشکی ها در نیمکره ی شمالی است. بیشتر خشکی ها در شمال خط استوا قرار دارند. در نیمکره ی شمالی، وسعت خشکی ها و آب ها تقریباً یکسان است در صورتی که در نیمکره ی جنوبی وسعت آب ها از خشکی هائی که در آن ها پراکنده اند بسیار پهناورتر است.

4- حدود 71 درصد زمین را آب فرا گرفته است. سطح زمین حدود 510 میلیون کیلومتر مربع مساحت دارد که حدود 360 میلیون کیلومتر آن را آب فرا گرفته است. به استثنای دریاچه ها، همه ی آب های روی زمین به یکدیگر پیوسته اند. سطح آبها بسیار پهناورتر از سطح خشکی هاست. همه ی خشکی های زمین را به آسانی می توان در اقیانوس آرام جای داد.

5- چهار مجموعه ی بزرگ خشکی ها: دنیای قدیم که شامل آسیا: «44 میلیون کیلومتر مربع» اروپا «10 میلیون کیلومتر مربع» آفریقا «30 میلیون کیلومتر مربع» است.

دنیای نو که شامل آمریکای شمالی: «25 میلیون کیلومتر مربع» و آمریکای جنوبی «18 میلیون کیلومتر مربع»

ص: 72

1- به کتاب ستارگان و سپهر نوردی ص 28 مراجعه شود.

است.

قاره ی قطب جنوب «14 میلیون کیلومتر مربع» که خشکی دور افتاده ای است و کوشش برای شناسائی آن ادامه دارد.

اقیانوسیه: «9 میلیون کیلومتر مربع» که شامل جزایر پراکنده ی اقیانوس آرام است و بزرگ ترین آن ها «استرالیا» می باشد.

6- سطح کره را از حیث درجات عرض جغرافیائی و از جهت آب و هوا و میزان حرارت به پنج منطقه تقسیم نموده اند :

1- منطقه ی استوائی «حائزه» که شامل کلیه ی تقاطعی است که بین مدار رأس (1) السرطان و مدار رأس الجدی (2) در دو طرف خط استوا تا 23 درجه و 28 دقیقه عرض شمالی و جنوبی، گسترده شده است.

2- منطقه ی معتدله ی شمالی بین مدار رأس السرطان و مدار قطب شمالی که در 66 درجه و 22 دقیقه عرض شمالی قرار گرفته و هوای این منطقه به طور کلی معتدل است.

3- منطقه ی معتدله ی جنوبی بین مدار رأس الجدی و مدار قطب جنوب که در 66 درجه و 22 دقیقه عرض جنوبی است و هوای آن نظیر هوای منطقه ی معتدله ی شمالی است.

4- منطقه ی منجمده ی شمالی بین مدار قطب شمال و نقطه ی قطب که در 90 درجه ی عرض شمالی است، قرار گرفته و

ص: 73

1- رأس السرطان: بخشی از منطقه البروج به محاذات اول برج سرطان.

2- رأس الجدی «به فتح جیم و سکون دال»: بخشی از منطقه البروج به محاذات اول برج جدی.

سراسر سال پوشیده از قطعات یخ و برف است.

5- منطقه ی منجمده ی جنوبی، بین مدار قطب جنوب و نقطه ی قطب که در 90 درجه عرض جنوبی است، قرار گرفته و تمام سال پوشیده از یخ و برف است. (1)

6- می دانیم که هرگاه طوری بایستیم که دست راست ما به سوی مشرق «خاور» و دست چپ ما به مغرب «باختر» باشد، روبرو شمال و پشت سر، جنوب خواهد بود (2)، در شب نیز به وسیله «ستاره ی قطبی» (3) نیمکره ی شمالی و با کمک «ستاره صلیب جنوب» (4) در نیمکره ی جنوبی ساکنان دو نیمکره می توانند جهت یابی کنند. چون «ستاره ی قطبی» به محاذات «قطب شمال» و «ستاره صلیب جنوب» در امتداد

ص: 74

1- اطلس گیتاشناسی (با مقدمه دکتر گنجی) ص 2. فرهنگ معین بخش اعلام ج 5 ص 355

2- خاور، باختر شمال، و جنوب را «جهات اصلی» و نقاط ما بین آن ها را «جهات فرعی» نامند. بالای کره و نقشه های جغرافیائی همیشه شمال و پائین آن جنوب است از این رو طرف راست شخصی که در مقابل کره ی جغرافیائی یا نقشه ایستاده باشد، خاور و طرف دست چپ او باختر خواهد بود.

3- یکی از ستارگان «بنات نعش صغری» که بنام ستاره ی جُدی «به ضم جیم و فتح دال» نیز نامیده می شود. از آن جهت آن را ستاره ی قطبی گویند که همیشه در انتهای محور زمین در قطب شمال دیده می شود. فرهنگ معین ج 5 بخش اعلام ص 733

4- «منطقه ی قطب جنوب از حیث ستاره های درخشان بسیار فقیر است... زیباترین آن ها صورت فلکی معروف صلیب است. چهاره ستاره ی درخشان: (آلفا، بتا، گاما و دلتا) رئوس یک صلیب موهومی را در آسمان پدید می آورند- شگفتی های آسمان شب نوشته ی فلیکس زیگل ترجمه ی حیدری ص 231 - 233

«قطب جنوب» قرار دارند.

اگر مقابل ستاره ی قطبی بایستیم جنوب در پشت سر و مشرق در سمت راست و مغرب در سمت چپ واقع خواهد شد.

8- در کلیه نقاط «نیمکره ی شمالی زمین» آفتاب هنگام ظهر هر نقطه در سمت جنوب واقع می شود و بنابراین امتداد سایه ی اشیاء در ظهر هر محل رو به سمت شمال خواهد بود. (1) علاوه بر آفتاب در روز و ستاره ی قطبی در شب، برای پیدا کردن جهت ها از «قطب نما» استفاده می کنند.

چگونگی مشخص کردن یک نقطه بر روی زمین

1- برای این که بتوانیم موقعیت نقطه یا منطقه ای را بر روی زمین مشخص نمائیم از یک عده دایره های فرضی و موهوم به نام «مدار» و «نصف النهار» کمک می گیریم مدارات دوایری هستند که موازی استوا و عمود بر محور زمین فرض شده و هر چه از «استواء» به «دو قطب شمال و جنوب» نزدیک می شوند کوچک تر می گردند تا جایی که در نقطه ی قطب محیط آن ها به صفر می رسد.

مداری که به فاصله ی 23 درجه و 28 دقیقه در شمال خط استوا قرار دارد به «مدار رأس سرطان» و مداری که به فاصله ی 23 درجه و 28 دقیقه در جنوب آن واقع شده به «مدار رأس جدی» معروف است. همچنین دو مداری که به فاصله ی 66

ص: 75

1- جهت اطلاع بر تفصیل و نقد این مطلب به مستمسک العروه چاپ سوم ج 5 ص 66 مراجعه شود.

درجه و 22 دقیقه از «استوا» در شمال و جنوب آن قرار دارند به «مدار قطبی» موسومند و آن را که در شمال می باشد «مدار قطبی شمال» و آن را که در جنوب است، «مدار قطبی جنوب» می نامند.

2- «نصف النهارها» دایر موهومی هستند که از «دوقطب شمال و جنوب» گذشته و بر «استوا» عمودند. هر نصف النهار زمین را به دو نیمکره شرقی و غربی تقسیم می نماید. تعداد نصف النهارها بی شمار و همه ی آن ها با هم برابرند.

چون در هر نقطه از سطح زمین، هنگام ظهر، آفتاب از سطح این گونه دو ایر عبور می کند، از این رو، آن ها را «نصف النهار» (1) یا «نیمروز» نامیده اند.

بنابراین از هر نقطه از زمین یک مدار و یک نصف النهار عبور می کند.

3- نصف النهاری که از رصدخانه ی «گرنویچ» در لندن می گذرد، نصف النهار مبدء نامیده می شود و از نظر تعیین ساعت در نقاط مختلف مورد قبول کشورهای جهان است. (2)

4- برای داشتن موقعیت دقیق یک نقطه در روی کره و تعیین مکان آن نسبت به سایر نقاط بایستی طول و عرض جغرافیائی آن نقطه را بدایم فاصله ی هر نقطه را از نصف النهار مبدء «گرنویچ» به حسب درجه «طول جغرافیائی» آن نقطه نامند و طول جغرافیائی یک نقطه را شرقی یا غربی گویند بر حسب

ص: 76

1- در قبله شناسی، از طریق تشخیص نصف النهار محلّ و طول و عرض جغرافیائی آن، جهت تعیین قبله کمک گرفته می شود

2- کتاب ستارگان و سپهر نوردی ص 78

این که آن نقطه در مشرق یا مغرب نصف النهار مبدء واقع شده باشد. (1)

فاصله ی هر نقطه از خط استواء به حسب درجه «عرض جغرافیائی» آن نقطه می باشد. و عرض جغرافیائی هر نقطه را شمالی یا جنوبی نامند وقتی که آن نقطه در نیمکره ی شمالی یا جنوبی قرار گرفته باشد. (2)

حرکت زمین، اقسام و آثار آن و پیدایش فصول

1- زمین دارای دو حرکت است:

الف: حرکت وضعی «یا دورانی.»

زمین در مدت بیست و سه ساعت و پنجاه و شش دقیقه یک بار از مغرب به مشرق به دور خود می چرخد این مدت زمان را یک روز نجومی گویند که چهار دقیقه کوتاه تر از روز خورشیدی یا روز رسمی است. (3)

ب: حرکت انتقالی

زمین در مدت 365 شبانه روز و پنج ساعت و 48 دقیقه و 20 ثانیه یک دور به دور خورشید می گردد.

مداری که زمین در فضا به دور خورشید طی می کند «بیضی» نزدیک به «دایره» است که خورشید در یکی از دو

ص: 77

1- جهت اطلاع بیشتر و بررسی فرمول موجود در این زمینه به کتاب ستارگان و سپهر نوردی ص 78 - 79 مراجعه شود.

2- ص 78 همان کتاب.

3- شناخت مقدماتی ستارگان ص 7

کانون آن قرار دارد و سرعت سیر زمین به دور خورشید در هر ثانیه «30» کیلومتر است.

2- محور زمین بر سطح مدار گردش انتقالی آن به اندازه ی «66 درجه و 33 دقیقه» تمایل دارد و این تمایل ثابت است و در آن هیچ گونه تغییری حاصل نمی شود. همین تمایل از یکسو باعث اختلاف روز و شب می گردد و از یکسو طی سال، موجب تغییراتی در وضع تابش آفتاب قسمت های مختلف زمین می شود.

زیرا که اشعه ی آفتاب در تمام اوقات سال نسبت به نقاط سطح آن یکسان نمی تابد و نیز مدت تابش خورشید، در نقاط گوناگون تفاوت می کند و در درجه ی حرارت آن ها اختلاف پدید می آید و این اختلاف باعث پیدایش گرما و سرما و ایجاد فصول در مواقع معینی از سال می شود. (1)

3- «تابستان» در هر یک از دو نیمکره موقعی آغاز می شود که روزهای آن طولانی ترین روزها و وضع تابش اشعه ی آفتاب بر سراسر نقاط آن از مواقع دیگر سال به خط قائم نزدیک تر باشد.

هنگامی که در نیمکره شمالی تابستان است. نیمکره ی جنوبی در زمستان به سر می برد. قطب شمال در روشنائی و قطب جنوب در تاریکی است. در تابستان نیمکره ی جنوبی عکس این حالت اتفاق می افتد. «زمستان» در هر نیمکره از زمانی آغاز می شود که روزها در نهایت کوتاهی و میل اشعه ی آفتاب از هر

ص: 78

1- پس با کم و زیاد شدن درجه گرما، فصل ها به وجود می آیند.

موقع دیگر زیادتر است «بهار» در هر یک از دو نیمکره بین زمستان و تابستان و «پائیز» هر نیمکره بین تابستان و زمستان قرار دارد. آغاز بهار نیمکره شمالی ابتدای پائیز نیمکره ی جنوبی است.

4- اگر زمین ساکن بود و به دور خود نمی چرخید، بدون شک همیشه نیمی از آن در تاریکی و نیم دیگر در روشنائی آفتاب قرار می گرفت ولی چون دارای حرکت وضعی است مرتباً نیمی از آن در مقابل خورشید واقع شده و از نور آن برخوردار می شود و نیم دیگر که پشت به خورشید است در تاریکی قرار می گیرد و به این ترتیب شب و روز به وجود می آید. (1)

5- در روزهای اول بهار «اول فروردین» و اول پائیز «اول مهر» اشعه ی آفتاب بر خط استوا عمودی می تابد و به عبارت دیگر همه ساله در این دو روز سطح استوای زمین بر سطح مدار آن به دور خورشید منطبق می شود و در نتیجه شب و روز در همه جا برابر است. این دو موقع سال به «اعتدالین» موسومند. اول بهار را «اعتدال بهاری» و اول پائیز را «اعتدال پائیزی» گویند.

6- در ابتدای تابستان «اول تیر» و در ابتدای زمستان «اول دی» اختلاف شب و روز به بالاترین حدّ می رسد این دو

ص: 79

1- «خورشید در روی کره سماوی ثابت دارای حرکتی مخصوص به خود می باشد، نتیجه ی حرکت ظاهری خورشید پیدایش شب و روز و فصول است که یکی از پدیده های مهم نجومی است مراحل اصلی حرکت ظاهری به ترتیب: طلوع خورشید عبور آن از نصف النهار محل یا ظهر حقیقی و بالاخره غروب خورشید می باشد. با تجربه معلوم شده است که پدیده های نامبرده ... در شرایطی ثابت انجام نمی گیرد». ستارگان و سپهر نوردی ص 130

موقع از سال به «انقلابین» معروفند. اول تابستان را «انقلاب تابستانی» و اول زمستان را «انقلاب زمستانی» می نامند.

7- اگر محور زمین بر سطح استوای آن عمود بود شب و روز در همه جا و همه وقت برابر و اختلافی در مدت و همچنین در درجه ی آن ها دیده نمی شد ولی چون محور زمین نسبت به آن متمایل است در حین گردش زمین به دور خورشید، وضع تابش اشعه ی آفتاب نسبت به آن تغییر می کند و بعضی از نقاط زمین بیشتر در روشنائی قرار گرفته و دارای روزهای طولانی تر می شوند. برخی بعکس، کم تر از نور استفاده می کنند و در ازای روزهای آن ها کاسته می گردد. در نتیجه بین شبانه روز نقاط مختلف زمین اختلاف پدید می آید و این اختلاف است که تابستان و زمستان را به وجود می آورد به این معنی که مثلاً در کشور ما که در نیمکره ی شمالی واقع شده در تابستان روزها بلند و شب ها کوتاه است و در زمستان برعکس این حالت روی می دهد در نواحی استوائی زمین، شبانه روز در تمام مدت سال تقریباً یکسان است و در درجه ی حرارت آن ها نیز اختلاف زیادی رخ نمی دهد. «قطبین» نیمی از سال در تاریکی و نیم دیگر در روشنائی قرار دارند. بنابراین در این دو نقطه یک روز شش ماهه و یک شب شش ماهه وجود دارد.

پس در نواحی قطبی سال به دو فصل مشخص تقسیم می شود.

8- آغاز شبانه روز در نزد ملل قدیم یکسان نبود، بعضی طلوع آفتاب و برخی ظهر یا غروب را مبدأ شبانه روز می گرفتند

ولی امروز مبدئی که مورد قبول همه ی ملل است نیم شب می باشد و مدت دونیم شب را به دو بخش صبح و عصر تقسیم کرده اند.

9- مدار حرکت سالانه ظاهری خورشید بر روی کره ی زمین، دایرة البروج را بوجود می آورد «پس دایرة البروج = دایره ی مسیر خورشید»

10- منطقه البروج، منطقه ای در آسمان است که دو قاعده اش موازی با دایرة البروج و به فاصله ی 30 و 8 در طرفین آن واقع است. (1) دور منطقه البروج را به دوازده جزء متساوی تقسیم کرده و هر قسمت را که 30 درجه است یک برج نامیده اند. اسامی بروج را از روی حرکت سالانه ظاهری خورشید، روی صور فلکی دوازده گانه: «حَمَل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت» تعیین نموده و هر برج برابر یکی از ماه های سال است. این تقسیمات را از نقطه برابر آن بهاری که برابر اول فرودین است به ترتیب: «حَمَل، ثور...» نامگذاری کرده اند. این نامگذاری در حدود دو هزار سال پیش صورت گرفته و پس از طی این مدت در نتیجه ی تقدیم اعتدالین بهاری و پائیزی محل نقطه برابر آن بهاری که سابقاً محاذی صورت فلکی «حمل» بود اینک تقریباً محاذی صورت حوت است ولیکن هنوز بر حسب سنت قدیم گفته می شود که در اول فرودین «خورشید» وارد «برج حمل» می گردد در حالی که در اصل وارد برج حوت می گردد. (2) برای درک

ص: 81

1- مسیر کلیه ی سیارات و همچنین ماه در داخل این منطقه انجام می گیرد. ستارگان و سپهر نوردی ص 229

2- گیتاشناسی ص 1 و ماده زمین و آسمان ص 487 «ستاره شناسان باستانی و قرون وسطی یک مفهوم استعاری به صورت های منطقه البروج نسبت می دادند و فرض می کردند که سرنوشت هر کس به صورتی از منطقه البروج دارد که در روز تولد وی خورشید، ماه و سیارات در آن هستند. متأسفانه امروز هم این عادت با خرافاتی دیگر ادامه دارد» ماده، زمین و آسمان نوشته ی ژرژگاموف ترجمه ی رضا اقصی ص 472.

آسان موقعیت سیارات گفته می شود که مثلاً «مریخ در صورت فلکی جوزا» است.

پیرامون کره ی ماه و برخی از حالات آن

1- ماه یا «قمر زمین» مانند زمین روشنائی خود را از خورشید می گیرد. (1) و هیچ گاه بیش از نصف آن روشن نیست و حجم آن حدود 1/49 کره زمین است. و مجموع مساحت آن حدود 1/13 مساحت زمین می باشد.

نور ملایم و دل انگیز «ماه» همواره خاطر و توجه بسیاری از انسان ها «بویژه سرایندگان نکته پرداز و نویسندگان نازک بین و...» را از دیر باز بخود جلب نموده است.

2- «ماه» این نزدیک ترین دوست آسمانی ما زمینی ها و این همسایه دیوار بدیوار ما دارای چند حرکت است: الف- حرکت انتقالی که عبارت از حرکت «ماه» بدور

ص: 82

1- در سوره ی نوح (علیه السلام) آیه ی 16: (وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسُ سِرَاجًا) و در سوره ی نبا آیه ی 13: (وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَاجًا) «و چراغی رخشان برافروختیم.» و در سوره ی فرقان آیه ی 61: (... وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا) «از خورشید بعنوان «سراج» و «سراج و هاج» تعبیر شده است. و ماه از این «چراغ درخشان» کسب نور می نماید. به المیزان ج 20 ص 104 چاپ آخوندی مراجعه شود.

زمین می باشد. جهت این حرکت از سمت مغرب به مشرق است. و این که می بینیم «ماه» مانند خورشید و ستارگان دیگر از سمت مشرق طلوع می کند و در مغرب غروب می کند، نتیجه ی حرکت وضعی زمین است. (1)

ب- حرکت وضعی. «ماه» در همان مدتی که بدور زمین می گردد یک دفعه هم بگرد محور خود می چرخد. بنابراین زمان حرکت انتقالی و حرکت وضعی آن یکی است. و بهمین جهت است که همیشه هر یک از نقاط سطح «ماه» تقریباً مدت دو هفته بر اثر تابش خورشید روشن است و دو هفته ی دیگر تاریک می باشد.

ج- سومین حرکت «ماه» حرکت آن بدور خورشید «ماه» است زیرا چنان که می دانیم زمین دارای حرکت انتقالی است و «ماه» برای این که از زمین عقب نماند، و فاصله ی آن با زمین همیشه ثابت و محفوظ باشد در این حرکت با زمین همراه است. (2)

3- مهم ترین نکته ی جالب در مورد «ماه» جلوه های گوناگون و متنوع آن می باشد این جلوه ها و شکل ها، عملاً «یک تقویم طبیعی منظم» محسوب می گردد «تقویمی خوانا و روشن و در دسترس همگان».

مهم ترین این جلوه ها و حالات چهار حالت: «هلال» «تربیع اول» «بدر» «تربیع دوم» است.

ص: 83

1- به کتاب جهان آفرین نوشته ی آقای نوری ص 247 - مراجعه شود.

2- همان کتاب ص 250

کره ی «ماه» در شب اول «ماه» «هلال» (1) نام دارد و زمانی که آن را به صورت نیم دایره ای که لبه ی روشن آن بطرف مغرب است و ربعی از آن پیداست «حالت تربیع اول» است که در شب هفتم و شب هشتم ماه روی می دهد و هنگامی که «کره ی ماه» بصورت قرص کامل درآید «بدر» نامیده می شود که این حالت نشان دهنده ی شب چهاردهم ماه است و هرگاه بصورت نصفه ی قرصی که لبه ی روشن آن بطرف مشرق است دیده شود تربیع دوم است و ربع دیگر کره ی ماه نمودار می شود که شب بیست و یکم ماه روی می دهد. و بالاخره در صورتی که هیچ گاه «ماه» را، در شب، مشاهده نکنیم، شب آخر ماه است. (2)

4- ماه گرفتگی «خسوف» موقعی ایجاد می گردد که ماه داخل مخروط سایه ی زمین می گردد و در نتیجه تمامی سطح آن و یا قسمتی از آن از اشعه ی خورشید محروم می ماند و لذا برای ما قابل دیدن نمی باشد ماه گرفتگی در موقعی روی می دهد که ماه و خورشید در مقابله باشند و در ضمن ماه در حال عبور از یکی از عقدتین مسیر خود باشد.

5- خورشید گرفتگی «کسوف» موقعی روی می دهد که قرص ماه در مقابل خورشید قرار گیرد. (3) و یا ماه و خورشید در

ص: 84

1- و این هنگامی است که بعد از غروب خورشید «ماه» در سمت مغرب مانند خوشه ی خشک خرما نمودار می گردد: (وَالْقَمَرَ قَدْرُنَاهُ

مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ) سوره ی یس آیه ی 40

2- جهان آفرین ص 255 و ستارگان و سپهر نوردی ص 181 - 183.

3- ستارگان و سپهر نوردی ص 193.

حال مقابله باشند و به علاوه، ماه نزدیک به یکی از عقدتین خود باشد. (1)

6- برخی خسوف و کسوف را نشانه ای از بی نظمی حرکات اجرام آسمانی می پندارند در صورتی که اگر این موضوع بررسی شود می بینیم این دو پدیده‌های استثنائی نیستند (2) بلکه هر کدام دارای نظمی دقیق و معین می باشند زیرا کیفیت قرار گرفتن ماه و زمین نسبت به خورشید و چگونگی پیمودن هر یک مدار انتقالی خود را طبق ضابطه و نظمی خاص صورت می گیرد بطوری که دانشمندان مدت ها پیش از «خسوف و کسوف» بطور دقیق از وقوع و زمان آن ها خبر می دهند و اگر خسوف و کسوف، برخلاف و نظم گردش زمین و ماه بود پیشگویی دقیق درباره ی آن ممکن نمی گردید.

7- محاق : اگر : $a = 360$ باشد یعنی ماه و خورشید در حالت مقارنه باشد d و a بر هم منطبق بوده لذا d هم بر منطبق می گردد. بدین ترتیب سطح روشنائی A صفر است، لذا ماه دیده نمی شود. طلوع و غروب ماه و خورشید هم در یک زمان انجام می گیرد. (3)

ص: 85

1- همان کتاب ص 201

2- عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: (لَمَّا فَيَضَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَآلِهِ... يُنْكَسَفَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ النَّاسُ: إِنَّمَا انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ لِمَوْتِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمُنْبَرِّ فَحَمِدَ اللَّهُ وَآتَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ كُسُوفَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ آيَاتَانِ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ يَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ، مُطِيعَانِ لَهُ، لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ...) بحار الانوار ج 22 ص 155 و ص 156.

3- ستارگان و سپهر نوردی ص 181.

8- «ماه» در گردش خود به دور زمین مداری بیضی شکل را به مدت «29 شبانه روز و 12 ساعت و 44 دقیقه» طی می کند این مدت که فاصله ی میان دو هلال کهنه و نو می باشد یک ماه قمری است. «که ماه اعتدالی نیز خوانده می شود.»

9- روزهای ماه قمری هیچ گاه کم تر از «29 روز» و بیشتر از «30 روز» نمی باشد.

10- در ماه قمری امکان این هست که تا سه ماه پی در پی شماره ی روزهای آن «29 روز» باشد ولی ممکن نیست که چهار ماه بطور توالی، شماره ی روزهای ماه قمری «29 روز» باشد. (1)

11- تا چهار ماه پی در پی، ممکن هست که شماره ی روزهای ماه قمری «30» روز باشد. (2)

12- شماره ماه های قمری دوازده است: (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا) (3) و سال قمری با محرم الحرام آغاز می گردد. و با ذیحجه الحرام پایان می یابد. و مبدء سال قمری هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به مدینه می باشد که به فضل الهی در این باره در همین فراز سخنی خواهیم

ص: 86

1- به زیج بهادری مراجعه شود.

2- همان کتاب ماه قمری از هلال تا هلال باید محاسبه گردد و این که برخی در تقویم سال قمری، به ترتیب یک ماه را سی روز و ماه دیگر را بیست و نه روز حساب می کنند، از دیدگاه شرع، اعتبار و ارزش ندارد. هر چند نوعاً نظر آنان در تعیین «غره: اول ماه» و داشتن و نداشتن سلخ تاکنون صائب بوده است.

3- سوره براءت (توبه) آیه ی 36

13- مدت سال قمری حدود 354 روز و 8 ساعت و 48 دقیقه و 37 ثانیه می باشد.

14- سال قمری حدود ده روز و بیست و یک ساعت و نه ثانیه و بیست و هشت ثانیه از سال شمسی، کم تر می باشد. (1)

15- در شرع مقدس اسلام هر جا سخنی از سال و ماه بمیان آمده است منظور سال قمری و ماه قمری می باشد و از این نقطه نظر باید توجه داشت که این دو در احکام شرعی و تحدیدات شرعی کاملاً موضوعیت دارد (2) که چند نمونه از آن را در این جا می آوریم:

1- یکی از شرائط عامه ی تکلیف، مسئله ی بلوغ است و بلوغ با یکی از سه نشانه مشخص می گردد که یکی از آن سه نشانه، موضوع سنّ می باشد و سنّ با سال قمری باید محاسبه شود یعنی هرگاه پسر پانزده سال تمام قمری و دختر نه سال تمام قمری داشت از نظر شرع بالغ به شمار می آیند (3) و نمی شود منتظر ماند تا پانزده سال شمسی و نه سال شمسی را پشت سر گذارند.

ص: 87

1- به زیج بهادری مراجعه شود.

2- قَالَ فِي جَوَاهِرِ الْكَلَامِ ج 26 ص 40 «مِنْ كِتَابِ الْحَجْرِ».....: «وَعَلَى كُلِّ حَالٍ فَالْمُرَادُ بِالسَّنَةِ فِيهَا «فِي الْأُنْثَى» وَفِي الذَّكْرِ هُنَابُلٌ وَفِي غَيْرِهِ مِنَ التَّحْدِيدَاتِ الْقَمَرِيَّةِ لِأَنَّهُ الْمَعْهُودُ مِنَ الشَّرْعِ وَالْمَعْرُوفِ عِنْدَ الْعَرَبِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا) وَ قَالَ: (هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ) «يونس 5» وَقَالَ: (يَسْتَأْذِنُكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلُ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ) «البقره 189».

3- وسائل الشيعه ج 1 باب 4 من ابواب مقدمات العبادات حديث 2 - وج 13 - باب 2 من ابواب الحجر حديث 1 ص 143 - و حدائق ج 20 ص 348 .

2- مراسم عبادی و سیاسی حج در ماه قمری «ذیحجه» ان جا می گیرد و عمل عبادی روزه در صورت وجود شرائط و عدم موانع الزاماً باید در ماه قمری «رمضان» انجام گیرد.

3- عده ای که بانوان «در رابطه با جدائی از شوهر یا مرگ او...» باید منظور دارند با ماه های قمری محاسبه می شود و یائسگی آنان با پایان پنجاه سال قمری در بیشتر آنان و پایان شصت سال قمری «در مورد زنان قرشی نسب» تحقق پیدا می کند.

4- در مورد تبعد و نفی بلد شخص بزه کار (1) و در مورد معرفی شیء گمشده «لقطه» (2) ملاک سال قمری است.

5- اکثر نمازهای مستحبی و روزه های مستحبی، غسل ها، ادعیه و عبادات مربوط به روزهای ماه قمری می باشد.

6- روزه گرفتن در روز عید فطر «اول شوال» و در روز عید قربان «دهم ذیحجه» حرام است و هر دو از روزهای ماه قمری هستند.

البته موارد دیگری نیز وجود دارد که باید ماه و سال قمری مراعات گردد و ما به آن چه در این جا آورده ایم اکتفاء نمودیم.

ص: 88

1- وسائل الشیعه ج 18 «کتاب الحدود والتعزیرات» باب حدّ نفی الزانی حدیث 4 ص 394

2- شیء گمشده در صورتی که قیمت آن به 12/6 نخود نقره ی سکه دار برسد باید یک سال تمام قمری درباره ی آن اعلان کرد.

1- تقویم «یا گاهنامه» جدول هائی است که به منظور تسهیل امور اجتماع جهت تعیین سال سال و ماه استخراج می شود.

«اشکال ساختن یک گاه شماری از جهت آن است که ناچار باید سه واحد زمانی «روز، ماه سال»... را باهم ترکیب و تألیف کنند. برای آن که این کار صورت پذیر شود، باید قرارداد سازشی بگذارند - اشکال کار با افزوده شدن عامل چهارم یعنی هفته... بیشتر می شد... تا آن جا که به علم نجوم مربوط می شود این واحد مقیاس هفت روزه زمان چیز من درآوردی است ولی از لحاظ کارهای زندگی وسیله‌ی بسیار خوبی است و بسیاری از ادیان، آداب خاصی مطابق ترتیب هفته دارند.» (1)

2- سال نجومی به مدت زمانی گفته می شود که خورشید برای طی کردن یک دور محیط دائرة البروج، لازم دارد.

3- سال اعتدالی به سال متوسطی گفته می شود که مدت آن برابر مدت زمانی است بین دو اعتدال ربیعی پی در پی می گذرد. (2)

چون شروع فصول چهارگانه، با سال اعتدالی بهتر مطابقت می نماید، لذا می توان آن را یک سال کشاورزی نیز نامید و به این مناسبت از دوران های مختلف باستانی آن را بعنوان واحد زمان انتخاب نموده اند ولی بعداً به علت عقاید مذهبی، واحدهای

ص: 89

1- شش بال: نوشته‌ی جرج سارتون. ترجمه‌ی احمد آرام ص 102

2- ستارگان و سپهر نوردی ص 152

دیگری مانند، سال قمری، و سال شمسی مورد استفاده قرار گرفت... مصری های قدیم واحد سال را یک سال خورشیدی انتخاب می نمودند که مدت آن 365 روز بود، در صورتی که طول مدت یک سال شمسی برابر با «365/25» روز است و در نتیجه ی این اختلاف، یک عقب ماندگی تدریجی در شروع فصول ایجاد می گردید بطوری که در هر چهار سال فصل بهار یک روز زودتر شروع می شد. (1)

4- چون نقاط اعتدالین ثابت نمی باشد، لذا سال اعتدالی به اندازه ی بیست دقیقه و 27 ثانیه از سال نجومی کوتاه تر می باشد. (2)

5- مدت زمان بین دو اعتدال ربیعی پی در پی را سال شمسی حقیقی «یا سال مداری» می نامند و این مدت برابر با 365 روز و 5 ساعت و 48 دقیقه و پنجاه ثانیه است و چنان که ملاحظه می شود عده ی روزهای آن عدد صحیحی نیست و دارای کسری است که تقریباً $1/4$ روز می باشد. از این رو نمی توان آن را در زندگانی عادی به کار برد چه همین کسر در هر چند سال، باعث عدم تطبیق سال رسمی با گردش فصول و سال حقیقی شده و اختلافاتی تولید می نماید به همین جهت ملل مختلف جهان از دیرباز اصول و قواعدی وضع کرده و تقویم های مختلفی تنظیم نموده اند که سال رسمی را با سال حقیقی مطابقت دهند.

6- در سال 471 هجری قمری جلال الدین ملکشاه

ص: 90

1- همان کتاب ص 153

2- کتاب مزبور ص 230

سلجوقی به کمک عده ای از علماء مانند خیام، و عبدالرحمن خازنی طول مدت یک سال را 365 روز و 5 ساعت و 49 دقیقه و 15 ثانیه قرار داد و نام ماه ها را همان نام های قدیمی با افزودن کلمه ی جلالی «منسوب به جلال الدین» مانند فروردین جلالی ... در نظر گرفت. (1)

7- در تقویم قانونی ایران سال رسمی معمولی 365 روز و سال کبیسه (2) 366 روز است و از هر چهار سال، سه سال آن معمولی و سال چهارم آن کبیسه است. قبل از سال 1304 - نام ماه های ایرانی به نام صور فلکی: «حمل، ثور، جوزا، ...» خوانده می شد (3) بنابر تصمیم مجلس شورا، در سال 1304 «برابر با 1343 ق» نام ماه ها مجدداً تبدیل به همان ماه های یزدگردی (4) شد.

بر طبق تصویب مجلس مزبور روزهای ماه های شمسی بدین طریق محاسبه گردید: شش ماه اول را هر یک «31 روز» و پنج ماه بعد را هر یک «30» روز و ماه آخر «اسفند» را «29»

ص: 91

1- در تقویم جلالی سال به دوازده ماه و هر ماه مشتمل برسی روز بود و در آخر هر سال پنج روز اضافه می نمودند و برای تطبیق آن با سال حقیقی در هر سی و سه سال هشت سال را کبیسه می گرفتند یعنی یک روز زیادتیر حساب می کردند و باین طریق کسری رسمی را جبران می نمودند.

2- «كَبَسَ - كَبَسًا السَّنَةُ بِيَوْمٍ: زَادَ فِيهَا يَوْمًا» المنجد. در سال قمری نیز حساب کبیسه معمول می باشد «البته به گونه ای دیگر». به ستارگان و سپهر نوردی ص 158 مراجعه شود.

3- در کشور برادر و همسایه ی ما «افغانستان» ماه های سال هجری شمسی به نام صور فلکی: «حمل، ثور...» خوانده می شود.

4- در زمینه وجه تسمیه این ماه ها به علل الشرایع ج 1 ص 38 مراجعه شود.

روز و هر چهار سال یک بار «که سال کیبسه است» ماه آخر را 30 روز حساب کنند. (1)

ماه های سال شمسی که مطابق برج های دوازده گانه است از این قرارند: فروردین «برابر با حمل» اردیبهشت «باثور» ... و بالاخره اسفند «برابر با حوت».

8- مبدء سال شمسی معمول «همانند سال هجری قمری» هجرت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مکه به مدینه می باشد.

مطابق تقویم رسمی کشور سال کنونی 1361 هجری شمی و 1402 هجری قمری است و علت اختلاف این دو «با وجود اتحاد در مبدء» این است که سال قمری حدود یازده روز از سال شمسی کم تر می باشد. و با گذشتن چندین «سده»، اختلاف این دو سال به چندین سال رسیده است.

9 - در اواخر سال 1354 شمسی هجری، رژیم طاغوتی در صدد برآمد که سال شمسی هجری را تغییر دهد و روزنامه ی اطلاعات (2) چنین نوشت: «در جلسه مشترک مجلسین فردا طرح بسیار مهمی تقدیم می شود.» و در صفحه ی نخستین شماره ی بعد

ص: 92

1- لغتنامه دهخدا «حرف میم» ص 144 و در «حرف سین» ص 166 آورده است: «به موجب قانون 11 فروردین 1304 هجری شمسی ترتیب سال شماری جدید در ایران برقرار شد باین نحو که تاریخ را از اول هجرت تا حال با سال های شمسی حساب کردند و حساب را نیز سال شمسی حقیقی کامل قرار دادند و البته علاوه بر این سال عرفی سال و ماه قمری را نیز برای امور دینی جداگانه در تقویم ها محفوظ داشتند.»

2- اطلاعات شماره «14958» مورخ 1354/12/23 ص 37

با تیترا درشت نوشت: «امروز با تصویب یک قطعنامه تاریخی در جلسه مشترک مجلسین تقویم و مبدأ تاریخ ایران تغییر کرد.» و در صفحه ی چهارم همین شماره چنین می خوانیم: «1180 محاسبه تاریخ تولد براساس تاریخ شاهنشاهی ... برای مثال اگر تاریخ تولد شما 1320 است از سال آینده سال تولد شما 2500 خواهد بود.» و وصف الحال طاغوت این شعر بود:

«همی آز کم تر نگرده به سال *** همی روز جویم به تقویم و فال»

و او می خواست با یک حرکت صد درصد ارتجاعی و تخدیری و کاملاً ابلهانه از خویش به کورش «پل» زند و می خواست نقطه ی عطف گردد و برنامه این بود که رژیم منحط و پوسیده ی شاهنشاهی و نظام ننگین ستمشاهی حتی به نسل های آینده تحمیل و حقه شود و دیدید و دیدیم که در مراحل نخستین انعقاد نطفه ی نامبارک این ترفند تازه، طاغوت در دهلیز تنگ و تاریک دروازه ی تمدن بزرگ از صحنه حذف گردید و داغ تاریخ شاهنشاهی بر دل طاغوت و طاغوتچه ها ماند که ماند و ننگ و نفرت بر آنان و کلیه کسانی باد که به استخوان های پوسیده و افتخارات پوچ و موهوم می نازند و با دلخوش کردن به یاد دیروزی دور و دورانی گنگ و مبهم، امروز و فردائی روشن را یک جا می بازند و نمی دانند یا نمی خواهند بدانند که این مردان ایثارگر و با ایمانند که تاریخ را ساخته اند و می سازند «ابرمردانی چونان: «نوح نبی الله، ابراهیم خلیل الله، موسی کلیم الله، عیسی روح الله و محمد رسول الله علیه و علی آله و علیهم السلام.»

باری طاغوت سخت به تغییر تاریخ دل بسته بود. و مجلسیان جیره خوار و سایر مزدوران بازار چاپلوسی را گرم دیدند و در این زمینه در فشانی‌ها نمودند. (1) و اطلاعات در صفحه ی نخست شماره ی «14960» (2) نوشت: «گزارش اطلاعات از جزئیات نتایج تغییر تقویم مبدأ تاریخ ایران. شناسنامه نوزادان با تاریخ شاهنشاهی ثبت می شود...» و از این مزخرفات. و طاغوت (3)، گام به گام در سر راه مردم، دام نهاد: «جشن های ننگین دو هزار و پانصد سال شاهنشاهی، «اعلام سال 1350 بعنوان سال کورش کبیر!!» و مطرح کردن پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی و اکنون در پایان سال 1354 - زمزمه ی تاریخ شاهنشاهی!! بگوش می رسید و هوشمندان احساس خطر کردند و فرعون ایران همه را برده ی خویش می خواست و خویش در خدمت استعمار بود و «مأموریت آن بی وطن» در دو کلمه خلاصه می شد: «سرکوبی»

ص: 94

1- به اطلاعات شماره «1959» مورخ 54/12/24 صفحات 5 - 27 - 28 - 29 مراجعه شود.

2- مورخ 54/12/25 - به صفحات 5 و 31 - 33 - 34 این شماره مراجعه فرمائید تا متملقان نمونه و سخنگویان استعمار خارجی و استبداد داخلی حاکم در آن روز را بهتر بشناسید فرهنگ مهرها علامه وحیدی ها. هلاکورامبدها، محسن پزشک پورها - هوشنگ نهاوندی ها، محسن نصرها، پرتو اعظم ها و ابراهیم خواجه نوری ها...» که از این سالوس ها و صبیغه ها همواره در هر عصر و هرجا، کم و بیش وجود داشته و دارد!

3- و در زمان پدرش سرود شاهنشاهی ساخته شد!! که در آن آمده است: «باشه پرستی!! مملکت را + داریم از دست دشمن در امان!! انسان آزاده و شاه پرستی؟ زهی دنائت و پستی!! و فرعون هم می گفت: **أَنَارِبِكُمُ الْأَعْلَى** «النازعات آیه 24»

هموطنان و نوکری بیگانه». و هنوز که هنوز است کم تر کسی است که به عمق انقلاب اسلامی ایران و اهمیت واقعی آن پی برده باشد.

و نمی دانیم و نمی دانند که اگر این تحول تاریخی و رویداد شگرف انسان ساز و حماسه آفرین روی نمی داد سرنوشت کشور به کجا می انجامید؟! و استعمار خارجی و استبداد داخلی چه خواب ها که برای این امت ندیده بودند و چه توطئه ها که نچیده بودند و سپاس بی قیاس خدای را، که نهضت ناب ما به ثمر رسید و بساط توطئه ها و طرح های چیده و ناچیده ی آزادی کش و استقلال برانداز را برچید... باری در رابطه با تغییر، تاریخ، بوق ها بصدا درآمد و بلندگوها بکار افتاد و لیدر (1) «پان ایرانیسم!» از این ابتکار ملوکانه! به عنوان «تولد دیگر!!» و «شکوفائی ناسیونالیسم!!» یاد می کند. و دکتر آهنگی استاد دانشگاه و مشاور وزارت فرهنگ و هنر، چاپلوسانه، آهن سرد می کوبد و می گوید...: «باتوجه به این حقایق مبدأ تاریخ شاهنشاهی از جلوس کورش بر تخت سلطنت برای ما ایرانیان ارزنده ترین مبدأ تاریخ خواهد بود!!» (2)

ص: 95

1- پزشکیپور - به ص 31 همان شماره مراجعه شود.

2- همان صفحه از همان شماره: «14960» - مجله ی زن روز در شماره ی «714» مورخ 1357/12/26 «یعنی حدود یک ماه و چند روز پس از پیروزی انقلاب» در صفحه ی 23 تحت عنوان: «هفته ی شاهنشاهی» می نویسد: «بعد از سال شاهنشاهی و ساعت شاهنشاهی، یکی از معروف ترین بادمجان دور قاب چین های دربار طرحی تهیه کرده بود و می خواست به شرف عرض برساند که معلوم نیست چطور شد این طرح اجرا نشد. در هر حال در این طرح پیش بینی شده بود که نام روزهای هفته به این شرح عوض شود پهلوی یک، پهلوی دو، پهلوی سه، پهلوی چهار، پهلوی پنج، پهلوی آریامهر!!» و براستی، این نوشته ی طنز آمیز تا واقعیت یافتن چندان هم فاصله ای نداشت.

و در همان صفحه می خوانیم: مؤبد دکتر رستم سهراب خدابخشی نیز معتقد است از شاهی کورش تاکنون 2535 سال گذشته است و این افتخاری بزرگ برای ماست که مبدأ تاریخ خود را از 559 سال پیش از میلاد مسیح به حساب آورید.»

راقم سطور گوید: نخستین بار تاریخ منحوس شاهنشاهی را در مجله ی «هوخت» (1) دیدم و تعجب خواهید کرد که اگر بگویم در مجله ی مزبور، سال 1354 شمسی هجری برابر با سال 2525 باصطلاح شاهنشاهی! بود ولی پس از اعلام تاریخ شاهنشاهی! از طرف طاغوت، سال 1355 - به عنوان سال 2535 شاهنشاهی مورد پذیرش گردانندگان این مجله قرار گرفت در حالی که روی محاسبه ی درست یا نادرست خودشان اگر تاریخ مزبور مبنائی منطقی می داشت، می بایست سال 1355 - شمسی هجری سال 2526 باصطلاح شاهنشاهی! باشد «نه 2535»!

ص: 96

1- به ضم هاء و سکون واو: «گفتار نیک» در این مجله در عهد طاغوت «گفتار نیک» در حکم کیمیا بود!! و هر چه بود تعریض به اسلام بود «خواه مستقیم و خواه غیر مستقیم» گردانندگان مجله و بیشتر نویسندگان آن در تب تند و داغ ناسیونالیسم!! آن چنان می سوختند که اصلاً برای برادران ایرانی ترک زبان و عرب زبان ما... «و با عرض معذرت حتی برای پارسی زبانان مسلمان نیز!! حق حیات قائل نبودند!! و این هم نمونه ای از آن گفتار نیک تحت عنوان جشن سده که سروده ایست از خدایار هورمزدی»: «... «ایرانی ایرانی بگو + ایرانی اندیش و بجو + تازی و ترکی را بهل!! + پیوند از این دو برگسل!! + در خاک کن این هر دورا!! + گوینده اش بادا خجل!!» مجله ی هوخت شماره 12 سال 26 - مورخ اسفند 1354 ص 53 و راستی گوینده ی ترک و تازی باید خجل یا گوینده ی این گفتار نیک!!

بهر حال یا این غلط بود یا آن غلط بود و حق این است که هر دو غلط بود!! و اگر قرار بود که انسان ها هویت خود را از روی شناسنامه های موریانه خورده «و احياناً مجعول» (1) مشخص کنند و رشد شخصیت خویش و پیشرفت جامعه را با سنگ لحد فلان و بهمان و سنگواره ها محک زنند، در این زمینه کشور مصر پیش کسوت است چون از سابقه ی تمدنی طولانی و تاریخی کهن برخوردار است و یاد دارم که همان روزها که بازار تاریخ بازی در ایران داغ بود، سادات دوست دیرین طاغوت توقفی کوتاه در تهران داشت و طاغوت از دو هزار و پانصد سال شاهنشاهی ایران دم زد و فرعون مصر متقابلاً از تاریخ چهارهزار و چند ساله ی فراعنه سخن گفت و با فارسی شکسته و بسته ای که کم و بیش می دانست به طاغوت تفهیم کرد که «البادی منا اظلم و تاریخنا اقدم» یعنی تاریخ ما حدود دو برابر تاریخ تو «و یعنی هر دو کشک!!» و سادات و شاه بر دو کشور سابقه دار حکم می راندند ولی خط کشوری کاملاً بدروان رسیده را می خواندند و هر دو در خدمت نیکسون ها، فورد ها و کارترها «و ریگان ها» بودند «البته باید

ص: 97

1- «...» پروفیسور هرتسفلد که از یهودیان آلمان و چندی در ایران سرگردان بود می خواست مطالبی راجع به قدمت ملت یهود جعل کند و خودش از نوشتن آن ها بدون سند خجالت می کشید لذا آن جعلیات را به گوش میرزا حسن خان مشیرالدوله رسانید آن مرحوم هم آن چه از هرتسفلد شنیده بود در کتاب تاریخ ایران باستان ذکر کرد بعدها که هرتسفلد به اروپا رفته در کتابی آن جعلیات را شاهد آورد و استناد به کتاب تاریخ ایران باستان نمود.» مجله ی عدل شماره 16 سال اول مورخ 10 اسفند 1330 ص 5 - از نوشته ای به قلم قائم مقامی

توجه داشت که شاه توفیق خدمت به ریگان را نیافت همان طور که سادات افتخار خدمت به جانسون ها، کندی ها... را پیدا نکرده بود!»

طاغوت ایران و جالوت مصر، «این وارثان امپریالیسم سنتی!» شرف و حیثیت و گوهر وجودی انسان ها را به پای امپریالیسم و استعمار مدرن و سوپرلوکس ریختند و دانسته یا ندانسته خاک مذلت بر فرق خویش و هواخواهان خویش بیختند و دست آخر، یا از صحنه ی سیاسی کشور گریختند یا در میان شعله ی خشم مقدس ملت سوختند. «و طاغوت تاریخ باز گریخت و فرعون نیل در کنار اهرام به ضرب گلوله های آتشین، به دروازه ی دوزخ رانده شد.»

و سرنوشت مهره هائی دیگر چون: صدام تکریتی، شاه خالد نجدی، نمیری در سودان، و نامبارک در مصر «حسین اردنی» «حسن مراکشی» «فردیناند مارکوس» در فیلیپین. «هایله ماریام» مهره ی مسکو «در اتیوپی» و «سگ زنجیری» کرملین: «ببرک کارمل» و بقولی: «ببر کامل!» در افغانستان... و خود فروختگانی دیگر از این قماش، محققاً و مسلماً چیزی جز این نخواهد بود. (وَإِنَّمَا يَعَجِلُ مَنْ يَخَافُ الْفُوتَ) و (إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ).

و سرانجام شعبده آغاز شد و اطلاعات نوشت: «در یک نشست پنج ساعته که دیروز با شرکت دیروز با شرکت جمعی از محققین و پژوهشگران در علم ریاضی و نجوم بحثی عمیق!! و کاملاً علمی!! پیرامون مبنای تاریخ انجام پذیرفت. در این گفتگو که

عنوانش «جلسه علمی تعیین مبدأ تاریخ شاهنشاهی!!!» بود... سرانجام اعضای حاضر در جلسه اعلام کردند که سال جلوس کورش کبیر بر تخت سلطنت 559 سال قبل از میلاد مسیح بوده. که در نتیجه با افزودن 1180 سال بر سال 1355 شمسی تاریخ شاهنشاهی بر 2535 محاسبه خواهد شد... و ملت ایران... در پناه قرآن امسال را «سال 1355» را با سال 2535 از کورش تا پهلوی دوم!! آغاز می کند» (1)

و طاغوت که خودش و پدرش را بی شناسنامه می دید و از همین رو دچار عقده ی روانی شده بود به تنظیم طومار و استشهاد محلی پرداخت و در این رابطه به پرسپولیس و پاسارگاد و گورکورش «شاه شاهان!!» دخیل بست (2) و حتی قرار بود که بعد از صد و بیست سال!! در نزدیکی گور کورش به گور رود!!

و فرمان داده بود که آرامگاهی مجلل برای او بنیاد نهند ولی توفیق افتتاح آن ستم آباد را نیافت!! «و مات الفرعون فی دیار الفراعنه!!» خلاصه از روز سه شنبه سوم فروردین 1355 شمسی

ص: 99

1- اطلاعات شماره «14960» ص 31

2- حدود چندین سال پیش در یکی از سالنامه های کشور «که گویا سالنامه ی آرمان بود» نویسندگانی متملق و مزدور به جعل شناسنامه برای رضاخان قزاق پرداخته بود و سلسله ی نسب او را به «آل پاوند» رسانده بود!! در حالی که صحت و عدم صحت این گونه انتساب ها حتی در صورتی که حقا نسب به افضل انسان ها نیز برسد هیچ گاه کارساز نبوده و نخواهد بود و در طول تاریخ سلاطین و قدرتمندان بسیاری بوده اند که شناسنامه های قلابی جعل نموده اند باین امید که شاید پیازشان بیخ کند «و زیاد بن ابیه به همین امید ننگ برادری معاویه را به قیمت روسپیگری مادرش پذیرفت و دور نیست که صدام تکریتی نیز نسب خود را به صلاح الدین ایوبی برساند!!» و به استر گفتند: پدرت کیست؟ گفت: خالویم اسب است!!»

هجری روزنامه ها با تقویم «2535» منتشر شد و اطلاعات در سرمقاله ص 6 «مورخ 55/1/3» نوشت: «حماسه زرین ایران نو!!» (1) اما سرانجام این تاریخ منحوس و ممسوخ در تاریخ یکشنبه پنجم شهریور 1357 - منسوخ گردید و در این روز اطلاعات «شماره 15696» در صفحه اول با تیتراژ نوشت: «سال شاهنشاهی تغییر کرد» - و کابینه ی دست آموز استعمار «جمشید آموزگار» سقوط کرد.

و این چند روز پس از فاجعه ی سینما رکس «در آبادان» بود. و پس از پیروزی انقلاب اسلامی «در 22 بهمن 57 - فرهنگ (2) منحنط شاهنشاهی «که مظهر مفسده و تباهی و عامل نابودی نسل و حرث بود» به زیاله دان تاریخ افتاد.

ص: 100

1- جالب این جاست که در اطلاعات «شماره 14960 ص 37» می خوانیم: «اولین سند سال 2535 بنام هویدا صادر شد!!» و هویدای مزدور در بازجوئی برای فرار از کیفر جنایات خویش، سیستم را مقصر می دانست! در حالی که همان سند تشریفات کافی است که سند سرسپردگی و همکاری همه جانبه ی او را با طاغوت ارائه دهد.

2- از پیام نوروزی طاغوت در سال 1355: «امروز در دوهزار و پانصد و سی و پنجمین شاهنشاهی ایران و در پنجاهمین نوروز شاهنشاهی پهلوی در برابر ایرانی بزرگ «کوروش» که روانش در کنار ما و همراه ماست بنام پرچمدار شاهنشاهی ایران پیمان جاوید دودمان پهلوی را با ملت خودم که به فرمانروائی آن افتخار دارم تجدید می کنم در پیشگاه تاریخ ایران اعلام می دارم که ما خاندان پهلوی مهتری جز مهر ایران!! و عشقی جز سرافرازی ایرانیان نداریم و وظیفه ای جز خدمت به کشور و ملت خویش!! برای خود نمی شناسیم. ما از میان ملت ایران برخاسته ایم و در خاک مقدس ایران زاده شدیم و در همین سرزمین مقدس نیز بخاک خواهیم رفت!!...» مجله ی هوجت سال 1355 شماره ی 2 ص 2 و طاغوت آرزوی به گور رفتن در ایران را نیز به گور برد فاعتبروا یا اولی الابصار.

1- تا آن جا که می دانیم قدیم ترین و مشهورترین اموری که مبدأ تاریخ قرار گرفته پیدایش بشر است. پیروان این تاریخ از اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس و فرقه های مختلف آن ها در کیفیت این تاریخ به اندازه ای با یکدیگر اختلاف دارند که نظیر این اختلاف دیده نشده و نوعاً اموری که به آغاز خلق و احوال قرون پیشین تعلق می گیرد برای فاصله ای بعیدی که با زمان ما دارد با مطالب نادرست و افسانه آمیخته است. و خداوند هم فرموده: (الْمَ يَأْتِيهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ..) (1) پس بهتر آن است که قول این امم را در چنین موارد قبول نکنیم مگر آن جا که کتابی مورد اعتماد یا خبری که با شرایط ثقة توأم باشد بر آن گواهی دهد. (2) ملل و اقوام مختلف یکی از روزهای مهم زندگی خود را به علل و جهاتی مبدأ تاریخ قرارداده اند علمای نجوم را عقیده براین است که بایستی روزی را مبدأ تاریخ قرارداد که در آن روز یک واقعه مهم نجومی اتفاق افتاده باشد. (3)

ص: 101

-
- 1- سوره ی توبه آیه 70 در ترجمه ی الآثار الباقیه ص 23 این آیه باین صورت در آمده: (الْمَ يَأْتِيهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ !!) و ما همچو آیه ای در قرآن نداریم ظاهراً با تلفیق صدر آیه ی 70 سوره ی توبه و ذیل آیه ی 9 سوره ی ابراهیم (لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ) آیه ای جدید!! ساخته شده و شاید اشتباه از ناسخ کتاب باشد نه از مؤلف یا مترجم آن
- 2- الآثار الباقیه ترجمه ی دانا سرشت ص 23 - 24
- 3- ستارگان و سپهر نوردی ص 157

مبدأ تاریخ در ایران باستان از زمان جمشید معمول گردید... و پس از او رسم بر این شد که با جلوس هر پادشاه مبدأ تاریخ از زمان سلطنت او مجدداً شروع گردد. پس از کشته شدن یزدگرد سوم و انقراض (1) سلسله ی ساسانی مبدأ تاریخ در نزد زرتشتیان تغییر نکرد جلوس یزدگرد سوم روز یازدهم ربیع الاول سال یازدهم هجری بود در تاریخ یزدگردی سال 365 روز به حساب می آمده و هر ماه شامل سی روز و اسامی آن ها نیز: «فروردین اردیبهشت...» بوده است. (2) در تاریخ یزدگردی پس از پایان اسفند، پنج روز باقیمانده از سال به عنوان: «خمسه ی مستترقه: پنجه ی (3) دزدیده» محاسبه می شود و دارای نام های ویژه ای «غیر از نام ماه ها» می باشد (4) کیسه در عصر ساسانیان معمول بود ولی با انقراض آنان، دیگر سال ها را کیسه نکردند. (5)

در تاریخ یزدگردی، هر یک از روزهای سی گانه ی ماه به نامی مخصوص نامیده می شود (6) که دوازده روز از این سی روز، با ماه های دوازده گانه هم نامند «مثلاً: روز نوزدهم از هر ماه شمسی، فروردین نام دارد و روز سوم از هر ماه اردیبهشت نامیده

ص: 102

1- وی در سال 31 هجری به تحریک ماهوی سوری توسط یک آسیابان، در مرو کشته شد (651م)

2- ستارگان و سپهر نوردی ص 157

3- فروردگان پروردگان فرهنگ معین ج 2 ص 2532.

4- به الآثار الباقیه ترجمه ی دانا سرشت ص 69 و لغتنامه ی دهخدا «حرف پ ص 480» والتفهیم لاوائل صناعة التنجیم ص 234
مراجعه شود.

5- الآثار الباقیه ص 70

6- الآثار الباقیه ترجمه ی دانا سرشت ص 69

2- در روم باستان تقویمی معمول بود که اشتباهات و اشکالاتی داشت در زمان ژول سزار (2)، در تقویم رومی ها اشکالات بیشتری مشاهده می گردید. و «سزار» فرمان داد که به اصلاح آن پردازند و سالی که پس از این اصلاح بدست آمد به

ص: 103

1- و روز دهم هر ماه یزدگری «زردشتی» آبان نام دارد و دهم آبان ماه یزدگردی برابر با چهارم آبان رسمی کشور است اطلاعات شماره ی 14960 «مورخ 54/12/25» در گرماگرم ترفند تاریخ به اصطلاح شاهنشاهی! در ص 31 پس از نقل گفتاری از دکتر خدا بخشی می نویسد: «... گذشته از این در ایران باستان هر ماهی با یک روز همنام است که این روز را ایرانیان جشن می گرفتند و نکته جالب این که خجسته تولد اعلی حضرت!! شاهنشاه!! آریامهر!! در آبان گان یعنی آبان روز از آبان ماه می باشد!! و در آن روزگار تیره و تاریخی از فرومایگان جیره خوار و وابسته به دربار استکبار و استعمار جهانخوار در چاپلوسی و ژاژخانی سنگ تمام نهادند ولی پایشان به سنگ آمد و نفرت و ننگ بر آنان باد که هر چند می گفتند: ولی نمی دانستند که: «چرخ زمانه به عقب بر نمی گردد.»

2- ژول سزار «قیصر یولیوس» دیکتاتور معروف روم باستان: «متولد 101 مقتول در روز عید مریخ 15 مارس 44 قم در مجلس سنا در رم». «سزار» و «پمپئوس» - پومی - پمپه و «کراسوس» نخستین تر یومویرا «اتحاد مردان سه گانه» را بوجود آوردند پس از قتل کراسوس در جنگ با ارد پادشاه اشکانی و طرد پمپئوس از صحنه ی سیاسی «و قتل او در مصر» سزار فرمانروای بلامنازع روم شد و چون جمهوری خواهان دریافتند که او در صدد استقرار رژیم سلطنتی است او را کشتند. یکی از شرکت کنندگان در قتل او «بروتوس» بود که سزار در حق او محبت بسیار کرده بود و مثل معروف «بروتوس توهم!؟» از این جا ریشه می گیرد. «مادر قیصر در درد زه» به قول معروف سرزا «مرد در حالی که قیصر را حامله بود و شکم مادرش را شکافتند و قیصر را بیرون آوردند و به قیصر لقب دادند.» عمل سزارین به همین مناسبت نامیده شد. پاورقی ص 46 الآثار الباقیه ترجمه ی دانا سرشت.

نام سال: «ژولین منسوب به ژول سزار» نامیده شد. و بعد از شیوع مذهب مسیح «علیه السلام» هم از این واحد سال همچنان استفاده می نمودند». (1)

ولی این واحد سال نیز ناقص و نارسا بود و در هر 128 سال، شروع سال یک روز جلوتر از معمول شروع می شد تا این که پاپ گریگوار سیزدهم «گریگوری» برای اصلاح اشتباه موجود فرمان داد که فردای روز «سنت فرانسیس» برابر با «4 اکتبر» 1582 م «15 اکتبر» شناخته شود با این ترتیب روز تحویل سال «اعتدال ربیعی» از «11 مارس» به «21 مارس» انتقال یافت. در تقویم گرگوریائی سه کیسه حذف شد و 97 کیسه بر جای ماند.... (2)

تقویم گرگوریائی ... دیر وارد عمل شده بود. اگر این کار پیش از زمان اصلاح دینی «رفورماسیون» صورت گرفته بود همه معتقدان به مسیح «علیه السلام» آن را می پذیرفتند ولی در آن زمان چون حکم پاپ بود که آن را بپذیرند دیگر برای پروتستان ها امکان نداشت که آن را قبول کنند. البته برای کاتولیک ها نیز دشوار بود

2 به کتاب شش بال ص 104 و ص 105 مراجعه شود. «با تغییرات فوق واحد دیگری بنام واحد معمولی بدست آمد که مدت آن برابر است با:

$$365 + 97 / 400 = 365 / 2425 \text{ روز}$$

ص: 104

-
- 1- ستارگان و سپهر نوردی ص 156 و به تاریخ جهان باستان ترجمه ی مهندس انصاری و غیره ج 3 ص 215 مراجعه شود.
 - 2- این واحد هم از سال اعتدالی به اندازه «26» ثانیه بزرگ تر است ... معهدا اختلافش باندازه ی ناچیز است که در سال 4500 میلادی فقط یک روز اختلاف در شروع بهار ایجاد خواهد گردید. «ستارگان و سپهر نوردی ص 156.

که روز «4 - اکتبر» بخواب بروند و فردا که بیدار می شوند «15 - اکتبر» باشد ولی برای پروتستان ها قبول آن همچون پرداخت جزیه ای بود که هرگز نمی توانستند به آن تن در دهند. اصلاح تقویم در اسپانیا و پرتغال و قسمتی از ایتالیا در همان روز قبول در «رم» پذیرفته شد فرانسویان در دسامبر 1582 م و کاتولیک های آلمان در 1583 م آن را قبول کردند - ... انگلیسیان تا 1752 م از پذیرفتن آن خودداری کردند به گفته ی «ولتر» (1): «مردم انگلیس به عدم تطابق تقویم خود با خورشید بیشتر راضی بودند تا به قبول کردن فرمان پاپ ...» روسیه ارتدوکس هرگز اصلاح گرگوری را نپذیرفت و تنها پس از انقلاب روسیه «در اکتبر 1917» در 31 ژانویه 1918 - این تقویم نیز در روسیه رسمیت یافت. (2)

مبدء سال میلادی «گرگوریائی» تولد حضرت مسیح علیه السلام است. ولی زمان دقیق تولد آن حضرت، یک مجهول تاریخ است. اسقف آرداک مانوکیان «خلیفه ی آرامنه ی تهران در حال حاضر» در کتاب تحقیقی ... که درباره اعیاد کلیسای ارمنی تألیف کرده می نویسد: «... تاریخ دقیق تولد حضرت مسیح روشن نیست و بر سر آن، اختلافاتی وجود دارد. طبق برخی از مدارک قرن دوم میلادی ششم ژانویه تاریخ تولد حضرت مسیح شمرده می شد و تا قرن چهارم وضع بهمین منوال بود و از آن زمان به دستور کلیسای کاتولیک رم تاریخ تولد

25

ص: 105

-
- 1- ولتر «Volet»: فیلسوف و نویسنده ای مشهور فرانسوی (1694 - 1778 م) نویسنده ی کتاب «نامه هائی درباره ملت انگلیس» و آثار بسیار دیگر بخش اعلام فرهنگ معین ص 2217.
- 2- شش بال ص 105 و ص 106.

مسأله‌ی تغییر تولد حضرت مسیح علیه السلام تاکنون بارها در شوراها‌ی عالی کلیسائی ارامنه مطرح شده ولی هر بار با مخالفت اکثریت رو برو گردیده. (2)

در تاریخ میلادی سال از اول ژانویه «که تقریباً در اواسط دی ماه است» و فصل بهار از روز 21 مارس «اول فروردین» آغاز می شود.

در برخی از کشورهای اسلامی که قبلاً زیر سلطه‌ی مستقیم استعمار غربی بوده اند، بدبختانه هنوز، این تاریخ رسمیت دارد «و از آن جمله در مصر» (3) در این کشور گذشته از

ص: 106

1- روزنامه‌ی اطلاعات شماره «16619» مورخ 15/ دیماه / 1360 ص 7

2- همان مدرک. در آئین مسیحیت سه عید بزرگ وجود دارد: عید کریسمس «یا عید میلاد مسیح علیه السلام» در 25 دسامبر. عید پاک در اواسط فروردین و عید «نپتی کاست» که 40 روز پس از عید پاک فرا می رسد. اما مهم ترین آن ها عید میلاد است که مبدأ تاریخ جهان مسیحیت نیز شمرده می شود. ارمنیان ایران برخلاف سایر پیروان مسیحیت در جشن کریسمس شرکت نمی کنند و مراسم میلاد و غسل تعمید را در روز ششم ژانویه برگزار می کنند.

3- تاریخ میلادی در زمان وزارت نوبار پاشا: «1825 - 1899 م که مردی ارمنی بود» به مصر راه یافت علی فکری نویسنده‌ی مصری در کتاب «القرآن ینبوع العلوم والعرفان» ج 2 ص 100 ضمن انتقاد از این موضوع می گوید: «... تَرَى أَنَّ هَذِهِ الْأَشْهُرَ مَا خُوْدَةٌ أَوْلًا مِنْ الْأَفَاطِ الْجَنَبِيَّةِ عَنَّا ثُمَّ إِنَّ لَهَا دَلَالََةً إِمَّا وَ ثَنِّيَّةً أَوْ اسْمَ تَعْمَارِيَّةً عَلَى اسْمِ بَعْضِ قِيَاصِرَةِ إِيْطَالِيَا الْأَقْدَمِيْنَ...» وی در ص 95-96 همان جلد وجه تسمیه‌ی ماه‌های میلادی را آورده است برخی از آن ها به نام خدایان یونانی و رومی می باشد «مانند مارس خدای جنگ رومیان» و برخی به نام زمامداران رومی است مانند ژوئی «منسوب به ژول سزار که در عربی «یولیو منسوب به یولیوس تعبیر می شود.» و مانند اوت: «اگوست» و در تعبیر عربی: اغطس منسوب به: «اکتاویوس 44 ق م- 14 م» وی نوه‌ی خواهر سزار و فرزند خوانده‌ی او بود و از این رو خود را «کایوس ژولیوس سزار اوکتا و یانوس» می خواند وی پس از پیروزی بر آنتوان و کلئوپاترا: «فلا وفطرا ملکه‌ی معروفه!! در مصر باستان» مادام العمر دیکتاتور روم شد. به تاریخ جهان باستان اثر: و. دیاکوف، ترجمه‌ی: مهندس انصاری و دکتر همدانی و مؤمنی، ج 3 رم ص 219 مراجعه شود.

تاریخ هجری قمری، تاریخ میلادی نیز معمول است (1) ولی در سایر کشورهای خاورمیانه عربی نوعاً و معمولاً از تاریخ هجری قمری و تاریخ رومی «که از دیر باز پیش از پیدایش و بسط استعمار غربی در منطقه معروف و مرسوم بوده است.» استفاده می شود.

3- یکی دیگر از سال های خورشیدی سال رومی است که همانند سال هجری شمسی و سال میلادی 365 روز است و هر چهار سال یکبار به عنوان کیبسه «سال» 366 روز محاسبه می شود. ولی شماره ی روزهای ماه به روش و طریقه ی ماه های میلادی منظور می گردد. ابوریحان گوید: «... اما نصاری شام و عراق و خراسان ماه های رومی (2) و ماه های یهودیان را با هم ممزوج کرده اند... و نام های ماه های ایشان از این قرار است: تشرین قدیم «تشرین اول» تشرین دوم، کانون اول و...» و شباط را در

ص: 107

1- سوکمندانه در معدودی از کشورهای اسلامی هنوز که هنوز است ادارات و مغازه ها روز یکشنبه عملاً به حالت تعطیل در می آید و استعمار از این ریشه های گندیده هنوز بسیار دارد «که ریشه اش کنده باد.»

2- منظور ابوریحان از ماه های رومی در این مورد «ماه های میلادی» است چون در الآثار الباقیه بر آن ها نیز، ماه رومی اطلاق نموده است: الآثار الباقیه ترجمه ی دانا سرشت ص 77

هر چهار سال یک روز کیسه می کردند.» (1)

جهت اطلاع بر ماه های رومی و شماره ی روزهای آن به جدولی که می آید مراجعه شود. (2) در روایات ما به مناسبت های چندی، نام برخی از ماه های رومی «مانند نیشان (3) و آذار (4)» به میان آمده است.

4- یکی دیگر از سال های خورشیدی سال قبطی است که شماره ی روزها و طریقه ی کیسه ی آن به طریقه ی سال رومی است. این سال در میان قبطیان مصر معمول می باشد. مبدء این سال، آغاز امپراتوری دقلویانوس: «دیوکلیتن» (5) است. وی

ص: 108

1- همان مدرک ص 89 - 90 ترتیبی که ابونصر فراهی در شعر معروفش «دوتشرین...» دارد با ترتیب ابوریحان در الآثار الباقیه مطابق است.

2- در کتاب هائی مانند الآثار الباقیه و لغتنامه دهخدا ص 144 حرف میم آمده است - : ابتدای سال رومی از فصل خزان است. با این تفاوت که در لغت نامه نخستین اه رومی را ایلول دانسته ولی الآثار الباقیه «تشرین اول» را نخستین ماه رومی می داند ولی در حال حاضر به شهادت معجم هائی چون «الرائد» «المنجد» و روزنامه ها و گاهنامه های کشورهای خاورمیانه عربی، ترتیب ماه های رومی به شرحی است که در جدول آورده ایم و نخستین ماه رومی «کانون دوم» است. و به ظن قوی انگیزه ی این ترتیب جدید، همآهنگ کردن سال رومی با سال میلادی بوده است که هر دو در یک روز آغاز شوند و در یک روز پایان یابند.

3- سفینه البحار ج 2 ص 542 فَضْلُ مَاءِ الْمَطْرِ فِي النَّيْسَانِ وَ مَا يُقْرَهُ عَلَيْهِ الْوَسَائِلُ بَاب 11 - ابواب المواقیت حدیث 3.

4- علل الشرائع ج 1 ص 169

5- دیوکلیتن «یادیوکلسین» امپراتور روم: «284 - 305م» وی بر نرسی هفتمین پادشاه ساسانی پیروز شد. در زمان این امپراتور مسیحیان به سختی مورد شکنجه قرار گرفتند. ولی او غیر از دقیوس «دقیانوس» است که از سال 249 تا 251م سلطنت داشته است و در زمان او فشار بر مسیحیان به اوج خود رسیده بود و احتمالاً اصحاب کهف از دربار او گریخته اند. (به قصص قرآن صدرالدین بلاغی ص 315 مراجعه شود)

پس از تسلط بر مصر بسیاری از قبطیان را به قتل رساند قبطیان به منظور زنده نگاه داشتن این خاطره ی تلخ آغاز امپراتوری او را «که حدود 338 سال پیش از هجرت و مطابق سال 284 میلادی بود» به عنوان مبداء تاریخ قرار دادند و آن را «تاریخ شهداء» نام نهادند. (1)

ص: 109

1- القرآن ینوع العلوم والعرفان تألیف علی فکری ج 2 ص 90 و 91 مراجعه شود. در ص 91 نام این ماه ها را آورده است: «ثوت، یا به، هاتور، کیهک، طوبه ...» تا آن جا که من دیده ام از روزنامه های مصری تنها روزنامه ی «الاهرام» است که ضمن ذکر تاریخ های دیگر «در صفحه ی نخست یا آخر» از این تاریخ نیز نام می برد.

ماه های رومی و معادل آن ها از ماه های میلادی (و طرز تلفظ آن در زبان عربی) و شماره های روزها و انطباق ماه های مزبور بر فصول چهارگانه

طرز تلفظ ماه ها

عکس

□

ص: 110

1- مردم شبه جزیره العرب پیش از پیدایش اسلام، در آغاز، از بنیاد کعبه توسط حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام، به عنوان مبدء تاریخ استفاده می کردند و پس از مدتی، رویدادهای دیگری را مبدء تاریخ قرار دادند و با لشکر کشی ابرهه به مکه «چهل سال پیش از بعثت و پنجاه و سه سال پیش از هجرت» در این پنجاه و سه سال، به «عام الفیل» تاریخ گذاردند (1) و پس از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله تاریخ و سلم از مکه به مدینه و انتشار و گسترش آئین اسلام تاریخ گذاری به «عام الفیل» منسوخ گردید. مسلمانان در عهد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر سالی را که در میان هجرت و رحلت آن حضرت بود به نام مخصوصی «که از رویدادی که در آن سال روی داده بود مشتق نموده بودند» نام گذاشته بودند. (2) و همین که یکی از این نام ها را به زبان می آوردند، کفایت می کرد که بگویند چه سال هجری است.

2- با توجه به مطالبی که در این فراز آوردیم دانستیم که مبدء سال های: «هجری قمری» و «هجری شمسی» هجرت شکوهمند و تاریخ ساز «سالار بیت الحرام علیه الصلوه والسلام» از

ص: 111

1- القرآن ینبوغ العلوم والعرفان ج 2 ص 102

2- به همان مدرک و به الآثار الباقیه ترجمه دانا سرشت ص 50 مراجعه شود نام های این ده سال به ترتیب باین شرح است: «سنة الاذن» «سنة الأمر» «سنة التمحيص» «سنة الترفئة» «سنة الزلزال» «سنة الاستنات» «سنة الاستغلاب» «سنة الاستواء» «سنة البراءة» «سنة الوداع»

«مکه» به «مدینه» می باشد. آن حضرت روز پنجشنبه برابر با روز اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت، مکه «را به قصد مدینه» ترک کرد و پس از دوازده شب، به هنگام ظهر روز دوشنبه دوازدهم همین ماه وارد «مدینه» شد. و در «محلّه ی قُبا» اقامت گزید (1) و پس از پیوستن حضرت امیر علیه السلام و همراهان (2) به آن حضرت همگان به مرکز شهر مدینه نقل و انتقال نمودند. مدت اقامت آن حضرت در «قُبا» چهار روز بود «دوشنبه، سه شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه» و با پیوستن حضرت علی علیه السلام و همراهان به آن حضرت و تشکل کامل «کاروان نور» روز جمعه وارد خود مدینه شدند. (3)

3- تاریخ هجری در سال هفدهم (4) هجری معمول گردید و از سال دهم هجری و هنگام رحلت پیشوای عالی قدر اسلام «علیه الصلوة والسلام» تا سال هفدهم، عملاً، تاریخ

ص: 112

-
- 1- بحار الانوار ج 19 ص 115 و ص 116 - ولی ابوریحان گوید: روز ورود آن حضرت به مدینه، روز دوشنبه هشتم ربیع الاول بود که آغاز آن سال روز پنجشنبه بود - الآثار الباقیه ترجمه ی دانا سرشت ص 48 .
 - 2- این کاروان کوچک ولی نمونه، مرکب از یک «علیّ بود که علیّ بود» و از سه فاطمه «فواطم»: «فاطمه ی زهرا سلام الله علیها» «فاطمه بنت اسد مادر علی علیهما السلام» «فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب رضون الله علیها و علیهما» «تا جود او براه امل گشته بدرقه *** نگسست کاروان مکارم ز کاروان». «دیوان مسعود سعد ص 414»
 - 3- حضرت امیر علیه السلام و همراهان مسافت مکه تا مدینه را مدت دو هفته طی نمودند حیة محمد (صلی الله علیه و آله) محمد حسین هیکل چاپ هشتم ص 217
 - 4- و كان اتفاهمُ علی ذلک فی سنّة سَبْعَ عَشْرَةَ مِنَ الْهِجْرَةِ (سفینة البحارج 2 ص 641).

رسمی و معروفی، معمول و رائج نبود. و به همین جهت، اشتباهاتی روی می داد. ابوریحان گوید: «... مستندی نزد عمر بن خطاب آوردند که ظرف پرداخت آن ماه شعبان بود و عمر گفت: مراد کدام شعبان است؟ آیا آن شعبان که ما در آنیم یا شعبان آینده؟»

پس اصحاب را جمع کرد و در این کار با ایشان مشاوره کرد و گفت: این حیرت را که در امر تاریخ برای من روی داده شما رفع کنید. برخی گفتند تاریخ رومیان را انتخاب کنیم... ولی این قول را نپسندیدند بدین دلیل که تاریخ رومیان طولانی است و دست های دیگر گفتند به تاریخ ایرانیان عمل کنیم و این رأی نیز در مقابل آراء دیگر رد شد بدین شرح که ایرانیان هر وقت پادشاهی از ایشان به تخت شاهی جای گیرد تاریخ پادشاهان پیش را کنار می گذارند و از آغاز سلطنت پادشاه فعلی خود تاریخ می شمارند... و چون یگانه زمانی که از شبیه دور بود زمان هجرت (1) بود که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به مدینه رسید... عمر آن را مبداء تاریخ دانست و هر چه را که نیازمند می شد با این تاریخ رفع نیازمندی می نمود.» (2)

ص: 113

1- و نیز ابوریحان گوید: نیز سبب این که هجرت را مبداء دانستند اینست که پس از هجرت امر اسلام راست آمد... و پیامبر «صلی الله علیه و آله» از دام هائی که کافران برای او گسترده بودند رهائی یافت و پیوسته فتوحی پس از فتح دیگر برای او دست می داد پس هجرت از برای پیغمبر مانند قیام به حکومت و تصفیه ی کشور از مخالفان محسوب است اما وفات پیغمبر اگر چه معلوم بود ولی پسندیده نیست که به مرگ پیغمبری... تاریخ گذاشت» الآثار الباقیه ترجمه ی دانا سرشت ص 50.

2- الآثار الباقیه ترجمه ی دانا سرشت ص 48

طرح تاریخ هجری توسط حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به عمر بن خطاب پیشنهاد شد و او این طرح را به مرحله اجرا درآورد. (1)

(4) هجرت حضرت از مکه به مدینه در ژوئیه «جولای - یولیو» 622م روی داد و در این جهت تقریباً، اختلافی نیست ولی برخی می گویند در روز 18 ژوئیه به وقوع پیوسته است: «ستارگان و سپهرنوردی ص 157» و بعضی معتقدند که در روز 16 ژوئیه روی داده است: «لغتنامه دهخدا . حرف هاء . ص 149»

عوامل هجرت و نقش بی نظیر آن

پیرامون «هجرت» سخن گفتن و قلمزدن و حق سخن و قلم گزاردن کاری آسان نیست. اما نمی شود که نگفت و ننوشت.

خورشیدی از گریبان افق «مکه» بر آمده و رسماً اعلام می دارد که دوران سیاهی و دور تاریکی و تباهی به سرآمده

ص: 114

1- قَالَ جَلالُ الدین السُّیوطی وَ فیها «أی فی سَنَةِ سِتِّ عَشْرَةَ.... وَ فی رِبیعِ الأوَّل - کَتَبَ التَّاریخَ مِنَ الهِجْرَةِ بِمَشُورَةِ عَلِيٍّ. «علیه السلام» - تاریخ الخلفاء ط القاهرة ص 132. قَالَ الطَّبْرِي: «... جَمَعَ عُمَرُ ابْنَ الخَطَّابِ النَّاسَ فَسَأَلَهُمْ فَقَالَ: مِنْ أَيِّ يَوْمٍ نَكْتُبُ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»: مِنْ يَوْمِ هَاجَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) وَ تَرَكَ أَرْضَ الشِّرْكِ فَفَعَلَهُ عُمَرُ...» تاریخ الطبری ج 3 ص 1253. وَ لَكِن فِي خَبَرِ «الصَّحِيفَةِ السَّجَادِيَّةِ» الَّذِي نَبَّحْتُ عَنْهُ عَنْ قَرِيبٍ، مَا يَظْهَرُ مِنْهُ أَنَّ مَبْدَأَ التَّارِيخِ مِنَ الهِجْرَةِ مَاخُودٌ مِنْ قَوْلِ جَبْرِئِيلَ (علیه السلام) لِلنَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله): «تَدَوَّرَ رَحَى الإِسْلَامِ مِنْ مُهَاجِرِكَ...» وَ هَذَا يُوَيِّدُ مَا رُوِيَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشَارَ عَلَيْهِمْ بِذَلِكَ فِي زَمَنِ عُمَرَ عِنْدَ تَحْيِيرِهِمْ . (سفينة البحار ج 2 ص 641) از صحیفه.

است. و ابرهای متراکم تیره و تار رذالت ها و جهالت ها «که در وجود جمعی خود محور و خیره سر تجسم یافته بود» هستی خویش را در حال زوال و نیستی دیدند و این مستکبران به منظور ماندن و بازهم کام راندن و از توده های مستضعف سواری گرفتن و بهره کشیدن «که کارنامه ی سیاه آنان را رقم می زد» به هم پیوستند. باین امید که از تابش هر چه بیشتر این «آفتاب تابان» و «بدر طالع» «که در سال چهاردهم بعثت جلوه ای ویژه داشت» بکاهند و می خواستند ولی نمی داستند که نمی توان خورشید را به گل اندود و خورشید همچنان بر سیمای سپید سپهر فضیلت و بر بلندای پیشانی تاریخ ارزش های والا و متعالی می تافت.

و شب پره ها، آشکارا منافع نامشروع خویش را در خطر می دیدند و از این کوچک تر و حقیرتر بودند که خود را در مدار خورشید قرار دهند و با این وضع طبیعی بود که با او به کین برخیزند و بارها و بارها به دفع خورشید برخواستند و هر بار زمستان می گذشت و رو سیاهی به زغال می ماند و نقشه ها نقش بر آب می شد.

و «ماه» در کنار «خورشید» بود. و دیری بود که ستارگانی چون «جعفر» و «حمزه» و ... در مدار «خورشید» راه یافته بودند و دعوت علنی شده بود و دشمنان سرسخت و کینه توز از پیشنهادها و طرح های پوچ خویش «که بر مبنای تهدید و تطمیع بود» بهره ای نبردند و به شکنجه های طاقت فرسا روی آوردند و جمعی از پاسداران خورشید فرمان یافتند که به «حبشه» هجرت کنند و این کار در دو نوبت انجام گرفته بود و کفار قریش با کثیف ترین شیوه ها، علیه، «اسلام» به تبلیغات

دامنه دارو گسترده ای پرداختند و پیمان ها بستند. و از هیچ زخم زبان و ایدانی دریغ نکردند و خورشید را «ابتر» خواندند و در این رابطه «سوره ی کوثر» نازل شد (1) و «کوثر» استمرار خانواده ی خورشید را، بشارت می داد و دیدند و دیدیم که این بشارت به بهترین وجه تحقق یافت. باری «منظومه شمسی» شکل گرفت و دیوار شب و حصار تاریکی دستخوش فرسایش گشت و «دژ استبداد، استحمار و استثمار» که در «ارتجاع سیاه جاهلیت» خلاصه می شد، در حال ریزش بود و «گرمه ها» و «شب خواهان» در دل شب (2) به «مکراللیل» (3) پرداختند و طرح توطئه های شوم ریخته شد و شب هنگام خواستند بر خورشید شیخون زنند ولی: «نگهدارنده اش نیکو نگهداشت» و «خورشید» گرچه زادگاه خویش را سخت دوست می داشت، اما با همه علاقه و عشقی که به آن می ورزید (4)، چاره در آن دید که «زادگاه» را به قصد «میعادگاه» ترک گوید.

ص: 116

1- المیزان چاپ آخوندی ج 20 ص 521 - 522 ، نور الثقلین ج 5 ص 684

2- شب پنجشنبه اول ربیع الاول سال چهاردهم. بعثت

3- (وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ...) انفال آیه ی 30

4- حضرت هنگام هجرت به مدینه روی به مکه نمود و فرمود: (اللَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي أُحِبُّكَ وَلَوْلَا أَنَّ أَهْلَكَ أَخْرَجُونِي عَنْكَ لَمَا أَثَرْتُ عَلَيْكَ بَدَأً وَلَا ابْتَغَيْتُ بِكَ بَدَلًا وَإِنِّي لَمُعْتَمِدٌ عَلَى مُقَارَفَتِكَ.) و در این رابطه (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ...) سوره قصص آیه ی 85 نازل شد - به المیزان ج 16 ص 89 - 90 چاپ آخوندی و تفسیر روح المعانی آلوسی ج 20 ص 111 مراجعه شود.

و این یک «فرمان بود» (1) و «او» از «خانه ی کوچک» خویش در «مکه» بیرون رفت. و سپاه شب غافلگیر شده بود و این گرگان، از آغاز شب، خانه را در محاصره ی خویش داشتند با این باور که «خورشید» در مرکز این کانون، چون شب های پیش «در بستر خویش» غنوده است. و آنان می خواستند در هوای گرگ و میش بامدادان با شمشیرهای آخته بر خورشید تازند و خوش ریزند و از رنج و غصه اش برآیند و باز تاریکی را پی گیرند و هرگز در خاطرشان خطور نمی کرد که: «خورشید» خانه را ترک گفته و این «ماه» است که در بسترش خفته که (وَالشَّمْسِ وَضُحِيِّهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلِيهَا) و «ماه» در این «بستر مرگ و خون و شرف» با «خدای خورشید» بر سر «نقد نفیس جان» به «معامله» پرداخت و به دریافت عنوان: (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...) (2) افتخار یافت و این نخستین بار و واپسین بار نبود که این «علی عزیز و نوزاد کعبه» به حراست از حریم «خورشید مکه» و دستاوردهایش برخاسته (3) بود و چه قدر «مظلوم» بود! و چه قدر «مظلوم» هست! (4) و بگذریم باری

ص: 117

1- قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: (..... وَ مَاتَ ابُو طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِ خَدِيجَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا... فَلَمَّا فَقَدَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ سَيِّمَ الْمَقَامَ بِمَكَّةَ وَ دَخَلَهُ حُزْنٌ شَدِيدٌ وَ أَشْفَقَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ كُفَّارِ قُرَيْشٍ فَشَكَى إِلَى جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَلِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: «أَخْرِجْ مِنَ الْقُرَيْبَةِ الظَّالِمِ أَهْلَهَا وَ هَاجِرِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلَيْسَ لَكَ الْيَوْمَ بِمَكَّةَ نَاصِرٌ وَ أَنْصِبْ لِلْمُشْرِكِينَ حَرْبًا» فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَجَّهَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ... بحار الانوار ج 19 ص 117

2- البقره 207

3- به کتاب «رسول الله في القرآن» تأليف الملطايوى (ص 192) مراجعه شود.

4- و در یک کلام: (أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ مِنَ الْأُولِينَ وَالْآخِرِينَ).

جغدان، بامدادن در یافتند که «مرغ باغ ملکوت و کبوتر حرم» در تداوم پرواز بلند و پر بار خویش آهنگ «هجرت» ساز کرده تا پر بار «آدمیت» را به «طیران» در آرد و «انسان ها» را از مغاک «مادیت» بر بام بلند «معنویت» بر آرد- و حقاً که: «در آورد و بر آورد». از این سو، حرامیانی چون: ابوجهل و ابوسفیان و... «حرم» را از «حرم» کردند بیرون. و از دیگر سو، در دیاری دیگر، یارانی موافق و دمساز، آشیانی امن و ایمن و «دور از دسترس دشمن»، به وجود آورده بودند و سیر «خورشید» به سوی این خیل مشتاقان آغاز گردید و «سپاه شب» به تعقیب خورشید پرداخت و تا «غار ثور» هم آمد و با آن که ناکام بازگشت، باز دست بردار نبود و برای دستگیری سالار بیت الحرام، جایزه تعیین نمود ولی سودی نداشت.

و «خورشید» در مسیر راه پیمائی بزرگ خویش «معراجی دیگر» در پیش داشت. منازلی را که مقدر بود، پیمود و هر منزلگاه (1) که در طول راه، بود پر منزلت بود. و هر چند آفتاب داغ و سوزان تابستان در عربستان سایه ها را نیز می سود، اما مأموریت از این ها بالاتر و برتر بود و مسئله مسئله ی هجرت بود و «هجرت» یعنی حساس ترین فراز تاریخ زندگی یک انسان و «هجرت انسان کامل و انسان اسوه و انسان قدوه» یعنی حساس ترین و شکوهمندترین فراز تاریخ بزرگ ترین و برترین ممکنات.

ص: 118

1- حضرت از غار ثور تا مدینه حدود بیست منزل را پیمود. به تاریخ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) تألیف شادروان دکتر محمد ابراهیم آیتی ص 201 - 202 مراجعه شود.

و هر سیر و سفر، هجرت نیست و هر «مسافر»، مهاجر «نه» که «هجرت» سیر سیر آفاق و انفس است و مهاجرت از بیرون و مهاجرت از درون.

و کوچ های کوچک و بزرگی که در طول تاریخ «در ضمن لشکر کشی ها و یا در جنگ و گریز و عقب نشینی های مقطعی و موضعی» آزمندانه و در طلب طعمه یا دسترسی به سَلَطَه روی داده کوچک تر و کم تر از آن است که «هجرت» نام گیرد. که این گونه کوچ کردن در خور پرندگان است «و پرستورا بین» و گله های گاوهای وحشی نیز از مرغزاری به مرغزاری دیگر می کوچند و سیر انسان در قوس نزولی اینسان است و چنین انسانی عملاً در مرز پرندگان، چرندگان و از همه بدتر گاه «در قلمرو درندگان» قرار دارد و گاه از این مرحله نیز فراتر می رود (که فروتر می رود و مصداق: بَلْ هُمْ أَضَلُّ مِمَّا يَظُنُّونَ) و انسانی که بنام «هجرت» و به دستاویز «هجرت» با پنداری خام، دام می نهد و نام می جوید و به خاطر دسترسی به لذات پست مادی (اعم از مأکول و مشروب و ملبوس و مسکن و منکوح و قدرت و مقام) گام می زند و در تعقیب هدفی عالی والهی و ارزشی والا و متعالی نیست دیر یا زود در خواهد یافت که این کوچ بیهوده و پوچ بوده است. و برخی از نویسندگان فاضل حتی برخی از مهاجمان را «مهاجر» خوانده و درباره ی مهاجرت اقوام نیمه وحشی آریائی به سوی جنوب و مغرب و مهاجرت اقوام سامی به بین النهرین و مصر و شمال آفریقا و مهاجرت بربرها به غرب و شرق و مهاجرت سلتها، گل ها، فرانک ها، هون ها، اسلاوها، انگل ها و ساکسون ها به اروپا، سخن رانده و از جنگ های صلیبی (که

در قرن 11 و 12 و 13 میلادی روی داد) به عنوان «هجرت توده ی غربی به شرق» یاد کرده و اکتشافات جغرافیائی و جهانگردی «هجرت به آمریکا و آفریقا و آسیا» را مطرح نموده است (1) و هر چند این سخن در جای خود نیکو و نغز است «و زمین خدا گسترده است و در آن مواهب مادی فراوان است و سیر و سفر طبعاً موضوعیت دارد و متضمن منافع بسیاری است» اما باید دانست که واژه ی: «هجرت» در قاموس مقدس اسلام پیش از آن که به معنای جهانگردی باشد یک نوع «جهان بینی» است که در رابطه با باور و تعهد یک انسان متعهد، در متن بستان وجود او می شکوفد.

و با توجه به این تعهد است که «اصحاب کهف» از «دقیوس» (2) می گریزند و مسلمانان به فرمان رهبر به «حیثه» هجرت می کنند و به خاطر همین حقیقت ناب است که رهبر انقلاب از «مکه» به «مدینه» می کوچد و پیش از او، ابراهیم نیز قوم خویش را ترک گفته بود و موسی هم از مصر به سرزمین مقدس مهاجرت کرد و تمام این هجرت ها و کوچ کردن ها به خاطر همان تعهد و رسالتی بود که به آن اشارت کردیم چرا که: (انّ

ص: 120

1- کتاب محمد (صلی الله علیه و آله) خاتم پیامبران از انتشارات حسینییه ارشاد شماره (1) ص 234.

2- امپراتور روم (و. پانونیا 201 جلوس: 249 مقتول: 251م) وی به سبب شکنجه دادن مسیحیان شهرت دارد و در جنگ با گت ها در تراکیه کشته شد اصحاب کهف را معاصر این امپراتور دانسته اند همین نام «دقیوس» است که به صورت «دقیانوس» تحریف شده. به فرهنگ فارسی دکتر معین بخش اعلام ج 5 ص 533 و قصص قرآن آقای صدر بلاغی ص 315 مراجعه شود.

الهجرة فكرة لا رحلة). هجرت یک نوع بینش و اندیشه است و ارزشی است که از سیر درونی و انفسی ریشه می گیرد و در استمرار خویش و در مرحله ی عملیات برون مرزی به صورت سیر آفاقی در می آید.

و ما اینک به برخی از عوامل و انگیزه های هجرت «به معنای واقعی کلمه ی هجرت» اشاره می کنیم:

1- در راه ایمان و به خاطر خلاصی آزادی و کرامت انسانی خویش.

2- دسترسی به شرایط مناسب و امکانات تازه در مبارزه و پیکار با محیط سیاسی و اجتماعی ظالمانه خویش در خارج و به عبارت دیگر ترک جامعه ی خود برای بازگشت پیروزمندانه به آن.

3- اشاعه ی فکر و گستراندن عقیده در سرزمین ها و جوامع دیگر و انجام رسالتی جهانی و انسانی که هر مسلمانی آن متعهد است.

4- مطالعه و شناخت علمی جهان. (1)

و در هجرت «مهاجر نمونه» عالی ترین ارزش ها و پاک ترین انگیزه ها انعکاس یافت، از این رو خوش درخشید و خوشبختانه «دولت مستعجل» نبود - و هجرت مبدء دولت بیدار و پایدار اسلام گردید.

یکی از نویسندگان می گوید: «این جای تأمل بسیار

ص: 121

1- به کتاب محمد (صلی الله علیه و آله) خاتم پیامبران از انتشارات حسینییه ارشاد شماره (1) ص 238 مراجعه شود.

است، چه سنت تاریخی همواره بر این بوده است که مبدء تاریخ را ولادت رهبر یک نهضت یا مذهب می گرفتند یا پیروزی درخشانی که بدان نائل آمده اند اما در اسلام، هیچ کدام، نه میلاد پیغمبر نه فتوحات بزرگ وی (بخصوص فتح مکه قاعدتاً باید مبدء تاریخ سیاسی اسلام می شد) و عجیب است که نه حتی بعثت بلکه باز هم هجرت». (1)

و در والائی ارزش «هجرت» همین بس که نخستین گروندگان به اسلام، از میان تمام عناوین معنوی و صفات ارزنده ی انسانی به دریافت عنوان «مهاجر» افتخار یافتند و در قرآن مجید پس از صفت «ایمان» و پیش از صفت «مجاهدت» از «مهاجرت» سخن به میان آمده است: (نَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ). «بقره 218»

و علی علیه السلام می فرماید: (... فَأَيُّ وُلْدَتْ عَلَى الْفِطْرَةِ وَسَبَقَتْ إِلَى الْإِيمَانِ وَالْهِجْرَةِ) (2) من بر فطرت پاک حق جوئی تولد یافتم و پیش از همگان به ایمان «و آئین اسلام» و اجرای اصل «هجرت» شتافتم. و با توجه به فرمایش آن حضرت و آیات و روایاتی که در این باب رسیده است همان طور که «اصل هجرت» به عنوان «یک ارزش متعالی» مطرح است و موضوعیت دارد،

ص: 122

1- کتاب محمد (صلی الله علیه و آله) خاتم پیامبران از انتشارات حسینیه ارشاد شماره (1) به قلم جمعی از نویسندگان ص 243

2- نهج البلاغه صبحی صالح ص 92

مسئله ی پیشتاز بودن و پیشگامی در این راه نیز کاملاً ملحوظ است که «مهاجر داریم تا مهاجر» (1)

و در این فراز می خواستیم به تجزیه و تحلیل واژه ی «مستضعف» (2) از دیدگاه اسلام و فرق آن با «مهاجر» بپردازیم ولی به خاطر این که سخن بیش از این بدر از انکشد، آن را به فرصتی دیگر «که امید است به فضل الهی دست دهد» موکول ساختیم. و اینک به بقیه ی داستان می پردازیم.

باری کفار قریش سخت در اندیشه فرو رفتند. آنان در جریان دو بیعت کوچک (3) و بزرگ که در مکه روی داده بود قرار داشتند و در ضمن گزارش هائی که از یثرب «مدینه» می رسید، آنان را بیشتر به هراس می افکند. «انصار»، مهاجران را با آغوش باز پذیرفته اند و شهر در بست در دست یاران رسول اکرم است و اینک او، به آنان می پیوست. و رهبری را به دست می گرفت و این بار منافع قریش و مکیان از خارج مورد تهدید واقع می شد.

آنان با مرگ عمومی ایثارگر و بزرگوار «ابوطالب

ص: 123

1- (وَشَتَانَ مَا بَيْنَ السَّابِقِ وَاللَّاحِقِ) لَكِنَّ الْقَوْمَ (اِحْتَجُّوا بِالشَّجَرَةِ وَأَضَاعُوا الثَّمَرَ نَهَجِ الْبَلَاغِ).

2- (لَا- يَقَعُ إِسْمُ الْهَجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ الْحُجَّةِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ عَرَفَهَا وَأَقْرَبَهَا فَهِيَ مُهَاجِرٌ وَلَا يَقَعُ إِسْمُ الْأَسْتِضْعَفِ عَافٍ عَلَى مَنْ بَلَغَتْهُ الْحُجَّةُ وَفَسَدَ مِجْعَتُهَا أُذُنُهُ وَوَعَاها قَلْبُهُ) نَهَجِ الْبَلَاغِ صَبْحِي صَالِح ص 280. (وَلِلْمُسْتَضْعَفِ عَفٍ مَعْنَى آخِرٌ وَمَنْ أَرَادَ إِلَّا- طَّلَاعَ عَلَيْهِ فَلْيُرَاجِعْ) بحار الانوار ج 24 ص 167 (باب إِنْهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الْمُسْتَضْعَفُونَ الْمَوْعُودُونَ بِالنَّصْرِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى).

3- نخستین بیعت در ذیحجه سال دوازدهم بعثت بود که دوازده نفر از انصار در موسم حج در عقبه «منی» با آن حضرت بیعت کردند و دومین بیعت در ذیحجه سال سیزدهم بعثت بود که حدود هفتاد و سه مرد و دوزن در این بیعت دوم شرکت داشتند.

علیه السلام) و همسری نمونه و فداکار «حضرت خدیجه علیها السلام» که حضرت هر دو را، یک سال (1) از دست داد، فرصت مناسبی یافته بودند که برای همیشه با حضرت تصفیه حساب کنند ولی حضرت به «هجرت» پرداخت و بر شتر نشست و به راه افتاد و تاریخ آغاز شد و صفحه‌ی جدیدی در تاریخ انسان‌ها به نام تاریخ هجری گشوده گشت.

باری، سپاه شب، به خورشید دست نیافت و اینک به سراغ «یثرب» می‌رویم و خیل مشتاقان را می‌یابیم که در جریان هجرت حضرت، قرار گرفته بودند و انتظار مقدم مبارک او می‌بردند (2)

ص: 124

1- مرگ ابوطالب ضربت بزرگی بر روان رسول گرامی فرود آورد و با مرگ خدیجه چراغ خانه او خاموش شد. او و ابوطالب دو پشتیبان نیرومند او بودند یکی با نفوذ و با سیادت خود از او پشتیبانی می‌کرد و دیگری با ثروت مادی و اخلاقی خود و سال رحلت این دو عزیز «عام الحزن: سال حزن و اندوه» نام گرفت و پس از مرگ این دو بود که خاک و خاشاک بر سر سرور انسان‌ها ریختند و بانوی بانوان جهان «فاطمه سلام... علیها» که در آن هنگام دختری کوچک بود و دل خسته و رنجوری از مرگ مادر داشت سراسیمه و گریه‌کنان خاک و خاشاک از سر و روی پدر پاک کرد و در همان حال صدای پدر به این مقال مترنم بود که بیم و اندوه نداشته باش خدا پدرت را یاری خواهد کرد وفات این دو عزیز در سال در سال دهم بعثت بود.

2- (یسیر علیک أن نقدر، مع ما بلغ الإسلام من علو الشأن بیثرب: تُحْرِقُ أَهْلَهَا شَوْقًا إِلَى مَقْدَمِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ بَعْدَ إِذْ عَلِمُوا بِهَجْرَتِهِ مِنْ مَكَّةَ. كَانُوا يَخْرُجُونَ كُلَّ يَوْمٍ بَعْدَ صَلَاتِهِمْ الصُّبْحِ إِلَى ظَاهِرِ الْمَدِينَةِ يَتَلَمَّسُونَهُ حَتَّى تَغْلِبَهُمُ السَّمْسُ عَلَى الظَّلَالِ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ الْحَارَّةِ مِنْ شَهْرِ يُولِيهِ وَبَلَغَ هُوَ قَبَاءً... فَأَقَامَ بِهَا أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ... وَفِي هَذِهِ الْأَيَّامِ الْأَرْبَعَةِ أُسِّسَ مَسْجِدُهَا... وَبَيْنَمَا هُمْ بِهَا وَصَلَ إِلَيْهَا عَلِيُّ بْنُ اسْطَالِبِ الَّذِي رَدَّ الْوَدَائِعَ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَ مُحَمَّدٍ لِأَصْحَابِهَا مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ ثُمَّ غَادَرَهَا يَقْطَعُ الطَّرِيقَ إِلَى يَثْرِبَ عَلَى قَدَمَيْهِ يَسِيرُ اللَّيْلَ وَيَسْتَخْفِي بِالنَّهَارِ وَيَحْتَمِلُ هَذَا الْجَهْدَ الْمُضَى أَسْبُوعَيْنِ كَامِلَيْنِ لِيَلْحَقَ بِإِخْوَانِهِ فِي الدِّينِ) حیاة محمد (صلی الله علیه و آله) تألیف محمد حسین هیکل الطبعة الثانية

ص 217

و هر با مداد، با برآمدن آفتاب به بیرون شهر می آمدند و بر کرانه ی افق «و راه مکه» چشم می دوختند و سرانجام خورشید مکه به آسمان «مدینه» رسید و در «محلّه قُبا» اقامت گزید و پس از پیوستن «ماه و ستاره» به او کاروان نور به راه افتاد و در مرکز شهر استقرار یافت و در جریان پیشواز از «پیشوای انسان ها» و مراسم استقبال از او آتش اشتیاق مهجوران، به صورت سیل سرشک، از دیده فرو می بارید و شخصاً معتقدم که کم تر کسی قدرت دارد که از عهده ی ترسیم تحریر و یا تقریر آن صحنه و منظره ی زیبا و دل انگیز بر آید که هر چه می دیدی، اشک شوق بود که می ریختند و هر چه می شنیدی سرور شور و شیفگی بود که سر می دادند. (1)

و «به بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا» که: سپاه شب از سر کور دلی خورشید را از زادگاهش و از میان خویش راندند، اما در این جا جویندگان، نور از فرط خوشحالی و سرور و از سرایمان و اخلاص «طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا» (2) می خواندند. و خورشید در «مدار خویش» از دیار یار (که اغیار در آن به پاسداری شب و

ص: 125

-
- 1- «خَرَجَ أَهْلُ يَثْرِبَ لَاسْتِقْبَالِ مُحَمَّدٍ زُرَفَاتٍ وَ وَجَدَانًا، رِجَالًا وَ نِسَاءً أَبْعَدَ الَّذِي تُرَامِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَخْبَارِ هِجْرَتِهِ وَ مِنْ ائْتِمَارِ قُرَيْشٍ بِهِ وَ مِنْ احْتِمَالِهِ أَشَدَّ الْقَيْظِ فِي هَذِهِ الرَّحْلَةِ الْمُضْنِيَّةِ بَيْنَ كَثْبَانَ تَهَامَةَ وَ صُخُورِهَا الَّتِي تَرُدُّ ضَوْءَ الشَّمْسِ لَطْفًا وَ سَعِيرًا...» نفس المصدر ص 219.
 - 2- رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ جَاءَ النِّسَاءَ وَ الصَّبِيَّانُ فَقُلْنَ: «طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا مِنْ ثَنِيَاتِ الْوُدَاعِ» «وَجَبَّ الشُّكْرُ عَلَيْنَا، مَا دَعَا لِلَّهِ دَاعٍ» «إِيَّهَا الْمَبْعُوثُ فِينَا جِئْتَ بِالْأَمْرِ الْمُطْمَاحِ بِهِ» رسول الله في القرآن كريم تأليف حسن كامل المملطاوى ص 205 و بحار الانوار ج 19 ص 104 مراجعه شود.

تاریکی و میدان داری سیاهی و تباهی نشسته بودند) به «یثرب» کوچید و دیری نگذشت که نخستین و شکوهمندترین «دولت در تبعید» و پیرومندترین آن، در طول تاریخ، در این دیار تشکیل گردید و مرزها را درهم نوردید و سپاه شب را در خانه ی خویش به محاصره افکند و گزمه ها چه در «مکه» و چه در سایر نقاط جزیره العرب خود را در تنگنا دیدند و هر چند با او از هر در به رویارویی برخاستند طرفی برنستند. و تلاش ها و نقشه ها به هدر رفت از تحریف حقایق و تحریک توده ها کاری ساخته نبود و ترور شخصیت سودی نداشت و هر چند به منظور برانداختن، این «دولت نو پا و مؤمن» جنگ ها آراستند اما دیگر دیر شده بود.

و سرانجام با بازگشت پیرومندان «مهاجر نمونه» به «مکه» و فتح آن «در سال هشتم هجری» سردمداران کفر سپر انداختند و «خورشید» در سیر صعودی و ارتقاء وجودی و رسالت جهانی خویش ابرهای سیاه و مزاحم را رانده بود و گردن فرازان دیروز را می دیدی که این بار در تماشاگاه راز از سر عجز و نیاز فروغ ابدیت را تنگاتنگ در میان گرفته بودند. اما چشمان دریده و گستاخ دیروز آنان امروز از ترسی توأم با شرم گرد شده بود و هر چند سرها در گریبان بود اما دزدانه نیم نگاهی بر لعل لب «چشمه ی خورشید» داشتند و در آن حالت بیم و امید نغمه ای به لطافت نسیم به گوششان رسید که «ماذا تَقُولُونَ وَ ماذا تَطُّونَ!؟» در حق خویش و من چه می گوئید (و از من نسبت به خود) چه گمان می برید؟ گفتند: «سخن به خیر می گوئیم و گمان به خیر می بریم، برادری بزرگوار و کریم و برادر زاده ای

کریمی (1)، اینک بر ما قدرت یافته ای، به هر چه خواهی دست داری. (2)

در این هنگام اقیانوس موج زد و ابر رحمت فرو بارید و زلال اشک چونان مرواریدتر از دیده ی حق بین حضرت برگونه فرو غلتید و اهل مکه که دستخوش احساسی شگفت انگیز و گیج شده بودند دردمندانه با صدائی بلند گریستند و در یافتند که گرفتار کیستند و (او رحمة للعالمین بود) و فرمود: من آن گویم که برادرم یوسف گفت: (لَا تُثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) (3) و از آنان در گذشت و فرمود: بدقومی بودید از برای پیغمبر خویش و او را تکذیب کردید و از پیش براندید و از مکه بیرون نمودید و از هیچ گونه زیان و زحمت کوتاهی نکردید و به این نیز راضی نشدید تا مدینه بتاختید و با من پیکار کردید و با این همه از

ص: 127

1- برخی از نویسندگان آورده اند که: «بعد از فتح مکه هم که مکه در تصرف پیغمبر صلی الله علیه و آله درآمد و همه متملقانه می گفتند منزل ها همه منزل تو است کرم نما و فرود آی می فرمود: من از شهری که از آن اخراج شده ام در آن فرود نخواهم آمد و منزل نخواهم گزید سپس تا زنده بود شبی را در مکه در شهر منزل نکرد حتی عام حجة الوداع أمير المؤمنين علي عليه السلام هم در سی سال حیات خود بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ سال حتی شبی را در شهر مکه نخواهد می فرمود: «از باب وفای با رسول خدا صلی الله علیه و آله ...» قبله اسلام تألیف آقای حاج میرزا خلیل کمره ای ص 495 و ای کاش نویسندگان محترم در این باره به مدرکی معتبر اشاره می کرد.

2- بحار الانوار ج 21 ص 135.

3- سوره ی یوسف علیه السلام آیه 93: سرزندی بر شما نیست امروز پیامرزد خدا شما را و او رحم کننده ترین رحم کنندگان است.

شما درگذشتیم: (فَاذْهَبُوا فَاتَّبَعُوا الطَّلَقَاءَ) (1) شما را آزاد کردم و به هرجا خواهید بباشید. و جمعیت جانی تازه گرفتند تو گوئی از کام مرگ رهیده بودند و کیفرشان همین بود ولی سروکارشان با «پدر امت» بود و او مظهر عالی ترین عواطف پاک ملکوتی بود.

«هَذَا يَتِيمٌ صَارَ كَافِلَ أُمَّةٍ *** وَأَبًا لِبَيْضِ الْأَرْضِ وَالسُّودَانِ»

«نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ لِعَبْدِهِ *** يَا فَاتِحَ الدُّنْيَا اسْتَرَحْ بِأَمَانٍ»

«فَلَتَتَحَنَّنَ الْأَرْيَالُ إِحْلَالًا إِذَا *** ذُكِرَ النَّبِيُّ الْأَطْهَرُ الْعَدْنَانِي» (2)

این بس شرف سفر که در عالم *** تاریخ ز هجرت پیمبر شد

تاریخ هجری حتی پیش از آن که رسماً به عنوان «مبدع تاریخ سیاسی اسلام» معرفی گردد، در روایات ما مطرح بوده است و شاید برای نخستین بار توسط فرشته مقرب الهی «جبرئیل امین علیه السلام» مبدء قرار گرفته باشد در آن جا که با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از گردش و چرخش آسیای انسان ساز اسلام و از شکوفائی و پویائی آن سخن می گوید: «... آسیای اسلام از آغاز هجرت و بیرون آمدن تو (از مکه به مدینه)

ص: 128

1- مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 209 و قد ذَكَرَتْ بَطْلَةَ الطِّفِّ وَ بَصَّعَهُ الرَّهْرَا «سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا» يَزِيدُ بْنُ الطَّلِيْقِ بْنِ الطَّلِيْقِ «عَدَبَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابِ الْحَرِيْقِ» بِهَذَا الْيَوْمِ بقولها: «... أَمِنَ الْعَدْلُ يَا بَنَ الطَّلَقَاءِ تَخْدِيرُكَ حَرَائِكَ وَإِمَانُكَ وَ سَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا ...»

2- الشاعر المسيحي مارون عبود بك اللبناني

می گردد و گردش آن ده سال است (در ده سال آخر عمرت بدعتی در اسلام رخ نمی دهد و طبق دلخواه می گذرد) سپس در پایان سال سی و پنج از هجرت تو (مجدداً) بگردش می افتد و پنج سال به آن حال می ماند (که آن مدت خلافت امیر المؤمنین علیه السلام است).....» (1)

ص: 129

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: (إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَتْهُ نَعِيسَةٌ وَهُوَ عَلَى مَنبَرِهِ فَرَأَى فِي مَقَامَةٍ رَجَالًا - يَنْزُونَ عَلَى مَنبَرِهِ نَزْوَالِقَرْدَةٍ وَيُرْدُونَ النَّاسَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ الْفَهَقَرَى فَاسْتَوَى رَسُولُ اللَّهِ جَالِسًا وَالْحُزْنَ يُعْرِفُ فِي وَجْهِهِ فَاتَاهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِهَذِهِ الْآيَةِ: (وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا) (سورة اسراء آیه (60) یعنی بنی اُمیة قال: يَا جِبْرِيلُ أَفِي عَهْدِي يَكُونُونَ وَفِي رَمَنِي؟ قَالَ: لَا وَلَكِنْ تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ مِنْ مُهَاجِرِكَ فَتَلْبَثُ بِذَلِكَ عَشْرًا ثُمَّ تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ عَلَى رَأْسِ خَمْسَةِ وَثَلْتِينَ مِنْ مُهَاجِرِكَ فَتَلْبَثُ بِذَلِكَ خَمْسًا ثُمَّ لَا بُدَّ مِنْ رَحَى ضَلَالَةٍ هِيَ قَائِمَةٌ عَلَى قَطْبِهَا ثُمَّ مُلْكُ الْفِرَاعِنَةِ قَالَ: وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِي ذَلِكَ: إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ... الحديث) راجع ریاض السالکین فی شَرَحِ صَحِيفَةِ: سَيِّدِ السَّاجِدِينَ عَلَيْهِ وَوَعَلَى آبَائِهِ وَأَبْنَائِهِ السَّلَامِ لِمُؤَلِّفِهِ الْعَلَامَةِ صَدْرِ الدِّينِ سَيِّدِ عَلِيخَانَ الشِّيرَازِيِّ قَدَمَهُ ص 18 - 21 فَإِنَّهُ رَهَ قَدِ اسْتَوْفَى الْكَلَامَ حَوْلَ هَذَا الْمَقَامِ: در این حدیث شریف گذشته از این که از «هجرت» به عنوان مبدء تاریخ سیاسی اسلام یاد شده است نکات جالب دیگری نیز وجود دارد: از آن جمله تعبیر: «فَتَلْبَثُ» است که دوبار تکرار شده است و تنها برده سال زمامداری خود آن حضرت و بر پنج سال دوران زمامداری حضرت امیر علیه السلام انطباق یافته است و عبارت «ثُمَّ تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ عَلَى رَأْسِ خَمْسَةِ وَثَلْتِينَ...» و عطف به «ثم» مفید معنای ظریفی است که از شرح آن معذوریم. «وَالْحَقُّ بَيِّنٌ وَالتَّيْلُ بِهِ هَيِّنٌ وَالْإِنْسَانُ عَلَى بَصِيرَةٍ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ».

و این فراز را با این نیایش بلند به پایان می بریم:

(....) اللَّهُمَّ (1) فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدِ أَمِينِكَ عَلَيَّ وَحِيَّكَ وَنَجِيَّكَ مِنْ خَلْقِكَ وَصَفِيَّكَ مِنْ عِبَادِكَ إِمَامِ الرَّحْمَةِ وَقَائِدِ الْخَيْرِ وَ

ص: 130

1- «بار خدایا درود فرست بر محمد که بر وحی و پیغام تو امین بود و برگزیده ی تو از آفریدگانت و دوست از بندگانت و پیشوای رحمت و مهربانی (اشاره به آیه شریفه: (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ). (انبیاء 107) و پیشاهنگ خیر و نیکی و کلید برکت بود همچنان که او برای انجام فرمان تو خود را با خویشاوندانش (که زیر بار نمی رفتند) دشمنی آشکار نمود و در راه رضا و خشنودی تو با قبیله اش کارزار کرد و در زنده داشتن دین تو از خویشانش دوری گزید و نزدیکان را بر اثر انکارشان دور گردانید (ورشته ی دوستی با آنان را از هم گسیخت) و دوران را بر اثر پذیرفتنشان (دین ترا) نزدیک نمود (و با آنان راه یگانگی پیش گرفت) و در راه تو با دورترین (مردم) دوستی کرد و درباره ی تو با نزدیک ترین (خویشان) دشمنی نمود و در رساندن پیام تو خود را خسته کرد و با دعوت به دین تو خود را به رنج افکند و به نصیحت و پند اهل دعوت تو خود را مشغول داشت و از (مکه معظمه) هجرت و دوری نمود به شهرهای غربت (مدینه و اطراف آن) و به جای دور از جای خویشاوندان و جای قدم (پروشگاهش) و جای به دنیا آمدن و جای انس و خو گرفتش و خواسته ی آن حضرت از هجرت به انگیزه ی ارجمند نمودن دین تو و یاری خواستن (به منظور غلبه) بر اهل کفر بود تا آن چه (فتح و پیروزی) که درباره ی دشمنانت خواسته بود بدست آمد و آن چه (بزرگی و نیک بختی) که درباره ی دوستانت می اندیشید انجام یافت پس قیام نمود پس با آنان در میان خانه هایشان جنگید و در وسط منازلشان ناگهان بر آنان تاخت تا امر و فرمان تو آشکار شد و کلمه ات (دعوت به اسلام) بلند گردید هر چند مشرکان کراحت داشتند (و نمی پسندیدند)» صحیفه سجادیه با ترجمه و شرح فیض الاسلام ص 45-47.

وَ مِفْتَاحِ الْبِرِّكَهٖ، كَمَا نَصَبَ لِأَمْرِكِ نَفْسَهُ، وَ عَرَضَ فِيكَ لِلْمَكْرُوهِ بَدَنَهُ، وَ كَاشَفَ فِي الدُّعَاءِ إِلَيْكَ حَامَتَهُ، وَ حَارَبَ فِي رِضَاكَ أَسْرَتَهُ، وَ قَطَعَ فِي إِحْيَاءِ دِينِكَ رَحِمَهُ، وَ أَقْصَى الْأَدْنَيْنِ عَلَى جُحُودِهِمْ، وَ قَرَّبَ الْأَقْصَيْنِ عَلَى اسْتِجَابَتِهِمْ لَكَ، وَ وَالَى فِيكَ الْأَبْعَدِينَ وَ عَانَدَ فِيكَ الْأَقْرَبِينَ وَ أَدَابَ نَفْسَهُ فِي تَبْلِيغِ رِسَالَتِكَ وَ اتَّعَبَهَا فِي الدُّعَاءِ إِلَيَّ مِلَّتِكَ وَ شَدَّ غَلْظَهَا بِالنُّصْحِ لِأَهْلِ دَعْوَتِكَ وَ هَاجَرَ إِلَيَّ بِلَادِ الْغُرَبَةِ وَ مَحَلَّ النَّأْيِ عَنِ مَوْطِنِ رَحْلِهِ وَ مَوْضِعِ رِجْلِهِ وَ مَسْقَطِ رَأْسِهِ وَ مَأْنَسِ نَفْسِهِ

إِرَادَةً مِنْهُ لِإِعْزَازِ دِينِكَ وَ اسْتِنْصَاراً عَلَى أَهْلِ الْكُفْرِ بِكَ حَتَّى اسْتَبَّ لَهُ مَا حَاوَلَ فِي أَعْدَائِكَ وَ اسْتَتَمَّ لَهُ مَا دَبَّرَ فِي أَوْلِيَائِكَ فَهَدَّ إِلَى الْمُشْرِكِينَ بِكَ مُسْتَفْتِحاً بِعَوْنِكَ وَ مُتَقَوِّياً عَلَى ضَعْفِهِ بِنَصْرِكَ فَغَزَاهُمْ فِي عَقْرِ دِيَارِهِمْ وَ هَجَمَ عَلَيْهِمْ فِي بُحْبُوحَةِ قَرَارِهِمْ حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُكَ وَ عَلَتْ كَلِمَتُكَ وَ قَدَّ كَرَهُ الْمُشْرِكُونَ ...)

در این نیایش نکاتی چند بیش از همه چشمگیر است که به چند نکته از آن ها اشاره می کنیم

1- در اسلام نیرومندی پیوندها، پیوندی است که براساس و مبنای مکتب و عقیده باشد و «ضابطه» ضابطه ی اسلامی است و این ضابطه بدون استثناء بر هر رابطه مقدم است. «ابراهیم» بر سر عقیده و مکتب از پیوند قرابت با «آزر» چشم پوشید و نغمه ی جانفزای : «آئی ذاهبُ (1) إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ صَافَات

ص: 131

1- كَالْإِنْبَازِ لِمَا وَعَدَهُمْ بِهِ مُخَاطَباً لِأَزَرَ: (وَأَعْتَرَلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَاقِيًّا) مریم 48 وَ مِنْهُ يُعَلِّمُ أَنْ مَرَادَهُ بِالذِّهَابِ إِلَى رَبِّهِ الذِّهَابُ إِلَى مَكَانٍ يَتَجَرَّدُ فِيهِ لِعِبَادَتِهِ تَعَالَى وَ دُعَائِهِ وَ هُوَ الْأَرْضُ الْمُقَدَّسَةُ. الميزان طبع آخوندی ج 17 ص 157.

99» سرداد و بر سر پیمان رفت تا به جانان پیوست و اینک فرزند خَلَف او از خویشان خویش به خاطر این که «از خدای یگانه بیگانه اند» می‌گریزد تا در فرصتی مناسب با آنان از دری دیگر و راهی دیگر در آویزد باشد که به راه آیند و از گمراهی نجات یابند. و نکته‌ی دیگر این که:

انسان اسلام آزاد است و آزادی انسان مسلمان با «بردگی و استضعاف فکری» ولو با پوشش بستگی و روابط فامیلی، نژادی، زبانی و اقلیمی سازگار نیست و انسان اسلام خود یک «امت» است و یک «اقلیم» است و این «امت» در راه «رهائی و رهاندن» باید به «هجرت» تن در دهد زیرا یکی از عناصر اولیه و بنیادین جهان بینی الهی در اسلام «اصل هجرت» که: «وَالْهِجْرَةُ قَائِمَةٌ عَلَىٰ حَدِّهَا الْأَوَّلِ...» (1) و در این رابطه «ابوذر» را می‌بینی که بر

ص: 132

1- نهج البلاغه صبحی صالح خطبه: 189 ص 280: «هجرت واجب است چنان که در اول بعثت پیغمبر اکرم واجب بود» و معنای آن تنها حرکت از مکه به مدینه نیست بلکه هجرت به سوی خلفاء و جانشینان آن بزرگوار نیز واجب است» (إِنْ قُلْتَ كَيْفَ التَّوْفِيقُ بَيْنَ قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هُنَا مَعَ مَا جَاءَ فِي كِتَابِهِ إِلَىٰ مُعَاوِيَةَ: وَقَدْ انْقَطَعَتِ الْهِجْرَةُ يَوْمَ أُسْرَاخُوكَ) نهج البلاغه صبحی صالح ص 454 وَمَعَ مَا رُوِيَ مِنَ الرَّسُولِ الْأَعْظَمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ فَلَنَا: لَمَّا فُتِحَتْ مَكَّةَ وَانْتَصَرَ الْمُسْلِمُونَ لَمْ يَبْقَ وَجْهُ لِلْهِجْرَةِ مِنْهَا فَانْقَطَعَتِ الْهِجْرَةُ مِنْهَا فِي زَمَنِ الرَّسُولِ (صلى الله عليه و آله) بِفَتْحِهَا وَ هَذَا الْإِنْقِطَاعُ سَلْبٌ خَاصٌّ وَالسَّلْبُ الْخَاصُّ لَا يَسْتَلْزِمُ السَّلْبَ الْعَامَّ مُضَافًا إِلَىٰ هَذَا أَنْ كَثِيرًا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا الْإِنْتِهَاءِ زَيْنَ كَانُوا يَدْعُونَ أَنَّهُمْ مُهَاجِرُونَ لِذَوَائِعِ دُنْيَوِيَّةٍ وَ هُمْ مُتَصَلِّفُونَ وَ يَتَكَلَّفُونَ الْهِجْرَةَ وَ هُمْ كَاذِبُونَ فَرَدَّ عَلَيْهِمْ بِهَذِهِ الْعِبَارَاتِ وَ أَحْسَنُ مَا جَاءَ فِي هَذَا الْبَابِ قَوْلُهُ (صلى الله عليه و آله): مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَهَجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ مَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا أَوْ امْرَأَةً يَنْكِحُهَا فَهَجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ) گفتار ماه ج 2 ص 17. وَ عَلَيْكَ بِكِتَابِ الْأَمِيرِ (عليه السلام) إِلَى ابْنِ آكَلَةِ الْأَكْبَادِ وَقَدْ جَاءَ فِيهِ مَا يَلِي: «... وَلَا الْمُهَاجِرُ كَالطَّلِيْقِ وَلَا الصَّرِيحُ كَاللَّصِيْقِ ... وَلَمَّا ادْخَلَ اللَّهُ الْعَرَبَ فِي دِينِهِ أَفْوَاجًا وَ اسَلَمَتْ لَهُ هَذِهِ الْأُمَّةُ طَوْعًا وَ كَرْهًا كُنْتُمْ مِمَّنْ دَخَلَ فِي الدِّينِ إِمَّا رَغْبَةً وَ إِمَّا رَهْبَةً عَلَىٰ حِينِ فِرَاقِ أَهْلِ السَّبْقِ بِسَفِيهِمْ وَ ذَهَبِ الْمُهَاجِرُونَ إِلَّا وَلَوْ بِفَضْلِهِمْ...» نهج البلاغه صبحی صالح ص 375 .

سر مکتب و عقیده و به خاطر خصلت سازش ناپذیری (1) با زورمداران زر اندوز تن به تبعید در داد و از مدینه «که زمانی سرزمین هجرت بود و اکنون به صورت پایگاه استبداد اهل عیش و عشرت درآمده بود» به ریزه کوچید و در خلوت تنهائی «امت» زیست و «امت» مرد و به عنوان «یک امت» محشور خواهد شد. (2)

2- نقش حساس «هجرت» و این که پیشوای گران قدر اسلام به منظور تأمین خشنودی خدا و در تداوم و استمرار رسالت جهانی خویش رنج فراوان برد و فداکاری ها کرد تا توانست این بار پربار «امانت» را به مقصد برساند و رسانید و از «هجرتگاه» پایگاهی محکم ساخت و از آن جا بر سر دشمنان اسلام و مشرکان مکه تاخت و «حریم یگانه» را از لوٹ وجود بیگانه پرداخت.

و در عظمت «هجرت» همین بس که «اسلام عزیز» بر همین اصل و ریشه جوانه زد و شاخ و برگ برآورد و ببار نشست.

و «دومین مهاجر بزرگ» درباره ی «مهاجر نمونه و اسوه» و اهمیت هجرت چنین می گوید: زادگاهش در مکه بود و

ص: 133

1- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ: (يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ فَأَرْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ وَخَفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ) بحار الانوار ج 22 ص 411 و 412 وسفينة البحارج 1 ص 482 .

2- قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي ذَرٍّ لَمَّا لَحِقَ بِهِ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ: (... تَعِيشُ وَحَدَاكَ وَتَمُوتُ وَحَدَاكَ وَتُبْعَثُ وَحَدَاكَ) نفس المصدر الاخير وراجع الميزان ط بيروت ج 9 ص 275 - 260 (و ص 269 - 271 چاپ ایران آخوندی) حَتَّى تَقِفَ عَلَى عَلَّةٍ نَفِي هَذَا الصَّحَابِيِّ الْعَظِيمِ إِلَى الْمُنْفَى -

هجرتش به مدینه و در آن جا نام او اوج گرفت و از آن جا آوازه ی دعوت آن حضرت انتشار (و گسترش) یافت» (1)

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ بُعِثَ وَيَوْمَ هَاجَرَ وَيَوْمَ مَاتَ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا.

ص: 134

1- (مَوْلِدُهُ بِمَكَّةَ وَ هِجْرَتُهُ بِطَيْبَةَ عَلَیْهَا ذِكْرُهُ وَ اَمْتَدَّ مِنْهَا صَوْتُهُ ...) نهج البلاغه خطبة 161 - صبحی صالح ص 229. وَالطَّيْبَةُ بِتَخْفِيفِ الْمَاءِ وَ سُكُونِهَا الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ.

اشاره

بررسی روایاتی چند

از پیشوایان اسلام،

پیرامون،

خانه ی خدا و اهمیت آن،

تشریح حج،

عظمت مسجد الحرام،

حرمت حرم،

فضیلت مکه،

کیفر تارک حج،

حجر الاسود،

منی،

عرفات،

مشعر الحرام،

زمزم،

صفا و مروه

مدینه و مسجد نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم)

امام پنجم علیه السلام می فرماید: (بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَقِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا تُؤَدِّي بِالْوَلَايَةِ)

«اسلام (در مرحله و بعد عملی آن) بر پنج پایه بنیاد شده است: بر نماز، زکات، روزه، حج و ولایت (رهبری جامعه و تدبیر امور آن) و آن چنان که برای ولایت، فریاد (و سفارش) شده، برای هیچ چیز و (هیچ موضوعی هر چند در سطح بالائی از اهمیت باشد)، فریاد (و سفارش) نشده است. (1)

ص: 137

1- اصول کافی ج 2 ص 18 (روایت 1 باب دعائم الاسلام به روایات 2-3-5-7-8-11- و 14 همین باب نیز مراجعه شود- و در ضمن روایت پنجم از این باب، راوی می پرسد کدام یک از این پنج رکن، حیاتی تر و مهمتر است و حضرت در پاسخ می فرماید مسئله ی رهبری و امامت از همه بالاتر است چون رهبری، عملاً کلید و مفتاح ارکان دیگر است و این رهبر است (که در پرتو رهبری صحیح و خدائی) کار آن چهار رکن دیگر را به سر و سامان می رساند. «قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ... (إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ التَّامِيِّ وَفَرْعُهُ السَّامِ. بِالْإِمَامَةِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ...» کافی ج 1 ص 200

2- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: (صَلُّوا خَمْسَكُمْ وَ صُومُوا شَهْرَكُمْ وَادُّوا زَكَاةَ مَالِكُمْ وَ حِجُّوا بَيْتَكُمْ ، تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ.):

نمازهای (واجب) پنجگانه ی خود را بگزارید و ماه خود را (ماه مبارک رمضان را) روزه بگیرید و زکات مال خویش را پردازید و حج خانه ی خود را بجای آورید. تا در بهشت پروردگارتان در آئید (1) (و به سعادت جاودانه دست یابید) در این حدیث شریف، نکته ای لطیف، سخت چشمگیر است و آن: اضافه ی ماه خدا (شهر الله) به شما «مردم» و اضافه ی خانه ی خدا «بیت الله» به مردم (با تعبیر خانه ی شما) می باشد که از این جا می توان به رمز اهمیت و عظمت این خانه ی خدا مردمی (که «أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ...») (2) است) پی برد.

و هر کس با آن «نا پیدا» پیوند کرد و در «پیدا و پنهان» با او بر سر «پیمان» رفت، در خواهد یافت که چگونه «عبدی أُطْعِنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي (او مثلی) شکل می گیرد و انسان ایمان، خداگونه می شود و «صِبْغَةَ اللهِ» متبلور می گردد و مرز میان پروردگار و آن پرورده «که پرستنده ی اوست»، از میان بر می خیزد «و حجاب نفس و نفوس و انفاس «نفاثات و دمندگان» نه تنها دیگر حایل نیست که زایل است) و راستی را چه می شود، اگر «من» «تو»، «او» همه «ما» شویم در جستجوی «او» و آوای

ص: 138

1- مستدرک الوسائل ج 2 ص 3 به نقل از تفسیر شیخ ابوالفتح رازی قده.

2- آل عمران 96

«او» سردهیم و صلاهی «او» در دهیم. و باز «ولای او را» و «بلای او را» به جان خریم و «بلی» گوئیم آن نوای دیر آشنا را. باشد که بازیبیم سرچشمه ی بقارا و خدارا، چه می شود که «باز بینیم دیدار آشنا را».

وراز «بقاء» را در «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» باید جست و زنگار مادیت و تاری طبیعت را در «چشمه ی حیوان و حقیقت» باید شست و در سایه ی درخت تناور و بالنده ی «اسلام و ایمان» در زمین و زمینه ی «عمل صالح» باید رست آن هم با بهره گیری کامل از نور «آفتاب قرآن و عترت» «که آن عزیز، در میان ما به ودیعت نهاده است» (1) که اگر چنین باشی، تو «در انبوه جنگل بر ستیغ کوهستان»، به سروی سرفراز و اصیل خواهی ماند که در طلب نور، سر بر آسمان می ساید» و خود، خوب می دانی، چنین سروریشه دار و سر بلندی را، هیچ طوفانی نلرزاند، و هیچ سیلی نکند و خاکش نفرساید و آتشی نسوزاند.

و این همان «حیات طیبه» است (2) «زیستن متعالی، پاک و عطر آگین» «و منزّه از پلیدی ها و پلشتی ها و دور از زشت ها و زشتی ها» و در «این حیات پاک و پاکان»، می بینی، «ماه خدا» شده «ماه ما» و «خانه ی خدا» شده، «خانه ی ما».

ص: 139

1- (إِنِّي تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي...) حدیث متواتر از فریقین.

2- (مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...) نحل 97 (وَلِلْمُفْسَدِينَ فِي الْآيَةِ وَجُوهٌ مِنَ التَّفْسِيرِ مِنْهَا أَنَّ الْحَيَاةَ الطَّيِّبَةَ هِيَ الْحَيَاةُ الَّتِي تَكُونُ فِي الْجَنَّةِ فَلَا مَوْتَ فِيهَا وَلَا فَقْرَ وَلَا سَقَمَ وَلَا أَيَّ شَيْءٍ آخَرَ... وَ مِنْهَا أَنَّهَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَوِيَّةُ الْمُقَارَنَةُ لِلْقَنَاعَةِ وَالرِّضَا بِمَا قَسَمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَاتَّهَى أَطْيَبُ الْحَيَاةِ...) الميزان ج 12 ص 343 ط بيروت و ص 366 و 367 ط ايران اخوندی.

و هان! ای برادر و خواهر مسلمان، در «ماه خدا» اگر چشم جان بگشائی و از گذرگاه پست «ماده» بر بلندای «معنی» برآئی، خواهی دید «که خواهی یافت»، ماه خدا، خوانی است پر از خواسته «و معبود راستین، میزبان است» که این خوان کرم را با برکتی بی کران هر چه بهتر و گسترده تر، گسترده و آراسته و مؤمنان را- در هر مکان که هستند- به میهمانی حضرت خویش فراخوانده- و ماه رمضان بار عام معبود است، خاص و عام را «هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ». (1)

و ای خواننده هر که هستی نخست به معماری حرم «دل» پرداز و آن گاه اگر استطاعت داری کعبه را دریاب و مسجد الحرام را و حرم را. و به کوی کریمی روی کن که بی نهایت مهمان دوست است «کریمی که از خزانه ی غیب «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ...» گبر و ترسا و وظیفه خور دارد» و بخشنده ای را بخوان که همه چیز و همه کس زیر پوشش رحمت اوست «يَا مَنْ وَسَّعَتْ رَحْمَتُهُ كُلَّ شَيْءٍ» و تو انسان، آن سان، در این بحر کرم غوطه وری که از آن کریم مُنِعِمِ بی خبری!!- باری، اگر تمکن داری، حریم حق را و حرم او را دریاب و پاس دار و حج بگزار، نماز بخوان و طواف کن و از روی صفا، سعی صفا و مروه کن.

ص: 140

1- از خطبه ی شعبانیه که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بمناسبت فرا رسیدن ماه مبارک رمضان ایراد فرمود. و جالب این جاست که حضرت خطبه را با عنوان «ایها الناس، ای مردم» آغاز کرده و فرازهای این خطبه نیز می رساند که ماه مبارک رمضان ماهی است که برای همگان، خیر و رحمت و برکت بارمغان می آورد و هر کس بفراخور حال خویش از آن بهره مند می شود. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج 1 ص 230

و رحمت او جوی که او خود، ترا به خویش خوانده و او «خود خوانده ها و طفیلی ها» را از کوی خویش نمی راند و تو که جای خویش داری و در حرم خاص او میهمان اوئی و رضای او می جوئی و اوکی و کجا تاکنون دوستان را، کرده یا کند محروم؟ آن هم دوستانی را که به سودای ساحت قرب از دور و نزدیک، آهنگ دیار یار دارند و «مشتاق و مصمم» با باوری اصیل و امیدی بالنده و بارور تنها از تنها یا در جمع و دسته دسته - بار سفر بر بسته و روی به سوی او نهاده اند و بار سفر را و سفره ی دل را یک جا در حضرت او گشاده اند و در دعا آمده است: (خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ . . .) (1) و (مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ وَ مَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ!؟) (2)

و قلب مؤمن عرش خدای رحمان است (3)

و خدا را دوستانی است درد آشنا و شیفتگانی شیدا که - در مقام تسلیم و رضا - تنها هوای او در سر و نوای او بر لب دارند که «سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» و ولای او در دل. و اینان معدودند و هر چند «از ایشان نیستی، می گواز ایشان» و «پیشان نیستی می گو پیشان» که به حق «حضرت حق» سوگند «تا پیشان نشوی، کار به سامان و بار بمنزل نرسد».

ص: 141

1- امام ششم علیه السلام در هر روز از ماه رجب این دعا را قرائت می نمودند (به کتب ادعیه مراجعه شود).

2- از دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه

3- «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرَضُ الرَّحْمَنِ» - «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرَشُ اللَّهِ الْأَعْظَمِ»: جذوات میرداماد قده ص 10».

و مبادا که تمام پل های پشت سر را ویران کنی! و خود را گویم - واگر نرنجی هر که خواهی باش، هم ترا - زنهار! که راهی برای آشتی و بازگشت باز گذار و چراغ از بهر تاریکی نگهدار و دریچه ی اطمینان «و رفع خطر» را مبند و پیش از پگاه در پیشگاه یگانه از سر اخلاص دوگانه ای بگزار «که دو رکعت نماز مقبول کارها بکند، کارستان» و ترا «ناگزیر» از «او» گریزی و گزیری نیست «که مهیمن است و محیط بر همگان و همه چیز» و «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و اگر از عمق جان آیه ی استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ...) بر زبان رانی، به این حقیقت بزرگ راه خواهی برد که: «وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ» (1) یعنی چه؟ و آن «علی والای» بود که برای نخستین بار، آن آیت «إِنَّا لِلَّهِ...» (2) و این حقیقت «وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ» را، زمزمه کرد- و کسی به من و تو بگوید: شیر را ماند همی بچه به او- و من و تو از پیغمبر و علی و فرزندان او- چه داریم؟ بگو:

و رهرو را گویم

هان: ای سوخته پر، که بر بال شوق سواری و بر توسن نوری و در جستجوی نور، باری در آغاز سیر و سلوک مبارک خویش به خانه تکانی پرداز، و بیگانه را از خانه ی معبود بران.

ص: 142

1- دعای کمیل

2- «لَمَّا نَعَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِحَالِ جَعْفَرٍ فِي أَرْضِ مُوتَه قَالَ: (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) فَأَنْزَلَ اللَّهُ: (الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ) تفسیر البرهان ج 1 ص 168 .

خانه ی دلت را می گویم.

و آن عزیز خانه ی گل را که خلیل ساخت، از بت و بت گر و بت پرست برداخت و تو که از «أُمَّتِ آنِ اسوهِ ی تَقْوَا» به شماری، می بایست خانه ی دلت را از هر بت - که بزرگ ترینش بُتِ توست و بت من - بدور داری «تا در آن نور معرفت بینی»

و آنان که دست حق را در صَدَنع خویش و در صَدَنع دیگران و دیگرها نه تنها دیدند که هم شناختند، به گوهر وجود خویش پی بردند و خانه ی دل را تجلی گاه «او» کردند که: «فَدَّ اِخْتَفَى لِفَرَطِ ظُهُورِهِ»

و اینان آن پاکانند که مصداق روایتی به این بیانند «الْمُؤْمِنُ مِنْ أَعْظَمِ حُرْمَةٍ مِنَ الْكَعْبَةِ» (1) و آنان بزبان حال (نه که قال) ترا و مرا گویند: «ما کجائیم در این بحر تفکر تو کجائی؟؟»

و ای کاش باور می داشتیم: تا که از خود نگذری از دیگران نتوان گذشت!! و در صراط زندگی - از خود به خدا- باید پل زد تا به «صراط مستقیم» و «کوی آن کریم» راه یافت. و گرنه ولِ معطلیم!

3- امام ششم علیه السلام می فرماید: (إِنَّ الشَّيْعَةَ لَوَاجِمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا). : اگر شیعیان (بطور دسته جمعی) نماز را ترک کنند، هر آینه نابود خواهند شد و اگر همگان از پرداختن زکات سر باز زنند هر آینه نابود خواهند شد و

ص: 143

1- روضه المتقین ج 13 ص 103: حرمت شخص مؤمن از حرمت (و احترام) کعبه بیشتر است.

اگر همگان حج را ترک کنند هر آینه نابود خواهند شد. (1)

در این حدیث شریف نیک باید اندیشید و از خویش باید پرسید که چرا امام علیه السلام از میان واجبات و ارکان عملی اسلام، رمز و راز تداوم جامعه ی مؤمن و متعهد را در این «سه عمل بزرگ» خلاصه کرده است؟

و راستی چرا

در روایات از «نماز» به عنوان «عمود» و ستون دین «اسلام» (2)

و از «زکات» به عنوان «قنطره» و پل ارتباطی اسلام (3)

و از «کعبه» به عنوان «علم» و پرچم اسلام (4) یاد شده است!؟

و می بینی که عمل عبادی نخستین «نماز» در تنظیم رابطه ی انسان با ایمان با خدای متعال بزرگ ترین نقش را دارد. (5)

ص: 144

1- وسائل الشیعه ج 1 ص 12

2- وسائل ج 3 ص 17 حدیث 12 عن أبي جعفرٍ (عليه السلام): قَالَ: (الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ مِثْلُهَا كَمِثْلِ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ...)

3- عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: (الزَّكَاةُ قَنْطَرَةُ الْإِسْلَامِ) مستدرک الوسائل ج 1 ص 507 - و تفسیر ابوالفتوح ج 1 ص 104 و بحار الانوار ج 96 ص 23 و در کافی ج 3 ص 509 آمده است: در یکی از اوقات که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد (مدینه) بودند فرمود: فلائنی برخیز فلائنی برخیز فلائنی برخیز تا پنج نفر را باین ترتیب بیرون کرد و آن گاه فرمود: (أَخْرَجُوا مِنْ مَسْجِدِنَا لَا تُصَلُّوْا فِيهِ وَأَنْتُمْ لَا تُزَكُّوْنَ): از مسجد ما بیرون روید و در آن نماز نخوانید در حالی که شما زکات نمی پردازید.

4- (جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ عِلْمًا) نهج البلاغه فیض ص 31 و ابن ابی الحدید ج 1 ص 123 ط حلبی

5- (إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ) عنكبوت آیه 45 - (الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ) (حدیث) (الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ) (حدیث) و وسائل ج 3 ص 30 حدیث 1 و 2.

و عمل عبادی دوم «زکات» با بُعد نیرومند اقتصادی خویش در ایجاد یک جامعه ی سالم اقتصادی با کم کردن فاصله ها و زدودن تبعیضات ناروا موقعیتی ویژه دارد و یکی از مهم ترین عوامل پیوندهای اجتماعی است. و اما عمل عبادی، سیاسی «حج» همه ی مسلمانان را از هر نژاد و اقلیمی که هستند - به زیر پرچم خود می خواند تا سالم ترین کنگره ها و سازنده ترین کنفرانس ها و پر بارترین کلاس ها را در «پایگاه توحید» و «سرزمین وحی و پیمبران» سازمان دهند و هر حج گزار حقیقی یک نماینده ی رسمی است از زادگاه خویش که به «میعادگاه وحدت» آمده است بر سر «پیمان» و از «روی ایمان» و حج «نمایش وحدت» نیست که هست و «سازمان ملل مسلمان» نیست که هست و «نمایش قدرت» نیست که هست و دانشگاه نیست که هست. و دریغ و درد که «حج» همانند بسیاری از ارزش های متعالی اسلامی دیگر، سخت مظلوم است و جوامع مسلمان از «برکات بی شمار» آن محروم! و ننگ و نفرت بر بیشتر داعیه داران رهبری جوامع اسلامی که بنام های پر طمطراقی چون «جَلَالَةُ الْمَلِكِ الْمُعَظَّمِ، فَخَامَةُ الرَّئِيسِ، سلطان، امیر، اعلی حضرت، والا حضرت، پرزیدنت و...» از جانب اجانب «بویژه امپریالیسم غرب بسر کردگی شیطان بزرگ، آمریکای «جهان خوار» بر ملت های مسلمان تحمیل شده اند! و می بینیم لوله بان بزرگ نفت خائنی است «خالد» نام که با خیال خام - و در زیر چتر حمایت عمو سام - خود را «خَادِمُ الْحَرَمَيْنِ الشَّرِيفَيْنِ» می داند!! و همگان می دانیم که این «خان خانان و

ایلخان معاصر» و این «شیخ نجدی!» (1) همچون پدر و برادران خویش در خور عنوان «هَادِمُ الْحَرَمَيْنِ» است و سزاوار نشان «خَادِمُ الْحَنَاسِ الْحَبِيبِ»

و تکرار «ملیح» تاریخ را بنگر که آن خالد سفاک و (پور ولید) در صدر اسلام عنوان «سیف الله» را یدک می کشید و دل در هوای عشقی کور و پلید مردمی پاک و مسلمان را به خاک و خون کشاند و «مالک بن نویره» را به اتهام پوچ «ارتداد» در مسلخ کینه ای کثیف بر سفره ی مرگ نشانند و در «بستر خون» با همسر او «ام تمیم» نرد فسق و ننگ ابدی باخت! (2)

و آنک!

این خالد نیز، در فجر اسلام و اوج بیداری توده های مسلمان به گونه ای دیگر «با مسلمانان راستین بر سر ستیز است!! و سالیک طریق حق و حج را می آزارد (3) و دل در هوای رضای

ص: 146

1- في بحار الانوار ج 19 ص 48...: «فاجتمعوا في دار الندوة... و جاء إبليس في صورة شيخ كبير فقال له البواب من أنت؟ قال أنا شيخ من أهل نجد....» و من الجدير بالذكر أن أصل آل السعود من النجد والله دَرَّ مَنْ قَالَ: وَافَقَ شَرَّ طَبَقِهِ!!

2- طالبان تفصیل، به الغدير ج 7 ص 158 مراجعه نمایند.

3- در جریان مراسم حج سال 1401 هجری قمری جمعی از برادران و خواهران حج گزار که اکثر ایرانی بودند به علت افشا کردن امریکا و اقمار آن و به جرم دم زدن از اسلام راستین، توسط چکمه پوشان رژیم امریکائی سعودی مضروب و مجروح شدند که در برخی از موارد جراحات وارده منجر به فوت شد - و خاطره ی شهادت جانگداز ابوطالب یزدی در تاریخ جمعه 12 ذیحجه 1362 - 18 دیماه 1322 - 10 دسامبر 1943 - که در زمان عبدالعزیز «پدر خالد» روی داد، به گونه ای دیگر و در سطحی وسیع تر تجدید گردید.

کاخ نشینان واشنگتن، لندن و پاریس دارد و سر بر آستان ابلیس پاسبان آنان می ساید!

و این خالد، حجاج را نیز ماند:

آن حجاج «ماضی» عامل و سرسپرده ی عبدالملک بن مروان بود.

و «حجاج حال» «عمیل» و دست نشانده ی «رونالد ریگان» است. حجاج در سال 73 هجری در جریان یک محاصره، خانه ی خدا را به منجنیق بست و شاه خالد نیز در آغاز محرم سال 1400 هجری در جریان محاصره ی جمعی از مسلمانان مبارز مسجد الحرام و خانه ی خدا را به رگبار مسلسل می بندد حجاج با کشتن بی گناهان حمام خون براه می انداخت و از کشته ها پشته می ساخت و شاه خالد هم حمام خون می گیرد تا عطش حیوانی و سیری ناپذیر خود را فرو نشانند و هم از کانال کمپانی ها و کارتل هائی «چون آرام کو...» به اقتصاد بیمار و در حال احتضار غرب (ستم باره و در حال غروب)، خون می رسانند.

و باید به «شاه خالد» و همپالکی هایش گفت: که ای مزدوران آمریکا در منطقه، تا می توانید ژاژ بخائید و آب به آسیای دشمن بریزید که آهن سرد می کوید و خویش را می سائید و عرض نداشته ی خود می برید «که برده اید» و خودتان هم خوب می دانید که چه شما و چه جیره خواران سوسیال امپریال، تاز باله دان تاریخ چندان فاصله ای ندارید - و به امید آن روز و به امید بیداری همه ی توده های مسلمان و همه ی مستضعفان در سراسر منطقه و جهان.

4- پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

ص: 147

حج گزاران و عمره روندگان میهمانان خدایند و او خواسته ای آنان را تأمین می کند و دعایشان را مستجاب می کند و هزینه ی سفرشان را جبران و تدارک می کند (1)

5- و آن حضرت در روز عید غدیر فرمود: ای توده های مردم حج خانه ی «خدا» گزارید با معرفت و کمال دین و از روی آگاهی و بصیرت و جز با توبه «و بازگشت به خدا» از مشاهد «مشرفه» باز می گردید..... (2)

6- و نیز آن حضرت می فرماید: کسی که وصیت مردم را در مورد حج بگردن گیرد و تضمین نماید ولی در این باره بدون عذر، کوتاهی و تفریط کند، خداوند نماز و روزه ی چنین کسی را «که حج متوفی را بگردن گرفته ولی به آن تحقق نمی بخشد» قبول نمی کند و دعایش را مستجاب نمی نماید... (3)

7- امام ششم علیه السلام می فرماید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بیست مرتبه حج به جای آورد (4)

8- امام ششم علیه السلام فرمود: شخص حج گزار، مادامی که پیرامون معصیت و گناه نرفته است همواره نور حج، در چهره اش منعکس است. (5)

ص: 148

1- مستدرک الوسائل ج 2 ص 8.

2- مدرک مزبور ص 9.

3- مدرک سابق ص 12.

4- کافی ج 4 ص 245 - 251 در رابطه با این حدیث شریف به بیان و شرح مرحوم فیض قده و توجیهی که مرحوم مجلسی قده در پاورقی ص 244 نموده است مراجعه شود.

5- کافی ج 4 ص 255

9 - حضرت صادق علیه السلام می فرماید: حج و عمره دو بازارند از بازارهای آخرت «که در این دو بازار، با سرمایه ی تقوا و پاکی می توان سعادت ابدی را کسب کرد» و آن کس که ملازم، این دو عمل باشد، در ضمانت «و در پناه رحمت» خداست که اگر مقدر کرده او را زنده بدارد او را «به سلامت» به آغوش خانواده اش باز می گرداند و اگر مقدر کرده او را بمیراند «و مرگش فرا رسیده» او را داخل بهشت می کند. (1) سوکمندانه! بسیاری از مردم ناآگاه، حج و عمره را بازار دنیا پنداشته اند و آن بسیاری از مردم ناآگاه، دو را سرمایه ی تجارت و کسب قرار داده اند و در روایت آمده است که زمانی فراخواهد رسید که ثروتمندان امت من برای گردش و میان حالان «و اوساط» برای تجارت و مستمندان برای خودنمایی و ریاء به حج می روند و ما به فضل الهی تفصیل آن را در «مقدمات سفر حج» خواهیم آورد. (2)

10- رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم می فرماید: مسافرت کنید تا عافیت یابید (و تندرست بمانید) و جهاد (و پیکار) با دشمنان خدا نمایند که در این صورت به غنیمت «دنیوی و ثواب اخروی» می رسید و حج گزارید تا «از غیر خدا» بی نیاز شوید. (3)

ص: 149

1- کافی ج 4 ص 255 - و در من لا یحضره الفقیه ج 2 ص 143 روایتی از امام باقر علیه السلام تقریباً بهمین مضمون با اندکی اختلاف در تعبیر نقل شده است.

2- مقدمات سفر حج در «دفتر چهارم» این مجموعه بطور مبسوط مورد بحث قرار گرفته است.

3- من لا یحضره الفقیه ج 2 ص 173

11- حضرت امیر علیه السلام می فرماید: وقتی آیه ی شریفه: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) «آل عمران 97» نازل شد، مؤمنان گفتند یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) آیا حج در هر سال (بر هر مستطیع) واجب است؟ حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) پاسخ نداد، باز پرسش خویش را تکرار کردند این بار حضرت فرمود: نه و در صورتی که می گفتم آری هر آینه حج هر سال بر افراد مستطیع واجب می شد «و به یکبار در طول عمر، بسنده نمی شد». در رابطه با همین پرسش و پاسخ. خداوند این آیه را نازل کرد: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَكُمُ تَسْؤُكُمْ ...) ای اهل ایمان هرگز از چیزهایی مپرسید که اگر فاش گردد شما را بد می آید... سوره ی مائده آیه ی 101» (1)

12- امام ششم علیه السلام می فرماید: (الْحَجَّ جِهَادُ الضَّعْفَاءِ وَ نَحْنُ الضَّعْفَاءُ): حج، جهاد ضعیفان است «چون افراد متمکن، گذشته از حج، جهاد نیز بر آنان واجب است» و ما از ضعیفانیم. (2)

منظور آن حضرت این است که غاصبان خلافت و مخالفان ما را ضعیف شمردند و ما آن را تبدیل به حج کردیم. (3)

13 - شخصی از امام ششم علیه السلام پرسید: مراد از استطاعت در قول خدا عزوجل: (... وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ

ص: 150

1- مستدرک الوسائل ج 2 ص 3- در صحیح مسلم ج 1 ص 562 چاپ مصر- نیز روایتی قریب بهمین مضمون نقل شده است.

2- من لا یحضره الفقیه ج 2 ص 146

3- روضة المتقین ج 4 ص 92

مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (آل عمران 97) چیست؟ حضرت فرمود هر کس از سلامت بدنی «و جسمی» برخوردار و راه برای او آزاد (و باز و بی مانع) و دارای توشه‌ی سفر و مرکب باشد، چنین شخصی از افراد مستطیع است (1) «و باید به حج برود باضافه‌ی این شرط که در بازگشت از حج، امکاناتی اعم از بالقوه و یا بالفعل و موجود، برای ادامه زندگی داشته باشد و ضمناً مخارج خانواده اش در حال سفر و غیبت او تأمین شده باشد» (2)

14- امام ششم علیه السلام می فرماید: اگر مردم «در یکی از سال‌ها»، مراسم حج را ترک کنند بر امام «و رهبر مسلمین» واجب است که آنان را «جمعی از آنان را» چه بخواهند و چه نخواهند، وادار کند که به انجام حج پردازند «و باید گروه‌هایی را برای برگزاری حج به مکه معظمه، اعزام دارد» زیرا این خانه «کعبه» برای حج «و زیارت» بنیاد شده است. (3)

نگارنده گوید: درباره‌ی زیارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز چنین الزام و تکلیفی وجود دارد و اگر مردم برای حج یا زیارت رسول خدا علیه الصلوة والسلام، امکانات مالی نداشته باشند، باید از بیت المال «و بودجه‌ی کل کشور اسلامی» مخارج سفر آنان تأمین شود...» (4)

ص: 151

1- کافی ج 4 ص 267 (باب اسْتَطَاعَةِ الْحَجِّ).

2- در این باره روایتی دیگر آمده است (بحار الانوار ج 99 ص 107) و آن را بفضل خدا در دفتر سوم خواهیم آورد.

3- کافی ج 4 ص 272 و روضة المتقين ج 5 ص 11

4- کافی ج 4 ص 272 و روضة المتقين ج 5 ص 11

1- امام ششم علیه السلام می فرماید: (لا- يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ): مادامی که کعبه (و مراسم حج و عمره) بر پاست، دین (اسلام) همواره ثابت (و پا برجاست) (1)

2- آن حضرت می فرماید: (مَنْ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ لَمْ يَزَلْ تُكْتَبْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ تُمَحَى عَنْهُ سَيِّئَةٌ حَتَّى يَنْصَرِفَ (يَصْرِفَ) بِبَصَرِهِ عَنْهَا).

هر کس (از روی معرفت) به کعبه بنگرد تا هنگامی که چشم از آن برداشته، حسنه (و ثوابی) برای او نوشته می شود و گناهی از او محو می گردد. (2)

3- و از آن حضرت است که فرمود: خداوند تبارک و تعالی در پیرامون کعبه یک صد و بیست نوع رحمت (و برکت)، قرار داده است که شصت نوع آن مخصوص طواف کنندگان و چهل نوع آن از نمازگزاران (در پیرامون) کعبه و بیست نوع ویژه ی ناظران (و تماشاگران کعبه) است. (3)

4- و آن حضرت در روایتی دیگر می فرماید: «هر کس از روی معرفت (و آگاهی و شناخت) به کعبه بنگرد و همان طور

ص: 152

1- من لا يحضره الفقيه ج 2 ص 158. كافي ج 4 ص 271.

2- من لا يحضره الفقيه ج 2 ص 132. كافي ج 4 ص 240 (بَابُ فَضْلِ النَّظَرِ إِلَى الْكَعْبَةِ).

3- من لا يحضره الفقيه ج 2 ص 134. كافي ج 4 ص 240.

که حق و حرمت آن را شناخته حق و حرمت ما را بشناسد (و حریم امامت و رهبری ما را پاس دارد)، خداوند گناهایش را می‌آمرزد و شئون دنیا و آخرت او را تأمین (و کفایت) می‌کند. (1)

5- رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر کس طالب دنیا و آخرت است، باید، عازم این خانه (کعبه) گردد. (2)

مفاد این روایت این است که هر کس هر خواهش مشروعی دارد خواه مربوط به دنیای او باشد و خواه مربوط به آخرت او و خواه خواسته‌ی او مربوط به دنیا و آخرت اوست، باید به این خانه (کعبه) روی آرد چه این که این درگه، درگه نومییدی نیست» و در تاریخ نمونه‌های بسیاری را می‌بینیم که حتی افراد فاسق و ظالمی چونان: مصعب بن زبیر عبدالملک

ص: 153

1- کافی ج 4 ص 241. مسئله‌ی مهم رهبری به شهادت آیات و روایات فراوان و به گواهی حکم عقل و اجماع عقلا و علماء (بویژه جامعه شناسان)، در سازندگی فرد و جامعه نقشی بسیار حیاتی و بنیادی داشته و دارد و اینک روایتی در این باره: ابو حمزه ثمالی گوید: حضرت علی بن الحسین (علیهما السلام) از ما پرسید: کدام بقعه (و مکانی)، از همه جا افضل و برتر است؟ گفتم، خداوند و پیامبر او و فرزند پیامبر او، داناترند. حضرت فرمود: بهترین بقعه‌ها ما بین رکن (حجر الاسود) و مقام (ابراهیم علیه السلام) است و اگر کسی به اندازه‌ایکه حضرت نوح علیه السلام در میان قومش زیست (نهصد و پنجاه سال) عمر کند در حالی که روزها را روزه گیرد و شب‌ها در این مکان به عبادت حق برخیزد. آن گاه خداوند (عز و جل) را بدون اعتقاد به ولایت (و امامت) ما دیدار کند، آن عبادت (طولانی و روزه‌داری و شب‌خیزی) هیچ سودی به او نخواهد بخشید. من لا یحضره الفقیه ج 2 ص 159

2- من لا یحضره الفقیه ج 2 ص 141: (مَنْ أَرَادَ دُنْيَا وَ آخِرَةً فَلْيَوْمَ هَذَا الْبَيْتِ.)

بن مروان یحیی بن خالد و... حاجات دنیوی خویش را در عرصه ی این خانه عرضه کرده اند و برخی از خواسته هایشان تأمین شده است.

و در قرآن آمده است: (... فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ * وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ * أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ): و از مردم کسانی هستند که می گویند: ای پروردگار ما در دنیا بما «نیکی» بخش و او را «در خیر» آخرت هیچ نصیبی نیست * و از آن ها (از مردم) کسانی هستند که می گویند: پروردگار ما، در دنیا بما نیکی بخش و در آخرت نیز نیکی بخش و ما را از عذاب آتش نگهدار * ایشانند که برایشان بهره است از آن چه کسب کرده اند و خداوند زود حساب است * (سوره ی بقره 200 - 201 - 202)

6- امام ششم علیه السلام می فرماید: (إِنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ حُرْمَاتٍ ثَلَاثَ لَيْسَ مِثْلَهُنَّ شَيْءٌ: كِتَابُهُ وَهُوَ حُكْمُهُ وَنُورُهُ وَبَيْتُهُ الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلنَّاسِ لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ تَوَجُّهًا إِلَى غَيْرِهِ وَعِتْرَةً نَبِيِّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.)

برای خداوند عزوجل سه حرم «و شئی محترم» وجود دارد که هیچ چیز همانند آن ها نیست (هر کدام در ابعاد خاص خویش بی مانندند): کتاب او «قرآن» که فرمان و نور اوست «قانونی نورانی که می بایست فراراه انسان ها و دستورالعمل و برنامه روزانه ی آنان قرار گیرد و در متن زندگی افراد و اجتماعات، می بایست مطرح گردد» و خانه ی او «کعبه» که آن را قبله ی مردم قرار داد و از هیچ کس، توجه «و نگرش» به غیر

از آن را نمی پذیرد «در هنگام نماز و برخی دیگر از کارها، الزاماً می بایست متوجه کعبه بود و در دیگر حالات نیز شایسته است که انسان، این خانه را بخاطر آورد تا صاحب خانه را از یاد نبرد»

و «سوم»، عترت پیغمبرتان «صلی الله علیه و آله و سلم» (1)

و می دانی و می دانیم که این سه عامل حیاتی در سروسامان دادن به امور جامعه ی اسلامی و در انسجام و هماهنگی و سازمان دهی مسلمانان، نقشی قاطع، سرنوشت ساز و تعیین کننده دارند و هر یک پشتوانه ی یکدیگرند.

و «قرآن» «قانون» است و روشنگر راه و مشخص کننده ی خط مشی و جهت فکری، عملی انسان اسلام «و میزان ارزش ها».

و «کعبه» «قبله» است و «پرچم اسلام»

و عترت پاک پیغمبر اکرم «علیه و علیهم السلام»، «قائندند و امام و مفسران حلال و حرام» و «بیدار گران پیروان قرآن در اقالیم قبله». و هر سه نورند «گر چه مهجورند».

و هر چند پا بر «نور» بگذارند، سلطه ی بر آن نتوانند! و می بینی که نور بر پشت پا قرار می گیرد و در زیر پا نمی ماند- و این سنت تاریخ است- و از دیر زمان، از گذشته و حال، بسیار کسان «که ناکسان!» به «قرآن» پشت کردند و در گوش خویش انگشت - که این نغمه ی آسمانی را نشنوند - و

ص: 155

نشیندند. و جامه ی گناه به سر کشیدند (1) و از «لباس التقوی» چشم پوشیدند. و آنان «چونان دراز گوش که از شیر می رمد (2)» از پیشوا و پیامش رمیدند و دیدی و دیدیم که خیری ندیدند.

و بسیاری در بستر تاریخ اسلام با ادّعی مسلمانان و حتی در سرزمین قبله - و حتی با داعیه ی رهبری - به قبله های جاندار و بی جان دیگر رو کردند و گمشده ی خویش را در جاهای دگر جستجو - و دیدی و دیدیم که خیری ندیدند. و بسیاری از امت اسلام «از ناکشین و قاسطین و مارقین و سابقین» را دیدی و دیدیم که از «مفسر کبیر قرآن» «نوزاد کعبه (3)» و «شهید محراب» و «هارون ولایت» و دودمان پاکش بریدند و بی مهری «خضر» خواستند سینه ی سرد و سیاه «ظلمات» بر درند و به «چشمه حیوان که کاریز رحمت و کانال حیات انسان هاست» ره برند و «حرامیان» راهشان را زدند و در طلب آن چشمه به چاهشان افکندند.

و تاکنون، در کام طوفان، بی کشتی و بی کمک کشتیان، چه کسی، رهیده، که آنان، برهند. و به آن کس که به کشتی «یا قایق» نجات در نیاید، آن رسد که به فرزند نوح (علیه السلام - و در فراز و نشیب پرتگاه زندگی، پناهگاهی

ص: 156

1- (وَإِنِّي كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ....) سوره نوح علیه السلام آیه ی 7- این آیه گرچه درباره ی قوم نوح علیه السلام است ولی در مورد این امت نیز مصادیق بسیاری داشته و دارد.

2- (كَانَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ) سوره ی مدثر آیه ی 52 .

3- الغدير ج 6 ص 21 - 39 : (وَلَدَتْهُ فِي حَرَمِ اللَّهِ وَآمَنِهِ وَالْبَيْتِ حَيْثُ فَنَاءُوهُ وَالْمَسْجِدِ) (سید حمیری).

مطمئن باید که رهرو را بکار آید. و دیده ای و دیده ایم که هر کس در گذرگاه عمر از پناهگاه بیرون ماند «و در بلده ی مقدسه (1) و شهر امن و امان گام نگذارد»، در استمرار تردید و تحیر خویش، مرکب، در «تیه ضلالت» می راند و انسانی - این سان - در طلسم تارهای تاریک کار خویش، که خواسته یا ناخواسته به دور خویش تنیده و می تدد بارها و بارها، جان می کند تا جان دهد. (وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ...) (2) و «سامریان» و «تابعان فرعون و هامان» و «قارونیان» هنوز که هنوز است، تا ولایت و شهر «ولایت» فاصله ای بسیار دارند.

وای خواننده! خدای را بر این «نعمت های بزرگ» سپاس، بگزار و قرآن را پاس دار،

و قبله را پاس دار،

پاسداران قرآن و قبله را پاس دار و پاس داشتن آنان، در گرو، پاکی و پارسائی است که: (قَوْلَهُ مَا شَيْعَتْنَا إِلَّا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ) (3) باشد، که در راه باشیم، و بر راه باشیم، و در خط ایمان و عمل (صالح) «وَمِنَ اللَّهِ التَّوْقِيُّ»

ص: 157

1- (يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ...) مائده 25

2- سوره ی عنکبوت آیه ی 40 - و قرآن سوره ی بقره دارد نمل، دارد نحل، دارد و سوره جن دارد، و سوره ی «انسان» و سوره ی فیل دارد و چرا سوره ی عنکبوت نداشته باشد؟

3- اصول کافی ج 2 ص 73 امام پنجم علیه السلام می فرماید: بخدا سوگند پیرو (و شیعه ی حقیقی) ما نیست مگر کسی که خداوند عزوجل را فرمان برد.

1- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ضمن وصیتی به حضرت علی علیه السلام می فرماید: (تَارِكُ الْحَجِّ وَ هُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) يَا عَلِيُّ مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا)

تارک حج، در حالی که، مستطیع است «و قدرت بر انجام آن داشته و حج نرفته» کافر می باشد، خداوند عزوجل می فرماید: و فرض است بر مردم حج خانه ی «کعبه» برای خدا هر که استطاعت این راه دارد به سوی آن و هر کس که کافر شد، پس به یقین خدا از جهانیان بی نیاز است (1) ای علی: هر کس حج را به تأخیر بیندازد «و امروز و فردا کند» تا «بدون انجام حج» بمیرد، خداوند او را در روز قیامت یهودی یا نصرانی محشور می فرماید. (2)

در روایات دیگری نیز آمده است: هر کس بدون عذر موجه شرعی حج را به تأخیر اندازد تا بمیرد، یهودی یا نصرانی خواهد مرد (3) «و به کیش اسلام و بر قول ثابت ایمان باقی نخواهد ماند» و در روایت آمده است که تارک حج، نابینا محشور خواهد

ص: 158

1- آل عمران 97

2- تفسیر نور الثقلین ج 1 ص 310 و بحار الانوار ج 77 ص 58

3- مستدرک الوسائل ج 2 ص 4 - کافی ج 4 ص 269 - من لا يحضره الفقيه ج 2 ص 273

2- حضرت امیر علیه السلام در ضمن وصیتی می فرماید: (الله الله في بيت ربكم فلا يخلو منكم ما بقيتم فإنه إن ترك لم تناظروا وأذني ما يرجع به من أمه أن يغفر له ما سلف.)

خدا را خدا را، درباره ی خانه ی پروردگار خویش که مبدا مادامی که باقی هستید «و در دنیا به سر می برید»، این خانه از شما خالی «و تهی» ماند، چه این که، اگر این خانه متروک (و مهجور) بماند، مهلت داده نخواهید شد «و خداوند شما را کیفر خواهد داد» و کم ترین «و کوچک ترین» ره آوردی که حج گزار «حقیقی» به ارمغان خواهد برد آموزش گناهان گذشته ی او «و پیش از برگزاری حج» می باشد. (2)

3- امام ششم علیه السلام می فرماید: اگر مردم حج را ترک کنند به آنان مهلت داده نمی شود و عذاب خدا بر آنان نازل می شود. (3)

4- و در روایتی دیگر می فرماید در ترک حج (و پرداختن به کاری دیگر) خیری نیست و در حدیثی دیگر می فرماید: کسی که از زیارت خانه ی خدا محبوس «و محروم» بماند، به جهت گناه (و عصیانی) است (4) «که شخص مرتکب

ص: 159

1- مدرک سابق.

2- مستدرک الوسائل ج 2 ص 4

3- کافی ج 4 ص 271.

4- مدرک سابق ص 270

آن شده یا گرفتار آن است و از شخص سلب توفیق نموده است» (1)

5- در برخی از روایات آمده است کسی که از امکانات مالی برخوردار است و هر پنج سال یک بار به حج نرود در زمره ی محرومان «از فیض و برکات الهی» است. (2)

6- راوی می گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم، مردی ضعیف الحال «از لحاظ وضع مالی یا جسمی یا هر دو» (3) درباره ی رفتن به حج با من مشورت کرد و من اظهار نظر کردم که به حج نرود - حضرت فرمود: تو «بخاطر بازداشتن آن شخص از حج» مستحق این هستی که یک سال بیمار شوی - راوی می گوید: یک سال تمام دچار «مرض» و بیماری شدم. (4)

7- راوی می گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: هر کس از مکه باز گردد و قصدش این باشد که در آینده نیز به سفر حج برود، بر عمرش افزوده می شود. (5) و متقابلاً روایاتی باین مضمون رسیده است که کسی که از حج باز گردد و قصدش این باشد که دیگر حج نکند «باین معنی که از حج دلزده باشد» عمرش کوتاه می شود. (6)

ص: 160

1- سلب توفیق، قساوت قلب و بسیاری از بلاهای اجتماعی و گرفتاری های فردی از پی آمدهای نامیمون «گناه» است

2- کافی ج 4 ص 278 .

3- ظاهراً منظور اولی است (از لحاظ وضع مالی)

4- کافی ج 4 ص 271 و در همین باره روایتی دیگر با مضمونی دیگر از امام ششم علیه السلام رسیده است: من لا يحضره الفقيه ج 2 ص 143

5- کافی ج 4 ص 281.

6- مدرک سابق و من لا يحضره الفقيه ج 2 ص 141.

1- امام ششم علیه السلام می فرماید: همانا آن گاه که خداوند از بندگان «در عالم ذرّ با خطاب: اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» میثاق و پیمان گرفت، حجر الاسود را فرمان داد تا آن (میثاق و پیمان مزبور را) در کام خویش فرو برد «کنایه از این که، حجر الاسود به عنوان امانت دار و حافظ این پیمان ها تعیین و مقرر شد» و از این رو «در خطاب مؤمنان و لمس کنندگان، حجر الاسود» گفته می شود: امانت خویش را پرداختم و پیمانم را پاس داشتم تا تو «حجر الاسود» گواهی دهی که بر سر پیمان هستم. (1)

2- در چند روایت آمده است که حجر الاسود دژی «و گوهری» درخشان بود که از بهشت برای آدم «علیه السلام» آورده شد. (2)

3- امام پنجم علیه السلام می فرماید: سه سنگ از بهشت نازل شده است: مقام ابراهیم (سنگی که آن حضرت هنگام ساختن کعبه بر روی آن ایستاد)، سنگ بنی اسرائیل (که در اختیار حضرت موسی علیه السلام بود و در آیه ی: (فَاضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ) به آن اشاره شده است) و حجر الاسود. (3)

ص: 161

1- کافی ج 4 ص 184 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: (إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا أَخَذَ مَوَائِقَ الْعِبَادِ أَمَرَ الْحَجَرَ فَالْتَمَمَهَا وَلِذَلِكَ يُقَالُ: أَمَانَتِي آدِيْتُهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِسُكُونِي بِهَا). (1)

2- مدرک سابق ص 184 و 185

3- سفينة البحار ج 1 ص 223 قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (نَزَلَتْ ثَلَاثَةٌ أَحْجَارٍ مِنَ الْجَنَّةِ: مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَحَجَرُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَحَجَرِ الْأَسْوَدِ) - طبق روایات ما، آن گاه که مهدی موعود علیه السلام از مکه خروج می کند آن سنگی را که در اختیار موسی علیه السلام بود، به همراه خویش بر می دارد و به وسیله ی آن معجزاتی روی می دهد. سفينة البحار ج 1 ص 223 .

4- در روایت آمده است که خلیفه ی دوم هنگام برگزاری مراسم حج «حجر الاسود» را استلام و لمس کرد و گفت: هان بخدا سوگند، همانا می دانم که تو سنگی هستی که نه زبانی می رساند و نه سودی می بخشد و اگر نبود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ترا لمس کرد، من ترا لمس نمی کردم: در این هنگام حضرت علی علیه السلام فرمودند: از این طرز تفکر (و گفتار) دست بدار، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر اساس جهت و علتی که پی برده بود (و خود می دانست)، حجر الاسود را لمس می کرد آن گاه حضرت امیر علیه السلام به آیه ی شریفه ی (... اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ سَهِدْنَا) (سوره ی اعراف: 172) استشهاد کرد و فرمود (ای عمر) مگر نه اینست که هنگام استلام و لمس حجر الاسود می گوئی: امانت خویش را پرداختم و پیمانم را پاس داشتیم؟ گفت: آری. حضرت فرمود: این گفته ی تو یادآور آن عهد و پیمان (در عالم ذر) و در رابطه ی با آن می باشد. (1)

5 - راوی گوید از امام ششم علیه السلام پرسیدم مراد از «آیات بینات» در قول خداوند عزوجل: (إِنَّ أَوَّلَ... فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ...) چیست؟ فرمود: مقام ابراهیم «علیه السلام» آن جا که

ص: 162

1- بحار الانوار ج 99 ص 228 - در صحیح مسلم ج 1 ص 533 به گفته ی خلیفه ی دوم هنگام لمس حجر الاسود اشاره شده ولی از نقل قسمت اخیر خودداری شده است.

آن حضرت بر سنگ ایستاد و پاهایش در آن اثر گذاشت «و نقش بست»، حجر الاسود و خانه ی اسماعیل «علیه السلام» (1)

مسجد الحرام در روایات

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: (لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ):

جز به مقصد (یکی از) سه مسجد سزاوار نیست که بار سفر بسته شود: مسجد الحرام، مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه. (2)

2- همچنین آن حضرت می فرماید: (أَرْبَعَةٌ مِنْ قُصُورِ الْجَنَّةِ فِي الدُّنْيَا: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ الرَّسُولِ وَ مَسْجِدِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ وَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ)

چهار بنا (و ساختمان) از کاخ های بهشت، در دنیا قرار گرفته است: مسجد الحرام، مسجد پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مسجد بیت المقدس (مسجد اقصی) و مسجد کوفه (3)

3- امام پنجم علیه السلام می فرماید یک نماز در «مسجد الحرام» از صد هزار نماز در غیر آن (از مساجد دیگر) برتر (و افضل) است. (4)

ص: 163

1- کافی ج 4 ص 223

2- بحار الانوار ج 99 ص 240 - خصال صدوق قده ج 1 ص 143

3- مدرک سابق ص 240.

4- مدرک سابق ص 241

1- به مقتضای برخی از روایات، پایه ها و قواعد کعبه از دیر زمان معروف و مشخص بوده است و حضرت ابراهیم علیه السلام از جانب خدا فرمان یافت که کعبه را بازسازی نماید. (1)

2- امام ششم علیه السلام می فرماید ... وقتی ساختمان کعبه (توسط ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام) پایان، یافت ابراهیم (علیه السلام) بر یکی از ارکان (و پایه های کعبه) قرار گرفت و صلاهی حج در داد:

به سوی حج بشتابید به سوی حج بشتابید... و مردم در صُلب مردان (پدران خویش) پاسخ دادند که ای داعی به حق (و خدا)، اجابت کردیم... پس هر کس ده بار (لَبَّيْكَ دَاعِيَ اللَّهِ) گفت و پاسخ مثبت داد ده بار و آن کس که پنج بار پاسخ داد پنج بار به حج می رود و هر کس بیشتر از آن پاسخ داد بیشتر حج خواهد گزارد و هر کس یک بار پاسخ داد یک بار به حج تشریف حاصل می کند و هر کس - اصلاً - پاسخ نداد، هیچ گاه به حج نخواهد رفت (و توفیق تشریف به حج نخواهد یافت) (2)

ص: 164

1- کافی ج 4 ص 201 - 203.

2- مدرک مزبور ص 206 - 207

حرم و برخی از احکام آن از دیدگاه روایات

1- امام ششم علیه السلام: هر کس، در حرم دفن شود، از نزع و ترس بزرگ (و هراس فراگیر در روز رستاخیز) ایمن شود. راوی می گوید عرض کردم: آیا این مصونیت و ایمنی برای همگان است و شخص دفن شده خواه خوب و خواه بد باشد، از وحشت روز مزبور در امان است؟ حضرت فرمود: چه نیکوکار و چه بدکار. (خوب و بد با دفن در این مکان، از شور نشور در امان اند) (1)

باید توجه داشت که مفاد این روایت مصونیت شخص بدکار از کیفر کردارش نیست ولی ببرکت دفن در منطقه ی حرم، تنها، از هول و هراس روز قیامت در امان است و بس - و البته این امنیت و مصونیت، به نوبه ی خود از اهمیت بسیاری برخوردار است.

2- در برخی از روایات آمده است که اگر کسی خواست با اسلحه وارد منطقه ی حرم شود باید اسلحه ی خود را پنهان کند. (2) (و حق آشکار کردن آن را ندارد زیرا اسلحه ی آشکار، (آشکارا) امنیت حرم را به خطر می اندازد.

3- در روایات آمده است که کندن درختان و گیاهان حرم (به استثناء برخی از آن ها) حرام است. (3)

4- شکار در منطقه ی حرم - در برخی از موارد -

ص: 165

1- کافی ج 4 ص 258

2- کافی ج 4 ص 228

3- مدرک سابق ص 230 و صحیح مسلم ج 1 ص 568

موجب كفاره می باشد. (1)

5- لقطه ی حرم (مالی که در منطقه ی حرم پیدا شود و صاحبش معلوم نباشد) از لحاظ حکم شرعی بالقطه ای که در غیر حرم پیدا شود فرق دارد (2) (و تکلیف نسبت به آن دشوارتر است تا نسبت به لقطه ی غیر حرم) زیرا لقطه ی حرم را تا یک سال باید معرفی کرد و اگر صاحبش پیدا نشد، الزاماً باید آن را به عنوان صدقه به مستحق پرداخت ولی لقطه ی غیر حرم را (پس از یک سال معرفی و پیدا نشدن صاحبش) هم می توان صدقه داد و هم می توان آن را تملک کرد (باین معنی که پیدا کننده، پس از گذشتن یک سال، می تواند مال پیدا شده را، برای خویش بردارد) «گر چه در این صورت هم احتیاط این است که با اذن حاکم شرع صدقه داده شود».

6- در روایات برای ورود به منطقه ی حرم، آداب و مراسمی مقرر شده است از آن جمله این که شخص هنگام ورود به این منطقه پیاده شود و غسل کند و کفش هایش را بدست گیرد و پا برهنه وارد شود - و به کسی که این مراسم و مقررات را مراعات نماید پاداش بزرگی داده می شود. (3)

7- راوی گوید از امام ششم علیه السلام پرسیدم: مراد از قول خداوند عزوجل که می فرماید: (... وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا): «هر کس وارد آن شود در امنیت «و امان» است آل عمران 97» چیست؟ و آیا مرجع ضمیر غایب در آخر کلمه ی «دَخَلَهُ»،

ص: 166

1- کافی ج 4 ص 232 - 238

2- مدرک سابق ص 238 - 239

3- کافی ج 4 ص 398 (باب دخول الحرم).

خانه ی خداست، یا مطلق حرم می باشد؟) حضرت فرمود: هر کس از مردم به عنوان پناهنده وارد حرم گردد، از خشم خدا در امان است و هر کدام از حیوانات وحشی و پرندگان وارد آن شود، از این که رم داده شود یا مورد آزار قرار گیرد، باید ایمن باشد، تا هنگامی که بطور طبیعی (و دلخواه) از حرم بیرون رود. (1)

8- راوی می گوید از امام ششم علیه السلام پرسیدم، مردی در منطقه ی غیر حرم مرتکب جنایتی می شود و آن گاه به حرم پناه می برد، آیا حدّ (الهی) بر او جاری می شود (یا نه؟)* حضرت فرمود: نه، (ولی) طعام داده نمی شود و آب داده نمی شود و با او سخن گفته نمی شود و با او معامله (و داد و ستد) نمی شود «یعنی باید کاملاً از هر جهت او را بایکوت و تحریم کرد» که هرگاه با او چنین رفتار «و تحریمی» انجام گیرد؟ انتظار می رود «از حرم» بیرون شود و حدّ بر او جاری گردد «ولی» هرگاه، در منطقه ی حرم مرتکب جنایتی شود، «دزدی یا زنا کند یا مرتکب جنایتی دیگر از عوامل و موجبات حدّ گردد»، در همان محدوده ی حرم، حدّ بر او جاری می شود، زیرا، حرمت حرم را مراعات نکرده است (2) (و چون محلّ صدور جنایت منطقه ی حرم است، پناهندگی او بی ارزش است و باید فوراً او را دستگیر کرد و در همان منطقه ی حرم، به کیفر کردارش رساند.)

ص: 167

1- کافی ج 4 ص 226 و من لا یحضره الفقیه ج 2 ص 163

2- بحار الانوار ج 99 ص 73 و ص 74

1- حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ضمن روایتی می فرماید... خداوند، رحمت (ویژه ای) برای اهل «عرفات» (و کسانی که در آن حضور بهم رسانیده اند) مقرر فرموده است و آنان را مشمول این رحمت می فرماید و آن گاه که (از عرفات) کوچ می کنند، خداوند فرشتگانش را (بر آزادی، اهل عرفات از آتش دوزخ) گواه می گیرد و بهشت را بر آنان واجب می گرداند و ندا کننده ای فریاد بر می آورد: برگردید در حالی که آمرزیدگان هستید، مرا خشنود کردید و من از شما راضی شدم... (1)

2- امام پنجم علیه السلام می فرماید: هر کس (چه نیکوکار و چه بدکار) بر کوه های عرفات وقوف کند و خدا را بخواند، خداوند دعایش را مستجاب می کند (ولی با این فرق): اما آن کس که خوب (و نیکوکار) است، حوائج دنیا و آخرتش تأمین می شود ولی شخص بدکار، دعایش تنها نسبت به امور دنیوی (و نیازهای مادی) او مستجاب می شود (و بس) (2)

3- امام چهارم علیه السلام در روز عرفه (نهم ذیحجه) گروهی را دید که از مردم سؤال می نمودند (گدائی می کردند) حضرت فرمود وای بر شما آیا در چنین روزی از غیر خدا طلب می کنید؟ همانا در چنین روزی (به برکت این روز و گستردگی

ص: 168

1- بحار الانوار ج 99 ص 249

2- مدرک سابق ص 251 و در ص 261 همین کتاب روایتی دیگر نظیر همین - روایت - از امام هشتم علیه السلام - نقل شده است.

رحمت حق) امید می رود که جنین ها (که در شکم مادران خویشند) اهل سعادت گردند. (1)

4- راوی می گوید از امام ششم علیه السلام پرسیدم: از میان کسانی که در عرفات استقرار می یابند گناه کدامین شخص از همه بزرگ تر است؟

حضرت فرمود: (الْمُنْصَرَفُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَغْفِرْ لَهُ): گناه آن کس (از همه بزرگ تر است) که از «عرفات» بیرون می رود در حالی که (بخاطر سوء ظنی که بخدا دارد)، گمان دارد خداوند او را نبخشیده است. (2)

(مَا أَكْثَرَ الصَّحِيحَ وَ أَقَلَّ الْخَجِيحَ ...؟!)

5- در روایتی آمده است که امام چهارم علیه السلام در «صحرای» عرفات به «زهری» (یکی از فقهاء اهل تسنن) فرمود: (كَمْ تَقْدِرُ مِنَ النَّاسِ هِيهْنَا؟ قَالَ: أَقْدِرُ أَرْبَعَةَ أَلْفٍ وَ خَمْسَةَ مِائَةَ أَلْفٍ كُلَّهُمْ حُجَّاجٌ فَصَدُّوا اللَّهَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ يَدْعُوهُ بِصَحِيحِ أَصْوَاتِهِمْ فَقَالَ لَهُ: يَا زُهْرِيُّ ... «مَا أَكْثَرَ الصَّحِيحَ وَ أَقَلَّ الْخَجِيحَ ...؟!») (3)

به مقتضای این روایت امام علیه السلام از این دانشمند مشهور سنی مذهب می پرسد: این جمعیت انبوه (و اجتماع باشکوه) را چه اندازه

ص: 169

1- بحار الانوار ج 99 ص 252

2- مدرک مزبور ص 264 و ص 265

3- بحار الانوار ج 99 ص 258. «صحیح» (مصدر): نالیدن و فریاد کردن از بیم یا عام است. لغت نامه ی دهخدا حرف ضاد ص 15.

«حجیح» جمع «حاج»: حج گزاران - درباره ی این روایت به فضل الهی در دفتر چهارم (مقدمات حج) مشروحاً سخن خواهیم گفت.

تخمین می زنی «و تعداد حاضران در این صحرا را چه مقدار برآورد می کنی»؟ و او در پاسخ عرض کرد:

این جمعت را، حدود چهار میلیون و پانصد هزار نفر برآورد می کنم، در حالی که همگان حج گزار هستند و با بذل اموال خویش (و پرداختن باین سفر روحانی) (تنها) خدا را منظور داشته اند «و آهنگ او نموده اند» و با فریاد بلند خویش «و ناله هایشان» او را می خوانند!!

حضرت فرمود: ای زُهری (1): فریاد (و فریادگر) چه بسیار است (ولی) حج گزار (حقیقی) چه بسیار اندک!؟

پیرامون فضیلت «منی»

1- امام ششم علیه السلام می فرماید: وقتی که مردم در سرزمین «منی» در جایگاه هایشان استقرار می یابند، ندا کننده ای فریاد بر می آورد: اگر می دانستید که در حریم چه کسی (و در جوار رحمت چه کریمی) در آمده اید، همانا باور می داشتید که گذشته از آموزش (و غفران شما)، تمام هزینه ها و رنج های شما نیز جبران شده (و می شود) (2)

2- و نیز آن حضرت می فرماید: هنگامی که مردم (حج گزاران) در «منی» در جایگاه هایشان مستقر می شوند، منادی از

ص: 170

-
- 1- محمد بن مسلم زُهری «به ضم زاء و سکون هاء» از تابعین مدینه است و ده نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کرده بود. وی در شب سه شنبه 17 ماه رمضان 134 هجری در ناحیه ی شام وفات یافت.
- 2- کافی ج 4 ص 257: (إِذَا أَخَذَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ بِمِنَى نَادَى مُنَادٍ: لَوْ تَعْلَمُونَ بِنِجَاءِ مَنْ حَلَلْتُمْ لِأَيُّكُمْ بِالْخَلْفِ بَعْدَ الْمَغْفِرَةِ (و هو ناظر إلى قَوْلِهِ تَعَالَى: (وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ. وافي فيض قده).

جانب خداوند عزوجل فریاد بر می آورد: اگر می خواستید که من از شما راضی و خشنود شوم، همانا من از شما خشنود (و راضی گشتم).
(1)

3- امام ششم علیه السلام می فرماید: شخص حج گزار وقتی که به رمی جمرات (و پرتاب کردن سنگریزه در اماکن سه گانه ی جمرات) می پردازد از گناهان خویش بیرون می شود. (2)

«مشعر الحرام»، «صفا و مروه» و «زمزم» در روایات

1- روایت شده است که برخی از گناهان (بزرگ) گناهانی است که جز در عرفه و مشعر الحرام آمرزیده نمی شود. (3)

2- رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به مردی از طائفه ی انصار فرمود: هنگامی که بین «صفا و مروه» سعی نمودی (و فاصله ی این دو کوه کوچک را هفت مرتبه با رفت و برگشت پیمودی) پاداش تو نزد خداوند، پاداش کسی است که از سرزمین خویش با پای پیاده به انجام حج پرداخته و همانند پاداش کسی است که هفتاد برده ی با ایمان (و مسلمان) را (از بردگی) آزاد کرده است. (4)

3 - حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: آب زمزم

ص: 171

1- مدرک سابق ص 262

2- من لا یحضره الفقیه ج 2 ص 138

3- بحار الانوار ج 99 ص 261.

4- مدرک سابق ص 235 - 236

بهترین آب های روی زمین است... (1)

4- امام ششم علیه السلام می فرماید: (زَمَزَمُ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ) آب زمزم دارو (و درمان) هر گونه درد (و بیماری) است. (2)

درباره ی «مکه معظمه» ...

1- امام ششم علیه السلام می فرماید: (إِنَّ لِلَّهِ حَرَمًا وَهُوَ (مَكَّةُ) وَ لِرَسُولِهِ حَرَمًا وَهُوَ (الْمَدِينَةُ) وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَرَمًا وَهُوَ (الْكُوفَةُ) وَلَنَا حَرَمًا وَهُوَ (قَمٌ) وَ سَتُدْفَنُ فِيهِ امْرَأَةٌ مِنْ وَلَدِي تُسَمَّى «فَاطِمَةً» مَنْ زَارَهَا وَ جَبَّيْتُ لَهُ الْجَنَّةَ)

برای خداوند حرمی می باشد و آن (مکه) است و برای رسول او حرمی می باشد و آن (مدینه) است و برای امیرالمؤمنین حرمی می باشد و آن (کوفه) است و برای ما (اهل بیت) حرمی می باشد و آن (قم) است و در آینده ای (نه چندان دور) بانویی از فرزندان من که «فاطمه» (حضرت معصومه سلام الله علیها) نام دارد در آن دفن می شود که هر کس او را (با معرفت) زیارت کند، بهشت بر او واجب می شود.

(3)

2- در روایات آمده است، کسی که از روی تواضع و فروتنی وارد مکه شود آمرزیده شود. (4)

ص: 172

1- بحار الانوار ج 99 ص 244

2- مدرک سابق - در من لا يحضره الفقيه ج 2 ص 135 نیز روایتی بهمین مضمون از آن حضرت علیه السلام نقل شده است.

3- بحار الانوار ج 102 ص 26

4- کافی ج 4 ص 401 باب دخول مکه

3- امام ششم علیه السلام می فرماید: معاویه نخستین کسی بود که برای خانه خویش، در مکه در قرار داد و زائران خانه ی خدا را از آن چه خدا فرموده: (سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ) منع نمود و از تسهیلاتی که حق تعالی برای آنان فراهم کرده بود، محروم کرد در حالی که مقیم و مسافر در شهر مکه در زمینه ی استفاده از خانه ها یکسانند. (سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ) (سوره حج آیه 24)

و جلوتر (پیش از منع معاویه) هنگامی که مردم وارد مکه می شدند، شخص غریب بر شهروند وارد می شد (و در خانه ی او به سر می برد) تا حجتش را بپایان می برد... (1)

4- و در روایتی دیگر (از امام پنجم علیه السلام) آمده است که: خانه های مکه بدون در بود (و مردم تازه وارد آزادانه از حیاط و فضای خانه ها استفاده می کردند)... و نخستین کسی که برای خانه های مکه، در قرارداد، معاویه بود. (2)

نگارنده گوید: اصولاً مقتضای امنیت و تساوی تشریحی مکه برای همگان و تساوی همگان نسبت به آن (رَبِّ اجْعَلْهُذَا بَلَدًا آمِنًا) (3) (سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ) همین است که کلیه ی مسلمانان بدون برخورد با یکدیگر، آزادانه بتوانند در «بلد امن و امین»، و در جوار رحمت حق بار بکشایند و از فضای باز این حریم محترم استفاده نمایند و در این آستانه و استان در (و دربان)، حاجب و پاسبان نشاید (که نباید) یک خانه است (بیت الله) و یک در

ص: 173

1- مدرک مزبور ص 243 - 244

2- همان مدرک ص 244

3- سوره ی بقره آیه ی 126

است (باب الله) (1) و(الهی ضیفک ببابک) و «حلقه بر درنتوان کوفتن از بیم رقیبان» این جا رنگ می بازد که سر و کار «حج گزار حقیقی» با حلقه ی «حُبّ و ایمان» و «عُرْوَةُ الْوَثْقَى» است و با (حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ) نه با «حلقه ی حدید و آهنین».

5- امام چهارم علیه السلام می فرماید: هر کس قرآن را (یک دوره) در مکه ختم نماید، از دنیا نمی رود مگر پس از مشاهده ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیدن جایگاهش در بهشت. (2)

درباره ی «مدینه ی منوره»، «مسجد نبوی (صلی الله علیه و آله) و «زیارت پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام»

1- امام ششم علیه السلام فرمود: خداوند «مکه» را حرم قرار داد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) «مدینه» را حرم قرار داد و خداوند آن را تجویز کرد و حرم قرار گرفتن مدینه را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله امضاء نمود؛ (3)

2- امام ششم علیه السلام می فرماید: (إِذَا حَجَّ أَحَدُكُمْ فَلْيُخْتِمِ حَجَّهُ بِزِيَارَتِنَا لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ): هرگاه یکی از

ص: 174

1- و در زیارت می خوانیم: (أَنْتَ بَابُ اللَّهِ الْمُؤْتَى مِنْهُ) (راستی یعنی چه؟ و آیا ما را به بلندای این آستانه و درگاه دسترسی هست یا نه؟ و اگر نه؟ چرا؟).

2- من لا يحضره الفقيه ج 2 ص 146

3- بحار الانوار ج 99 ص 377 به نقل از بصائر الدرجات ص 111

شما حج به جای آورد (و خانه ی خدا را زیارت کرد) پس می بایست حج نماید زیرا خود را به زیارت ما (اهل بیت) ختم زیارت ما از تمامیت (و عوامل تکمیلی) حج می باشد. (1)

3- امام پنجم علیه السلام می فرماید: (تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ): تمامیت (و تکمیل) حج در دیدار امام (ورهب) است. (2)

4- امام ششم علیه السلام می فرماید یک نماز در مسجد - پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم برابر (و معادل) ده هزار نماز (در غیر آن) است. (3)

5- در روایت آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود یک نماز در مسجد من نزد خدا (از لحاظ فضیلت و ثواب) معادل ده هزار نماز در غیر آن از سایر مساجد می باشد مگر مسجد الحرام (که آن افضل از مسجد من می باشد) همانا نماز در آن (مسجد الحرام) معادل صد هزار نماز می باشد. (4)

6- امام هفتم علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی از هر چیز چهار چیز (اعم از شی و شخص) را برگزید: از میان فرشتگان جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و ملک الموت (عزرائیل) علیهم السلام را برگزید و از میان پیغمبران چهار نفر را برای قیام با شمشیر «و دعوت به حق از طریق جهاد و مبارزه مسلحانه» انتخاب کرد: ابراهیم، داود، موسی و مرا (علیهم السلام) و از خانواده ها چهار

ص: 175

1- مدرک مزبور ص 374

2- مدرک مزبور همان صفحه

3- مدرک مزبور ص 382

4- بحار الانوار ج 99 ص 381

خانواده را که خدای عزوجل فرمود: «همانا خداوند برگزید، آدم، نوح، و آل ابراهیم و آل عمران (1) را بر جهانیان (2)» و از میان شهرها، چهار شهر را برگزید که خدای عزوجل می فرماید: (وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ...): سوگند به انجیر و زیتون. سوگند به طور سینا و این شهر امن (3)

مراد از «تین» مدینه و از «زیتون» بیت المقدس و مراد از «طور سنین» کوفه و منظور از این شهر امن «و بلد امین» مکه است و خداوند از بانوان چهار نفر را برگزید: مریم، آسیه (همسر فرعون)، خدیجه و فاطمه (سلام الله علیهن) و از (اعمال) حج چهار چیز (و عمل) را انتخاب کرد: «نَحْج» و «عَجَّ» و احرام و طواف را. اما «نَحْج» «نحر» و قربانی کردن است و «عَجَّ» بانگی است که مردم هنگام لبیک گفتن بر می آورند (و ناله می کنند) و از میان ماه ها، چهار ماه را برگزید: رجب، شوال، ذی القعدة و ذی الحجه (4) و از روزهای سال چهار روز را انتخاب کرد: روز جمعه و روز «ترویبه» (هشتم ذیحجه) و روز عرفه

ص: 176

-
- 1- ظاهراً مراد از عمران پدر مریم است چنان که در آیه ی: (إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ آل عمران 35- و مَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَانَتْ فَرْجَهَا...) تحریم آیه (12) و بعید است که آن را عمران پدر موسی و هارون بدانیم. قاموس قرآن ج 5 ص 44
 - 2- آل عمران آیه ی 33
 - 3- سوره ی «والتین» آیات 1 - 2 - 3 .
 - 4- این چهار ماه همان ماه های حرام است که درباره ی آن ها سخن گفته ایم ولی روایاتی داریم که می رساند گاه رمضان از این چهار ماه نیز افضل است «هر چند ماه حرام نیست» به عیون اخبار الرضا علیه السلام ج 1 ص 230 «خطبه شعبانیه» مراجعه شود.

«نهم ذیحجه» و روز قربانی را (دهم ذیحجه) (1)

7- از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَأَنَّ كَمَنْ هَاجَرَ إِلَى فِي حَيَاتِي فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ زِيَارَةَ قَبْرِي فَلْيَبْعَثْ إِلَيَّ بِالسَّلَامِ فَإِنَّهُ يَبْلُغُنِي): هر کس قبر مرا پس از وفاتم «در مدینه» زیارت کند، مانند کسی است که در حال حیاتم، به سوی من هجرت (و کوچ) کرده است (و ثواب مهاجرین به او داده می شود) و هر کس بر زیارت من استطاعت (و توانائی) ندارد، پس سلام به سوی من بفرستد (توسط کسانی که به مدینه مشرف می شود و یا بدون واسطه به آن حضرت سلام بفرستد) که همانا (این) سلام (و درود) بمن می رسد. (2)

8- امام پنجم علیه السلام می فرماید: از مکه شروع کنید (و مراسم حج را بجا آورید) و به ما (که در مدینه هستیم) ختم نمائید (پس از برگزاری مراسم حج، به سراغ ما بیائید) (3)

مراد اینست که، در حال حیات ما بیدار ما بیائید «تا معالم و معارف اسلام را به شما بیاموزیم» و پس از وفات ما بمنظور کسب فیض، به زیارت ما بیائید. (4)

ص: 177

1- بحار الانوار ج 99 ص 383 و ص 384

2- مدرک مزبور ص 379

3- روضة المتقين ج 5 ص 313

4- مدرک مزبور.

اکنون بر سر آنیم که این دفتر را در همین جا به پایان بریم، و با توجه به مطالب گذشته، در سطرهای چند، به طور فشرده روی سخن با آنان داریم که «پای در راه» آهنگ زیارت «بیت الله» دارند:

هان!

ای گروه مشتاقان! اینک عازم آن کانون کرامت و پایگاه توحیدید که:

1- در آیات و روایات از آن به عنوان مکانی «مُحَرَّم» «حرام» (محترم) یاد شده است.

2- «مثابه» و جایگاه ثواب است (در برابر انجام مراسم مقرر در آن جا)

3- «مبارک» و محلّ خیرات و برکات می باشد.

4- «آمین» است و در «بلد امین» و سرزمین امن و امان قرار دارد.

5- و به خاطر جهات تکوینی و تشریحی که دارد، جهانیان را به سوی سعادت و نیک بختی رهنمون می باشد: (هُدًى لِّلْعَالَمِينَ) (آل عمران 96)

6- و در آن جا آیات و نشانه های روشنی «چون مقام ابراهیم علیه السلام و...» وجود دارد: (فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ)، «آل عمران»

7- کعبه ی آمال و موجب قوام و برپائی دین و دنیای

مردم مسلمان است (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ) (مانده 97)

8- عبادتگاهی است عتیق و آزاد (که هیچ کس را بر آن سلطه نبوده و نخواهد بود)

9- محلّ ورود پیامبران خدا و پیشوایان دین و سایر بندگان صالح و شایسته است که از آغاز آفرینش تاکنون هیچ گاه از مردان خدا خالی نبوده است و در روایات آمده است که «مهدی موعود» (عَجَلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ) هر سال در هنگام «موسم» در مراسم و صحنه ی حج، شخصاً حضور دارد. (1)

10- جایگاه یکی از بزرگ ترین آزمون های سخت و سازنده است.

11- قبله گاه همه ی مسلمانان است که بسیاری از عبادات و برخی از کارهای غیر عبادی «را هم» بطور وجوب یا استحباب به سوی آن انجام می دهند (مانند، نماز خواندن، تلاوت قرآن، خواندن دعا، وضو گرفتن، غسل کردن، خواباندن میّت و شخص محتضر و ذبیحه و ...) و مهم ترین که در همه ی حالات «به جز چند حالت مشخص و معین که رو بقبله بودن حرام یا مکروه است» مستحب است که شخص در وضعی قرار گیرد که رو به قبله باشد.

12- و به قدری این «مکان مقدس» مورد تعظیم است که برخی از کارهای نامناسب و قبیح «اعم از قبیح شرعی،

ص: 179

1- من لا یحضره الفقیه ج 2 ص 307 رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَانَ الْعَمْرِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - (إِنَّهُ قَالَ : وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ لَيُحْضِرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ يَرَى النَّاسَ وَيَعْرِفُهُمْ وَيَرُونَهُ وَلَا يَعْرِفُونَهُ)

عرفی، عقلی»، الزاماً و به نحو حرمت و یا در حدّ کراهت) نباید به طرف و در جهت آن انجام گیرد «مانند قضای حاجت که شخص حق ندارد در این حالت رو به قبله یا پشت به قبله باشد».

13- خانه ای است که مخصوص و منتسب به ذات اقدس الهی است.

14- این خانه به قدری مورد توجه و عنایت پروردگار است که حتی نظر کردن به آن «از روی شناخت و معرفت» نیز موجب نزول رحمت و محو معصیت می گردد.

15- حرمت و احترام این خانه، باعث و منشاء احترام «مسجد الحرام» و در سطحی وسیع تر، منشاء حرمت «مکه» و «حرم» شده است. [\(1\)](#)

16- و در روی زمین بقعه ای و مکانی عزیزتر و ارزنده تر از این خانه ی «کعبه» نیست. [\(2\)](#)

17- و هر کس نسبت به این خانه قصد سوئی نمود «یا نماید»، مورد خشم «صاحب خانه» قرار گرفت «و می گیرد».

و نمونه اش: داستان «تَّبِع» پادشاه یمن که کیفر دید و به موقع از قصدش برگشت و از مهلکه رست. [\(3\)](#)

و نمونه ی دیگرش «قِصَّة ی ابرهه» است که ننگش را و نامش را می دانی و سوء فرجامش را نیز، که: (مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ

ص: 180

1- روضه المتقین ج 4 ص 23

2- روضه المتقین ج 4 ص 131 وافی ج 2 کتاب الحج ص 9 در روضه المتقین ج 4 آخر ص 131: وَأَسْتَشْنِي بَعْضُ الْعُلَمَاءِ مِنْهَا مَوْضِعَ قَبْرِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَزَادَ بَعْضُهُمْ مَوَاضِعَ قُبُورِ الْأَنْبِيَاءِ (عليه السلام) لِأَفْضَلِيَّتِهِمْ عَلَى الْكَعْبَةِ وَلِرَوَايَاتِ تَدُلُّ عَلَى فَضِيلَةِ مَوَاضِعِ قُبُورِهِمْ .

3- کافی ج 4 ص 215. من لا يحضره الفقيه ج 2 ص 161.

صَرَعه (1) و «ابرهه» از مستکبران بزرگ بود و بر کیش ترسایان.

و پیش قراول «تبشیر و استعمار» بود در آن روزگار «در جزیره العرب» و پیش از پیدایش اسلام «که پس از کشتن اریاط» (2) به نیابت از نجاشی (3) پادشاه حبشه «اتیوپی کنونی» بر بخش بزرگی از عربستان فرمان می راند.

و پایگاهش در «صنعاء» بود «در یمن» و از مرکزیت «مکه» به خاطر وجود «خانه ی خدا» در آن جا، سخت، رنج می برد.

و به مقابله و رویارویی با «کعبه» برخاست. و در «صنعاء» معبدی با شکوه آراست. و مردم را فرمان داد، از این پس از کعبه دست و به سوی کلیسای او رخت کشند.

و ابرهه «روشنگاهی» را خاموش و کور می خواست که همواره کانون نور بوده و هست. و خانه ای را منزوی و مهجور می خواست که از دیر باز «بیتی معمور» بوده و هست.

و «ابرهه ها» در طول تاریخ کور خوانده اند و در «بیراهه» رانده اند که در نیمه راه - در کویر یا بر گریوه و در گذار - بر جای مانده اند! (و در عرصه ی طبس مگر مگس را، ندیدی، که از سر کور دلی، در دل شب چونان شب پره، اندر طلب طعمه، پر و بال بیاراست «و» زحمت انقلاب ناب و اصیل اسلامی ما خواست ولی - در این عرض اندام - عرض خود برد!!

ص: 181

1- نهج البلاغه فیض ص 1267

2- یکی از سرداران نجاشی و رقیب سیاسی، نظامی ابرهه.

3- توضیح این که حبشه در آن دوران از اقمار سیاسی، نظامی بیزانس «روم شرقی» بود.

و «طوفان شن» با، طیف و طائف شیطان بزرگ قرن (آمریکای جهان خوار) و هلی کوپترهایش آن کرد که شنیدی و شنیدیم (1) و ابرهه دید با بودن «کعبه» «کلیسایش» در میان (اعراب) محلی از «اعراب» ندارد و در بامداد یکی از روزها دریافت که «بنای او» در شبانگاه «به جای تقدیس» دستخوش تنجیس شده!!

و او سخت خشمگین گشت و نمی دانست (و نمی دانند): هر بنا که در جهت «ضد خداست» بنیادش یکسر (اعم از زیربنا و رو بنا) برباد و شبه باد است:

خواه «این بنا» مسلکی، مکتبی و مرامی باشد، پوشالی «با ایسم ها و لعاب های گونه گون» و خواه، بنائی و بنیادی باشد بر مبنا و پایه های ستم - و اشک و خون - چونان:

کوشک «و صرح (2)» فرعون.

و بهشت شداد،

و باغ های معلق و افسانه ای نمرودیان در بابل.

و چونان: «کلیزه (3)» در «رُم»، «الیزه» در «پاریس»

ص: 182

1- شامگاه چهارم اردی بهشت 1359 خورشیدی چند فروند هواپیما و هلی کوپتر امریکائی در فرودگاه متروکه ای نزدیک طبس مستقر گردید تا از آن جا طرح تجاوز به «تهران» و در نتیجه به «کل انقلاب» به مرحله ی اجرا در آید ولی در همان آغاز عملیات، توطئه ی «شیطان بزرگ» با طوفان شن روبرو و «کارتر» بیش از پیش «بی آبرو» شد.

2- (وَقَالَ فِرْعَوْنُ - يَا هَامَانَ ابْنُ لِي صَرِّحًا لِعَلِّي ابْلُغُ الْأَسْبَابَ) سوره ی مؤمن آیه ی 38

3- آمفی تاتر مشهور در روم باستان

و «اهرام (1)» در «جیزه»

و چونان «پاسارگاد» در «مرغاب» و «پرسپولیس» در «پارس» و «ایوان» در مدائن»

و چونان: «کرمین» «کاخ تزاران کهنه و نو» در «مسکو»

و «کاخ سیاه» در «واشنگتن» و «بوکینگهام» در «لندن» و «قبه» در «قاهره» و «الْمُنْتَزَه» در اسکندریه و «بسمان» در «عمان»

و ابرهه در ساختن «بنای خویش» از عامل مذهب سود جست (همان طور که منافقان در صدر اسلام به دستاویز مذهب، مسجد «ضرار (2)» ساختند و این التقاطی های پیش کسوت!! در آن «مسجد نما»، به ایجاد تفرقه و طرح تخریب و توطئه پرداختند ولی بفرمان پیشوای بزرگ اسلام، آن «کانون فساد» نابود گردید.

اما «مسجد قبا» که براساس «تقوی» و مبنای «ایمان» بنیان داشت به شرف (لَمَسَّ جِدُّ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى) (3) افتخار یافت و مورد تعظیم قرار گرفت و برقرار ماند.

ص: 183

1- و نگارنده - در کنار اهرام - مردی را بر بالای اهرام دیدم «دیماه 1357» که در ملاءعام: به خلوت رفته بود! و شعر شاعر تازی بیادم آمد: أَرَبُّ يَبُولُ التُّعْلُبَانُ بِرَأْسِهِ؟ *** لَقَدْ ذَلَّ مَنْ بَالَتْ عَلَيْهِ التَّعَالِبُ!

2- (وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَ كُفْرًا وَ تَفْرِيْقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِزْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ).

3- (لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسَّ جِدُّ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ) سوره ی

توبه 109 - 110

و ابرهه با بودن «خانه ای خدا» در «امّ القری» خود را «خانه خراب» یافت و از شور بختی و شومی خویش در صدد برآمد که نخستین جنگ صلیبی را سازمان دهد! «جنگی مقدس!!» و از این جنگ های باصطلاح مقدس!! در طول تاریخ بسیار خوانده ایم و شنیده ایم (و دیده ایم!) - و - فغان ز جغد جنگ و مرغوی او - و نای - او و نوای جنگ افروزان ژاژخای و کینه توز تا ابد بریده باد که در راه تأمین مطامع خویش و بهره کشی از انسان های مظلوم و محروم، چه ترفندها که نمی سازند و چه خرمن ها که نمی سوزند - و بگذریم -

و «ابرهه» به قصد ویرانی «کعبه» خواست به آن «پیل» کشد و «صاحب خانه» با فرستادن فوجی از تکاوران ویژه «با نام، ابابیل» ابرهه را و کیدش را به «تضلیل» و نافرجامی کشاند و «ابرهه» عبرتی دیگر شد، عبرت دیگران را.

و «فرعون» در «دریا» در کام کید خویش فرورفت و «ابرهه» در خشکی. و خدا را در هرگاه و در هر جا سربازانی ناشناخته است ولی دوره دیده و آزموده که همواره سر در خط فرمان و در سنگرند (و در مرصاد، انتظار میعاد می برند) و هرگاه خیره سری - از مستکبران - خواست رسوائی از حدّ ببرد، مأموری مخصوص با فرمانی مخصوص، او را به کیفر ناسپاسی و گستاختیش، گوشمالی می دهد، تا دیگران دریابند: «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» (1) و «هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ» (2) و باور کنند که (وَالْعَاقِبَةُ

ص: 184

1- (... وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ). توبه 40

2- سوره انعام آیه ی 18 - 61

لِلْمُتَّقِينَ) (1) (وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى) (2) و از سرنوشت شوم «طاغوت ها و طاغوتچه های تاریخ» عبرت گیرند، و از آن چه خوانده اند شنیده اند می بینند یا دیده اند، پند پذیرند، تا کارشان به رسوائی نکشد و خود «عبرتی» دیگر نشوند و ای کاش پیل داران و پیلبانان معاصر و در رأس آنان امپریالیسم امریکا و سرطان صهیونیسم بین المللی «که پیلشان پول است، و پرشینگ و بمب های گوناگون و پیلبانانشان، «سیا» «موساد» و «پنتاگون».

گاهی «ولو از سرتقتن» با دیوان قطور تاریخ، حسب الحال خویش «فال» می گرفتند- و به دنبال آن، خناق :-

و در تاریخ انقلاب اسلامی ما سرنوشت شوم سه تن بیش از همگان چشمگیر است:

1- طاغوت بن طاغوت «پهلوی دوم» که جالوت معاصر بود - و بر این باور بود که رسالتی تاریخی دارد! و خواست از مأموریت برای وطنم!، به انقلاب سفید!! و از آن به «دروازه ی تمدن بزرگ» راه یابد! ولی در و دروازه بر سر این مأمور بیگانه و بی وطن فرو ریخت و رشته ی امید او «و اربابش» از هم گسیخت و چون خود را در برابر امواج توفنده ی خشم خدائی و مقدس ملت ناتوان یافت با چشمی گریان و دلی بریان از صحنه گریخت و از کشور رفت، با این امید که اربابش (امریکا) دیگر بار او را بر سر کار آورد «چونان که در 28 مرداد

ص: 185

1- (.....) إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) اعراف 125 (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ). قصص 83

2- (....) وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (طه 132

1332ش) و او و اربابش، در ارزیابی این انقلاب و قیاس آن با نهضت های پیشین اشتباهی فاحش کردند. و شاه و امریکا کور خوانده بودند!

و چون «شاه» از کعبه اش «که - کارتر بود!» طرفی بر نیست چونان «یهودی سرگردان» خود را در فراخنای جهان در تنگنا دید (1) و ناگزیز به دوست دیرین و همپالکی خویش، فرعون مصر «سادات (2) ملعون و مدفون» پناه برد و سرانجام، فرعون فراری ایران، «در حسرت روزهای خوش کامرانی!، و با یاد دوران حکمرانی.» در تاریخ یکشنبه 5 مرداد 1359 - 15 رمضان 1400 در دیار فراغته، جان سپرد. و قول خدای بزرگ: (فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ... (یونس علیه السلام): 92) درباره ی فرعون ایران نیز به گونه ای دیگر مصداق پیدا کرد.

2- شاهپور نامی که سرنوشت شوم، شاه را دید و نادیده گرفت.

و او دیده بود «پهلوی ها» در طی پنجاه و چند سال «1304 - 1357» به منظور تحکیم رژیم خویش، از هیچ جنایت و خیانتی دریغ نکردند اما همین که دست نیرومند غیب، از آستین امام و امت در آمد و بر سینه نامحرم زد، دمار از

ص: 186

1- صَدَقَ اللهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ : (وَصَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَيْتُمُ مُدِيرِينَ) التوبه 25.

2- سادات ساعت 12/40 روز سه شنبه 14 مهر 1360 - هنگام سان دیدن از - نیروهای نظامی و برگزاری رژه بمناسبت روز 6 اکتبر در حالی که در جایگاه مخصوص قرار داشت در اوج غفلت و غرور توسط برخی از افسران و سربازان برگبار گلوله بسته شد و در همان لحظه های نخستین به «محمد رضا پهلوی» ملحق گردید.

روزگار پهلویان برآمد. با این، همه این شاهپور «نابخت یار» که در واقع تیمور عصر انقلاب بود و استعمار او را برای روز مبادا در چننه داشت با دستور ارباب - و با دم زدن از ملّی گرانی - از پشت «منقل و افور» خویش، خیزش کرد و بر صندلی صدارت (1) تکیه زد «و نخست وزیر شاه شد» و با شیطان بزرگ همراه و خود را «مرد نیرومند جدید» ایران انگاشت - و پنداشت که - در روز حادثه - مرغ طوفان است و کشتی کشور را کشتیبان - و او نیز کور خوانده بود و گرنه در طی یک ماه و چند روز نخست وزیری شاهی مصروع و مخلوع «و فراری» آن نمی کرد که کرد و دیدی که «بختیار» نیز در یکی از روزهای 2 آخر بهمن 1357 در رفت (2) و به دامان «ارباب» پناه برد (و پناه بر خدا از این پناه بردن ها)

3- و سومین آنان «در این تثلیث تهدید، تطمیع و تدلیس» سبک مغزی بود سخت مغرور و سیه دل - ولی مرموز و تودار -

و او برخلاف شاه و شاهپور - از تبار سیادت و روحانیت بود و در آغاز پیروزی نهضت خود را نوزاد انقلاب و فرزند رهبر می دانست. اما چون با فرهنگ انقلاب بیگانه بود، خود را گم کرد و خود را تافت های جدا بافته دید و از «خدا» برید و خیری ندید.

ص: 187

1- دوران صدارت نیم بند و سراسر شرارت این «نوکر بی اختیار» از اواسط دیماه 1357 شروع شد و با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در 22 بهمن 57 به پایان رسید.

2- جهت اطلاع از تاریخ دقیق فرار «بختیار» از ایران به نخست وزیر موقت آن زمان «آقای مهندس مهدی بازرگان» مراجعه فرمائید!!

ابوالحسن خان روزگاری دراز در «حوضه ی رودسین، در پاریس» تور ماهیگیری و «طامات» می بافت!!

و به زعم خویش، در همه ی دانش ها و فنون (نه جامعیت که) تخصص یافت!

و من بر این باورم که او خود را فردی همه فن حریف می دانست اسلام شناس نبود که بود!! جامعه شناس نبود که بود!، اقتصاددان نبود که بود! فیلسوف نبود که بود و فقیه نبود که بود و طبعاً - اندیشه ی قرن!! هم تئوریسین اقتصادی است و هم ایدئولوگ اعتقادی - و «أَحْمَقُ النَّاسِ مَنْ ظَنَّ أَنَّهُ أَعْقَلُ النَّاسِ» و «بنی صدر» صددرصد «خود را» عاقل ترین فرد «و ابرمرد جهان» معاصر می دانست - و نگارنده شخصاً در چند برخوردی که با او - در پاریس و - در قم - داشتم، دریافتم که او - خدا را و خلق خدا را - همه را در خدمت هوای خویش می خواهد - و می خواند.

و او که از دیر باز سودای ریاست در سر می پخت، چون تور انقلاب را تافته یافت، به سوی آن شتافت و با ترفندی چند و شگردی خاص، طرازانة، خود را در کادرهای بالای کشور جا زد و ضمن عضویت در «شورای انقلاب» در اجتماعات کوچک و بزرگ و مناظرات با پوششی و لعابی کاملاً اسلامی و انقلابی به تبلیغ نقطه نظرات خویش پرداخت - و برآستی در این زمینه سنگ تمام گذاشت - و او با ایجاد جریانی چند، جوئی مسموم به وجود آورد - و او خود یک جریان بود و قهرمان لیبرالیسم! و مدافع بیچون و چرای «ملی گرایان» و در این اواخر، همه ی ضد انقلابیون، در زیر پرچم او گرد آمده بودند.

ص: 188

و از فرط ضلالت، خواست، انقلاب، را به نحوی خزنده، در مسیر منافع بیگانگان قرار دهد و نقشه اش عقیم ماند و دستش رو شد - و او خود را - اندیشه ی قرن - می دانست و بر این باور بود که - تنها - این باورها و بافته های اوست که نغز و نیکوست - و «این سلطان بی تاج و تخت»، در استمرار شاهنامه ها، و خسرونامه ها، «کارنامه ی رئیس جمهور» می نگاشت و نوشته های خویش را «وحی منزل» می پنداشت! «و پناه بر خدا از غرور بی جا» و کم تر کسی از آینده ی این میوه چین بزرگ «باغ انقلاب» خبر داشت!

و دیدی که او در آغاز «از در» درون «باغ» شد ولی دیری نگذشت که دست تطاول بر «باغ» و «باغبان» برگشاد و نقاب از چهره بر گرفت و دیدی و دیدیم که او «باغی» شد و او از دیر باز از خدا بریده بود و به امید «توده ی مردم و جلب حمایت آنان» به ایراد سخنرانی های داغ و تحریک آمیز پرداخت. و خدا فرموده: «... من رشته ی امید هر کس را که به غیر من امید بندد قطع می کنم...» (1)

و سالار شهیدان (علیه السلام) می فرماید: هر کس خشنودی خدا را - به قیمت خشم مردم - طلب کند، خداوند ارتباط او را با مردم - به نحوی مقتضی و مطلوب - کفایت - و تأمین - نماید و هر کس به قیمت خشم خدا خشنودی مردم را

ص: 189

1- الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): (إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ مَجْدِي وَ اِرْتِفَاعِي عَلَى عَرْشِي لَا فَطَعَنَّ أَمَلٌ كُلِّ مُؤْمِلٍ مِنَ النَّاسِ أَمَلًا غَيْرِي بِالْيَأْسِ وَلَا كَسْوَتَهُ ثَوْبَ الْمَذَلَّةِ عِنْدَ النَّاسِ ...) سفینه البحارج 1 ص 30

جوید، خداوند او را به مردم واگذارد. (1) و می دانی که صفر در کنار ملیاردها صفر، باز صفر است و «صَعْفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ» در این جا و آن جا و در هر جا تجربه ی تلخ «طالبان غیر خداست»

و سرانجا، توش و توان و تلاش «طاغوت سوم» نیز متلاشی شد و از «دفتر هماهنگی!» «که کانون توطئه و تفرقه بود و هماهنگ کننده ی نیروهای ضد انقلاب» و از اتحاد نامقدس با «باند منافقین معاصر» و از مظلوم نمائی ها و از ... خیری ندید- و به جرم خیانت های مکرر در اول تیرماه 1360 - از ریاست جمهوری خلع گشت و باندش منحل و کارش سخت مختل شد «و بت شکن، بت جدید را نیز شکسته بود» و «پرزیدنت مخلوع!» پنهان شد و چون عرصه را از هر سویر خویش تنگ دید راه گریز می جست - و راه را و در را بسته دید - و خود را خسته. و دیدی که «دزدانه» از «دیوار» بیرون پرید «و او رندانه، از در، به درون راه یافت و سرانجام، دزدانه، بیرون رفت» و دزد «دزد» است و «الْحَائِنُ حَائِفٌ» و در طول تاریخ طراژانی که به طور طبیعی «آزاد و محترمانه» از «در» در رفته باشند، انگشت شمارند و «بنی صدر» از اینان نبود.

آری، «بنی صدر» چون پیشوای سیاسی خویش «مصدق السلطنه» به «ملت مستظهر» گشت و از «مبدأ» و «مبدع» ممکنات و ملّت ها، برید و به مقتضای: (وَمَنْ أَعْرَضَ

ص: 190

1- قَالَ اللَّهُ جَادٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا سَيِّدِي أَخْبِرْنِي بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ مَنْ طَلَبَ رِضَى اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ أُمُورَ النَّاسِ وَمَنْ طَلَبَ رِضَى النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ وَالسَّلَام). لئالی الاخبار ج 5 ص 261.

عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا؛ و آن که روگردانید از یاد من پس بدرستی که مر او راست زیستنی تنگ «طه: 123» دوران حیات سیاسی، اجتماعی او پایان رسید و رئیس جمهور باصطلاح منتخب مردم در دریای بیکران، همین مردم، احساس خفگی کرد و خود را در تنگنا دید و دریافت که اگر دیر بجنبد، بزودی در آتشی که خود افروخته، خواهد سوخت و چون شهادت «توبه» و «اعتراف» را نداشت و از سوئی، بر جان عزیز! خویش سخت می ترسید «مجال توقف به خود در ندید» و دیدی و دیدیم که این «اسطوره ی استقامت» و «قهرمان مقاومت»، سرانجام در روز سه شنبه 6 مرداد 1360 (1) در اوج شعارهای صددرصد صمیمانه!! مثبت!، داغ!! (ولی کاملاً سوزنده!! و سرنوشت ساز) و در میان بدرقه ی رسمی ملیون ها درود!! و دعای سفر!! محترمانه!! فرار! را بر، قرار؛ برگزید «و او از خلق گریخت و آیا از خالق نیز می توان گریخت!؟» و در این سفر شکوهمند! و تاریخی! «عزیز السلطان»، با التزام موکب همایونی! «سلطان صاحبقران!»، افتخار همراهی و خدمتگزاری! یافت (و از دیر باز منافع قاضی همدان! و نعلبند پسر سیاست!، بهم گره خورده بود! ولی گرهی از کارشان گشوده نشد که سهل است، که از این گروه گرائی ها،

ص: 191

1- جالب این جاست که «شاه» در تاریخ 5 مرداد 1359 برابر با 15 رمضان 1400 - در مصر می میرد- و «شاه دوم!» در تاریخ 6 مرداد 60 برابر با 26 رمضان 1401 ق - از خشم ملت به خارج از کشور می گریزد!! مرگ سیاسی و فیزیکی شاه در مرداد و مرگ سیاسی شاه دوم نیز در مرداد - و هر دو در ماه مبارک رمضان - و در تاریخ روی سال، ماه، روز و حتی لحظه ها باید تکیه کرد که در آن به نکته های بسیاری می توان پی بُرد و نقطه ی آغازین سقوط هر دو، در ماه خرداد بود.

چه گره‌ها که بر کارشان افتاد! ناگفتنی و ناگشودنی!! و هدایت این پرواز صددرصد «انقلابی» را «ضد انقلابی» چون «معزی» بر عهده داشت که در تاریخ انقلاب باید از او به عنوان: «زباله کش کبیر» یاد کرد. زیرا این «ابلیس نقاله!» در سال 1357 - طاغوت و خانواده‌ی او را به خارج از کشور انتقال داد و در سال 1360 - یک طاغوت و یک طاغوتچه را!! .

باری سلطان بی تاج و تخت و رئیس جمهور مطرود و بدبخت بامید آن که بختش باز گردد به حوزه‌ی درس گور و بیچ‌های «پای در گور» و به حوضه‌ی رود «سن» بازگشت و خدا کند که دیگر بار گذارش به این دیار نیفتد.

و از او بگذریم. (1)

ص: 192

1- و چه می‌شود که «بنی صدر» در واپسین عمر عاریتی، فرمان امام را گردن نهد و به خدا باز گردد و به او و به باند نفاق و لیبرال‌ها و همه‌ی مخالفان می‌گویم: بیش از این در کوره‌ی سوزان عقده‌های کر و کور خویش مسوزید و از سر انصاف در رفتار گذشته و حال خویش تجدید نظر نمایید. گرچه بسیاری از عزیزترین فرزندان این انقلاب به آتش کینه‌ی شما سوختند اما آنان با سوختن و ساختن بیش از پیش شما را رسوا ساختند و اصولاً از تروریسم چه طرفی برخوردارید بست؟! و گرچه شما در مرگ و سوک این عزیزان به سور نشستید ولی نیک می‌دانید، گرچه آنان رفتند، شما نیز نخواهید ماند و روزی بهم خواهید رسید آن هم در پیشگاه دادگاهی که رفتارتان «در این سرا» کیفر خواست «آن دادسرا» را رقم زده و حکم نهائی قطعیت یافته و دادگاه کاملاً رسمیست و کسی در اندیشه‌ی کسی «جز خویش» نیست و در آن دادگاه و در آن روز به عمق سخن سازنده و تکان دهنده‌ی «بزرگ‌ترین مظلوم تاریخ» پی خواهید برد که: «يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ. نهج البلاغه فیض 1183» اما آن روز خیلی دیر است. و همگان در هر پست و مقام به ویژه آنان که اکنون مصدر کارند» الزاماً باید سرنوشت طاغوت‌ها و طاغوتچه‌ها را بخاطر بسپارند و دست کم فرجام کار ورشکستگان بتقصیر در این انقلاب را بیاد آرند تا برآستی در یابند که در فردائی دور یا نزدیک آن خواهند دروید که امروز می‌کارند. «و ما أَكْثَرَ الْعِبَرِ وَأَفْلاَ الْإِعْتِبَارِ».

و این است «خسران نامه» ی «خاسران خیره سر و زیانکاران خودمحور» و بسیاری از آنان که مصداق این آیات قرآند: (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا * ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا) سوره ی كهف 104 - 105 - 109 - 107 (1)

و خود نمی دانند - و برادرم و خواهرم، شاید، من و تو نیز از آنانیم «و خود نمی دانیم!»

و باید به «الله» پناه بریم، باشد که به «او» راه بریم. و- ای اهل قبله - بیش از پیش، در قرآن ببیندیش! که قرآن «کارنامه» نیست که هست،

و «گذرنامه» نیست که هست.

و «سفرنامه» نیست که هست.

و «خبرنامه نیست» که هست.

و (فِي الْقُرْآنِ نَبَأًا قَبْلَكُمْ وَ خَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ حُكْمٌ مَا

ص: 193

1- بگو: آیا خبردارتان کنیم به «آن کسان که» در عمل زیانکارترند. آن کسان که کوشش آن ها در زندگی این دنیا تباه شد، در حالی که آن ها می پندارند، کار نیکو کرده اند. ایشانند آن کسان که به آیات پروردگارشان و به دیدار او کافر شدند، پس اعمالشان تباه شد و روز قیامت ایشان را هیچ وزنی ننهیم این جهنم جزای ایشان است. بدانچه کفر ورزیدند و آیات و فرستادگان مرا به سخریه گرفتند.

و در یک کلام «کلام الله» «خدای نامه» است و «خدای نامه» «سعادت نامه» ی انسان هاست.

و هان، ای انسان اسلام!؟

ای انسان ایمان!

ای انسان کعبه!

این نامه و نسخه را پاسدار که خامه ی خدا آن را رقم زده، و بر بنده و رسول خویش فرو فرستاد و رسول شرط رسالت گذاشت و آن عزیز و عترت پاکش (علیهم السلام) این «نامه» را برای «من و تو» شرحی تمام دادند - و اگر کمبودی می بینی این نقص از من و تست -

و امید این است که همگان دست در دست هم، از سر صدق و صفا، دست در دامن «قرآن و محمد و آل علیهم السلام» زنیم و از هر چه رنگ و بوی ریب و ریا دارد دل بر کنیم.

و چون دیر یا زود خواهیم دریافت: بر نخل روزگار نه برگست و نه بر است تا دیر نشده: دل در خدای - بندیم که خلاق اکبر است. (2) و همه با هم بسوی خدا برویم: (رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا * رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ كَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ * رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى

ص: 194

1- بحار ج 92 ص 32 - نهج البلاغه فیض ص 1225

2- بیدار شو دلا که جهان پر مزور است - بر نخل روزگار نه برگست و نه بر است زنهار «سعد کافی» بر خلق دل میند - دل در خدای بند که خلاق اکبر است «سعد کافی» از مردم بخارا و از شعرا و علماء ایرانی است و در اواخر دوره ی سلجوقیان می زیسته است.

رُسِّلِكَ وَلَا تُخْرِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (آل عمران 191 - 193 - 192)

و آن منادی بزرگ تاریخ انسان ها از کنار همین کعبه ندای توحید در داد که همواره یادش را در خاطر خویش داری و داریم و به توفیق حق، زیارت آن را در پیش.

و می گویم: خیر پیش (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ فَاَللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطاهرين.

ص: 195

- 1- دیباچه ی سخن...5
- 2- بخش 1 حج، عمره... از دیدگاه «آیات»...7
- 3- کعبه «یا نخستین خانه ی خدا مردمی»...9
- 4- ابراهیم (علیه السلام) و ساختن کعبه...20
- 5- ... و صلا ی حج در داده شد...23
- 6- دعای ابراهیم (علیه السلام) و آثار آن...24
- 7- وجوب حج...27
- 8- ماه های حج...28
- 9- پیرامون «حرم»...29
- 10- پیرامون مسجد الحرام...31
- 11- سخنی کوتاه پیرامون «معراج»...33
- 12- «صلح حدیبیه»...35
- 13- داستان تغییر قبله...37
- 14- سخنی درباره ی دگرگونی قبله...38

- 15- سخنی از امام امت...43
- 16- از عرفات باید کوچ کرد...45
- 17- برنامه ی ایام تشریق...46
- 18- پیرامون «حج اکبر»...47
- 19- و ابرهه به مکه پیل می کشد و کیفر می بیند...48
- 20- فلیعبدوا ربّ هذا البیت...56
- 21- پیرامون اهله...58
- 22- پیرامون ماه های قمری...60
- 23- منظومه ی شمسی...67
- 24- درباره ی کهکشان و راه شیری...70
- 25- توضیحی چند درباره ی کره زمین...71
- 26- چگونگی مشخص کردن یک نقطه بر روی زمین...75
- 27- حرکت زمین، اقسام و آثار آن...77
- 28- پیرامون کره ی ماه و برخی از حالات آن...82
- 29- سخنی درباره ی تقویم سال شمسی و...89
- 30- سخنی درباره ی تاریخ یزدگردی، میلادی...101
- 31- و اما سخنی درباره ی «هجرت»...111
- 32- عوامل هجرت و نقش بی نظیر آن...114
- 33 بخش 2 حج، عمره... از دیدگاه «روایات» 135
- 34- تشریح حج...137
- 35- ورهرو را گویم...142

36- کعبه در روایات... 152

37- تارک حج و کیفر او... 158

ص: 197

- 38- پیرامون حجر الاسود... 161
- 39- مسجد الحرام در روایات... 163
- 40- بنیاد کعبه ... در روایات... 164
- 41- حرم و برخی از احکام آن... 165
- 42- پیرامون «عرفات» و «عرفه»... 168
- 43- ما اکثر الضحیح... 169
- 44- پیرامون فضیلت «منی»... 170
- 45- «مشعر الحرام» ... در روایات... 171
- 46- درباره ی «مکّه معظمه» و... 172
- 47- درباره ی «مدینه ی منوره»... 174
- 48- جمع بندی و نتیجه گیری... 178

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

